



وزارت معارف

معیّنیت انکشاف نصاب تعلیمی، تربیة معلم و
مرکز ساینس
ریاست عمومی انکشاف نصاب تعلیمی و
تألیف کتب درسی

تعلیم و تربیة اسلامی

صنف دهم

تعلیم و تربیة اسلامی - صنف دهم

کتاب های درسی متعلق به وزارت معارف بوده خرید و فروش آن در بازار جدا ممنوع است. با متقلفین بر فوررد قانونی صورت می گیرد.

سال چاپ: ۱۳۹۰ ه. ش



وزارت معارف

معینیت انکشاف نصاب تعلیمی، تربیہ
معلم و مرکز ساینس
ریاست عمومی انکشاف نصاب تعلیمی
و تألیف کتب درسی

تعلیم و تربیہ اسلامی

صنف دھم

سال چاپ: ۱۳۹۰ هـ ش.



مؤلفان

- نور الله صافي
- محمد شعیب صیقلی
- سید فاضل شاہ سادات

ایدیت علمی و مسلکی

- دکتور شیر علی ظریفی
- فیض محمد عثمانی

ایدیت زبانی

- سید محمود خلیق

کمیتهٔ دینی، سیاسی و فرهنگی

- داکتر عطاء اللہ واحدیار مشاور ارشد وزارت معارف و رئیس نشرات.
- محمد آصف کوچی

کمیتهٔ نظارت

- دکتور اسد اللہ محقق معین انکشاف نصاب تعلیمی، تربیہ معلم و مرکز ساینس
- دکتور شیر علی ظریفی مسؤول پروژہ انکشاف نصاب تعلیمی
- معاون سرمؤلف عبدالظاهر گلستانی رئیس عمومی انکشاف نصاب تعلیمی و تالیف کتب درسی

دیڑاین

عنایت اللہ غفاری



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



ملي سرود

دا وطن افغانستان دی دا عزت د هر افغان دی
کور د سولې کور د توري هر بچی یې قهرمان دی
دا وطن د ټولو کور دی د بلوڅو د ازبکو
د پښتون او هزاره وو د ترکمنو د تاجکو
ورسره عرب، گوجر دي پامپریان، نورستانیان
براهوي دي، قزلباش دي هم ایماق، هم پشه یان
دا هیواد به تل خلیري لکه لمر پر شنه آسمان
په سینه کې د آسیا به لکه زړه وي جلاویدان
نوم د حق مودی رهبر وایو الله اکبر وایو الله اکبر

بسم الله الرحمن الرحيم

پیام وزیر معارف معلمان و شاگردان عزیز

تعلیم و تربیه اساس انکشاف و توسعه هر کشور را تشکیل می دهد، نصاب تعلیمی یکی از عناصر مهم تعلیم و تربیه می باشد که مطابق انکشافات علمی معاصر و نیازمندی های جامعه وضع می گردد. واضح است که انکشافات علمی و نیازمندی های جامعه همواره در حال تطوّر می باشد؛ بناءً لازم است نصاب تعلیمی نیز به صورت علمی و دقیق انکشاف نماید. البته نباید نصاب تعلیمی تابع تغییرات سیاسی، نظریات و تمایلات اشخاص گردد.

کتابی که امروز در دسترس شما قرار دارد بنابر همین مشخصات تهیه و ترتیب گردیده است، موضوعات علمی مفید در آن اضافه شده و فعال نگه داشتن شاگردان در عملیه تدریس جزء پلان تدریس شده است.

امیدوارم تدریس این کتاب با استفاده از روش های آموزش فعال، مطابق رهنمود ها و پلان تعلیمی تعیین شده صورت گیرد، و اولیای شاگردان نیز در تعلیم و تربیه با کیفیت دختران و پسران خود همکاری متداوم نمایند، تا اهداف و آرزوهای نظام معارف برآورده گردیده، نتایج و دست آوردهای خوبی برای شاگردان و کشور ما داشته باشد.

باور دارم که معلمان گرانقدر ما در تطبیق مؤثر نصاب تعلیمی مسؤولیت خود را صادقانه ادا می نمایند.

وزارت معارف همواره تلاش می نماید تا نصاب تعلیمی معارف مطابق اساسات دین مبین اسلام، حس وطن دوستی و معیار های علمی و با در نظر داشت نیازمندی های مُبرم جامعه ما انکشاف نماید.

در این عرصه از تمام شخصیت های علمی و دانشمندان تعلیم و تربیه کشور و اولیای محترم شاگردان تمنا دارم، تا با ارائه نظریات و پیشنهادات سالم و مفید خویش مؤلفان ما را در بهبود بیشتر تألیف کتب درسی یاری نمایند.

از همه دانشمندانی که در تهیه و ترتیب این کتاب سهم گرفته اند، و از مؤسسات محترم ملی و بین المللی و سایر کشور های دوست که در تهیه و تدوین نصاب تعلیمی جدید و طبع و توزیع کتب درسی همکاری نموده اند، صمیمانه اظهار امتنان و قدردانی می نمایم.

و من الله التوفیق

فاروق وردگ

وزیر معارف جمهوری اسلامی افغانستان



فهرست بخش عقاید

۱	درس اول: علم عقاید.....
۴	درس دوم: ایمان به وجود الله تعالی.....
۷	درس سوم: وحدانیت الله تعالی.....
۹	درس چهارم: توحید الوهیت.....
۱۳	درس پنجم: نام ها و صفات الله تعالی.....
۱۷	درس ششم: صفت های الله تعالی.....
۲۰	درس هفتم: صفات ذاتی الله تعالی (۱).....
۲۴	درس هشتم: صفات ذاتی الله تعالی (۲).....
۲۷	درس نهم: کلام صفت الله تعالی است.....
۳۰	درس دهم: ایمان به ملائکه.....
۳۴	بخش حدیث شریف.....
۳۵	درس یازدهم: اهمیت حدیث.....
۳۹	درس دوازدهم: تدبیر در کارها.....
۴۳	درس سیزدهم: اهمیت صلح و آشتی در میان مردم.....
۴۶	درس چهاردهم: سهولت در کارها.....
۴۹	درس پانزدهم: جلوگیری از ظلم و ستم.....
۵۲	درس شانزدهم: درمان غضب.....
۵۶	درس هفدهم: بهترین مردم.....
۵۸	درس هجدهم: شعبه های ایمان.....
۶۲	درس نوزدهم: تعصیب.....
۶۶	درس بیستم: منزلت مؤمن.....
۷۲	درس بیست و یکم: صبر بر تکالیف.....

۷۶	درس بیست و دوم: حقوق مسلمان.....
۸۱	درس بیست و سوم: دورویی.....
۸۵	درس بیست و چهارم: آداب خواب کردن.....
۸۹	بخش فقه.....

۹۰	درس بیست و پنجم: اسلام نظام زنده گی است.....
۹۲	درس بیست و ششم: نظام اقتصادی اسلام.....
۹۴	درس بیست و هفتم: خصوصیت های اقتصاد اسلامی.....
۹۶	درس بیست و هشتم: خصوصیت های اقتصاد اسلامی.....
۱۰۱	درس بیست و نهم: رهنمائی قرآن کریم در مورد میراث (۱).....
۱۰۳	درس سی ام: رهنمائی قرآن کریم در مورد میراث (۲).....
۱۰۵	درس سی و یکم: رهنمائی قرآن کریم در مورد میراث (۳).....
۹۸	درس سی و دوم: مبادی علم میراث.....
۱۰۷	درس سی و سوم: ذوی الفروض و سهام آنها.....
۱۱۰	درس سی و چهارم: احوال ذوی الفروض از جمله زنان.....
۱۱۳	درس سی و پنجم: عصبات.....
۱۱۵	درس سی و ششم: مخارج سهام.....
۱۱۷	درس سی و هفتم: عول.....
۱۱۹	درس سی و هشتم: تماثل، تداخل، توافق و تباین در بین دو عدد.....
۱۲۱	درس سی و نهم: تصحیح.....
۱۲۳	درس چهلم: طریقه تقسیم متروکه بین ورثه.....
۱۲۵	درس چهل و یکم: تخارج.....
۱۲۷	درس چهل و دوم: رد.....
۱۲۹	درس چهل و سوم: جهاد.....
۱۳۲	درس چهل و چهارم: دست آورد های جهاد.....
۱۳۵	درس چهل و پنجم: چه کسانی به جهاد مکلف اند؟.....
۱۳۸	درس چهل و ششم: انواع جهاد از نظر اسلام.....
۱۴۲	درس چهل و هفتم: صلح و احکام آن.....

درس اول

علم عقاید

احکام شرعی به صورت عموم به دو بخش تقسیم می‌شود: یکی احکام عملی و دوم احکام اعتقادی.

۱. **احکام عملی:** عبارت از احکامی است که به اعمال ارتباط داشته و به آن احکام فرعی نیز گفته می‌شود؛ مانند: فرضیت نماز، حرام بودن زنا و امثال آن.

۲. **احکام اعتقادی:** احکامی است که به عقیده ارتباط دارد و به آن احکام اصلی نیز گفته می‌شود، مانند باورداشتن به وجود و توحید الله ﷻ، نبوت و روز آخرت.

مسایلی که در نوع اول از آن بحث می‌شود به آن علم شریعت و احکام گفته می‌شود و مسایلی که در بخش دوم از آن بحث می‌شود به آن علم توحید و صفات گفته می‌شود؛ که ما از نوع دوم؛ یعنی از علم توحید و صفات بحث می‌کنیم.

تعریف عقاید

کلمه عقاید جمع عقیده است که در لغت به معنای بستن، محکم شدن و گره زدن بوده و در اصطلاح علوم اسلامی به دو معنا استعمال شده است:

اول: باور داشتن به وحدانیت الله تعالی و تمامی رهنمودهای حضرت محمد ﷺ به بشریت را عقیده می‌گویند.
دوم: قضایا و جمالات که از چیزهای مؤمن به بحث می‌کند.

توضیح تعریف

عقیده گره زدن و محکم ساختن را می‌گویند چون انسان به چیزی باور کند دل خود را به آن می‌بندد و به آن یقین می‌کند از این خاطر آن باور را عقیده نامیده‌اند.

هر آن چیزی که در قلب به یقین برسد و نفس آدمی به آن اطمینان یابد، همه به علم عقاید ارتباط دارد. البته آن باور و اعتقاد به مرحله‌یی باید برسد که در آن هیچ جایی برای شک و شبهه باقی نماند؛ زیرا عقیده در زبان عربی محکم شدن را گویند، و یقینی که محکم نباشد عقیده نامیده نمی‌شود.

فعالیت: به سؤالهای ذیل پاسخ ارائه نمایید و هم معنای اول و دوم لفظ عقیده را معلوم نمایید:

۱. عقیده داشتن به الله تعالی چه معنی دارد؟
۲. عقیده در یک هفته چند ساعت تدریس میشود؟

موضوع علم عقاید

موضوع علم عقاید در برگیرنده دلایل وجود الله یکتا ﷻ، بیان صفات او تعالی، رسالت پیامبران، و غیبات، که شامل ایمان داشتن به ملائک، کتب آسمانی، پیامبران الهی، روز آخرت، حساب، بهشت و دوزخ، و تقدیر خیر و شر می شود، می باشد.

غرض علم عقاید

غرض از علم عقاید رستگاری و نیک بختی انسان در دنیا و آخرت می باشد؛ کسی که به کتاب الله ﷻ و سنت پیامبر او ﷺ ایمان داشته و به آن عمل کند هرگز در دنیا و آخرت ناکام نمی گردد. به سبب یاد گرفتن این علم عقیده انسان استوار می شود و حقایق را در باره خود، کائنات و خالق خود به نحوه درست می شناسد.

فعالیت: شاگردان راجع به تعریف، موضوع و غرض علم عقاید بحث نمایند.

نام های عقیده اسلامی

عقیده اسلامی به نام های دیگری نیز یاد می شود؛ چون علم توحید، اصول دین، فقه اکبر و ایمان.

ارزش علم عقاید و برتری آن

علم عقاید در میان دیگر علوم دارای بلندترین جایگاه است؛ زیرا شرافت و برتری هر علمی وابسته به موضوع آن علم می باشد، موضوع علم عقاید همان گونه که قبلاً توضیح داده شد عبارت است از توحید الله ﷻ و بیان صفات او تعالی و نشانه های قدرت الهی، حقوق الله ﷻ بر بنده گان و مسائل غیبی پس علم عقاید شریف ترین علوم می باشد.

علم عقاید از یک طرف به ذریعه دلایل قطعی و سمعی (قرآن و حدیث) ثابت می گردد و از سوی دیگر اساس همه علوم شرعی را تشکیل می دهد. به عبارت دیگر میتوان گفت که عقاید اسلامی اساس و تهداب دین اسلام را تشکیل می دهد.

حکم علم عقاید

فراگیری علم عقاید فرض عینی و فرض کفایی می باشد.

۱- **فرض عینی:** به صورت اجمالی بر هر فرد مسلمان؛ مرد و زن فرض عین است، تا به هر آنچه پیامبر اکرم ﷺ خبر آن از جانب الله تعالی آورده مانند: توحید، رسالت، بهشت، دوزخ، روز قیامت، فرضیت نماز، حج روزه و چیز های دیگر به صورت عام و اجمالی ایمان بیاورد.

۲. **فرض کفایی:** فراگیری و آموزش دلایل علم عقاید به صورت تفصیلی، فرض کفایی است. به گونه مثال: فهمیدن و علم آوردن به دلایلی که به صورت مشخص خبر از جنت، دوزخ، روز قیامت می دهند و فرضیت احکامی مانند روزه، حج و چیزهای دیگر را ثابت می سازند، فرض کفایی می باشد.

فعالیت: شاگردان در مورد فضیلت و حکم عقاید باهم در چهار گروه بحث نمایند و نتیجه را نماینده هر گروه برای دیگران توضیح کند.



۱. عقیده را تعریف کنید.
۲. موضوع علم عقاید چیست؟
۳. غرض علم عقاید چه می باشد؟
۴. علم عقاید چه اهمیتی دارد؟ بیان کنید.
۵. حکم علم عقاید را بیان نمایید.



شاگردان در باره علم عقاید مقاله بی بنویسند که از شش سطر کمتر نباشد.

ایمان به وجود الله تعالی

جهان هستی، آسمان ها و کائنات آیا خود به خود پیدا شده اند؟ یا ذاتی وجود دارد که همه جهان آفرینش آفریده اوست و نظم جهان را که در آن هیچ ناهماهنگی بی وجود ندارد و همه به صورت منظم، به پیش می رود، منظم نگه میدارد.

دلیل های وجود الله تعالی

دلیل های عقلی و زیادی وجود دارند که وجود الله تعالی را ثابت می سازند، که برخی از آن دلیل ها را در زیر به بحث می گیریم.

نخست؛ دلیل نقلی

در قرآن کریم دلیل های زیادی برای اثبات وجود الله تعالی ذکر شده است. چنانچه الله تعالی می فرماید: ﴿وَالْهَکُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْبَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ [البقرة ۱۶۳-۱۶۴] ترجمه: و خدای شما، خداوند یگانه، است؛ که غیر از او معبودی نیست! اوست بخشنده مهربان. بدون شک در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد شبانه روز، و کشتی ها که در دریا به سود مردم در حرکت اند، و آنچه خداوند از آسمان آب نازل کرده که بدان زنده نموده زمین را پس از مرگ آن، و گسترده در آن انواع جنبنده گان را و (همچنین) در تغییر مسیر بادها و ابرهایی که میان زمین و آسمان مسخرند، نشانه هایی است (از ذات پاک خدا و یگانه گی او) برای مردمی که عقل دارند.

صورت استدلال بر آیه فوق

آیت فوق به صراحت دلالت دارد که الله تعالی معبود یگانه بوده و به صفت «رحمن و رحیم» ستایش شده است. این آیت برای اثبات یگانه گی الله تعالی، دلایل زیادی را از راه فکر کردن در مخلوقات مختلف بیان کرده است.

این همه هستی که بر اساس نظم و قانون خاصی حرکت می کند، حتماً یک ناظم و هم آهنگ کننده ای دارد و در غیر آن، هر چیزی را بی نظم می بود.

آیات فوق الذکر چنانچه دلایل نقلی است دلایل عقلی هم محسوب گردیده و وجود خدای متعال را به اثبات می رساند.

فعالیت: شاگردان به شکل گروهی برای وجود الله تعالی دلایل نقلی دیگری نیز ذکر نمایند و نماینده گروه دلایل ذکر شده را برای دیگران بیان کند.

دلایل عقلی وجود الله تعالی

دلیل های عقلی زیادی است که به وجود الله تعالی دلالت دارد. به صورت نمونه مناقشه بی که میان امام ابوحنیفه (رحمه الله) و یک دهری (بی دین) راجع به وجود الله تعالی اتفاق افتاده نسبت به دیگر دلایل روشنیتر و قویتر است، مناقشه از این قرار است که چند شخص دهری نزد امام ابوحنیفه (رحمه الله) آمده و راجع به وجود الله تعالی پرسش هایی کردند. (نیت آنان به شک انداختن امام بود). امام ابوحنیفه (رحمه الله) در جواب گفت: من به یک اتفاق عجیبی مشغول هستم. آنان پرسیدند: آن، چه اتفاقی است؟ ابوحنیفه (رحمه الله) به آنان گفت: شخصی برای من خبر داده که این جا یک کشتی بی است که هیچ کسی در آن نیست، خود به خود در دریا در حرکت است، خود به خود در ساحل پهلوی می گیرد و به خودی خود همه وسایل را به شهرهای دیگر منتقل می کند، بدون دخالت کس دیگری کالا را تخلیه کرده وهرچیزی مانند خرما، لوازم شیشه یی و دیگر اجناس را به ترتیب در قطار جابجاء با همجنس آن گذاشته و اجناس درون این کشتی هرگز به هم مخلوط نمی گردند. با این همه آن جا نه کسی است که این کار ها را تنظیم کند و نه شخصی وجود دارد که کشتی را هدایت کند.

آنها گفتند: آیا شما این خبر را پذیرفته اید؟ این چنین سخنی را جز دیوانه کس دیگری نمی پذیرد. روشن است که کشتی از چوب ساخته شده است؛ پس چگونه این چوب خود حرکت می کند؟ و چگونه این کشتی خود به خود به مسیرش درست روان خواهد گردید؟ چگونه بی هیچ واسطه یی بارگیری می کند؟ در این هنگام امام ابوحنیفه (رحمه الله) به آنها گفت: شما مجادله می کنید؛ در حالی که شما به چشم خود این جهان را می بینید، این ستاره گان که حرکت می کنند آفریده چه کسی اند؟ این آفتاب و مهتاب که به این نظم و هماهنگی خاص در حرکت اند، این مخلوق روی زمین را کی خلق کرده؟ این باران و ابر آفریده چه ذاتی است؟ در این وقت آنان دست از مجادله و بحث کشیده و همه توبه کردند.

به همین ترتیب دلایل عقلی دیگری نیز وجود دارد که به وجود الله تعالی دلالت می کنند. هرچه آفریده الله تعالی است همه دلیل به وجود الله تعالی می باشد؛ گونه یی که انسان به هریک از

موجودات که فکر کرده و باندیشد به صورت حتمی خواهد گفت: ﴿رَبَّنَا مَا خَلَفْتَ هَذَا بِأَمَلٍ﴾
سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿آل عمران: ۱۹۱﴾
ترجمه: الهایا! این را ببهوده نیافریده یی! پاکی است ترا! ما را از عذاب آتش نگاه دار!

ذات الله تعالی قدیم است

ذات الله تعالی قدیم است، همیشه بوده و همیشه می باشد، وجودش نه ابتدا دارد و نه انتها،
الله تعالی در این باره می فرماید: ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ﴾ [الحدید: ۳] ترجمه: «او اول و آخر
است»

یعنی الله تعالی اول است ابتداء ندارد، و آخر است انتهاء ندارد.

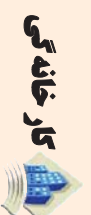
حکیم ایمان داشتن به وجود الله تعالی

ایمان آوردن و باور داشتن به وجود الله تعالی و یقین کردن به آن فرض قطعی و عینی است و هر
آنکه منکر وجود الله تعالی گردد، از اسلام خارج گردیده و کافر شناخته می شود.

فعالیت: شاگردان راجع به وجود الله تعالی دلائل عقلی دیگر ذکر نمایند.



۱. آیا جهان خود به خود پیدا شده است؟
۲. یک دلیل نقلی برای اثبات وجود الله تعالی ذکر کنید.
۳. یک دلیل عقلی برای اثبات وجود الله تعالی بیارید.
۴. حکم ایمان داشتن به وجود الله تعالی چیست؟



شاگردان راجع به وجود الله تعالی مقاله بنویسند که از پنج سطر کم نباشد.

درس سوم

وحدانیت الله تعالی

آفریدگار همه مخلوقات تنها الله تعالی است. الله تعالی در ذات و صفات خود هیچ شریکی نداشته و به هیچ کسی محتاج نیست بلکه همه مخلوقات به حق تعالی محتاج اند.

تعریف توحید

توحید یکی دانستن را می گویند. و در اصطلاح یکی دانستن الله تعالی را توحید می گویند.^(۱)

شرح تعریف

توحید الله تعالی این معنا را دارد، که الله تعالی در ذات و صفات یکتا و یگانه است، و برای الله تعالی شریک و مانندی وجود ندارد.

اقسام توحید

توحید الله تعالی به سه گونه است:

۱. توحید ربوبیت
۲. توحید الوهیت
۳. توحید اسماء و صفات

فعالیت: شاگردان راجع به توحید الله تعالی بایک دیگرمباحثه کنند.

توحید ربوبیت

توحید ربوبیت یعنی عقیده داشتن به این که فقط الله تعالی خالق، رازق، مدبر، معز (عزت دهنده) مثل (ذلیل کننده) و رساننده خیر و شر و متصرف فوق اسباب بر جمیع اشیاء فقط او می باشد. پس خداوند پاک خالق، مالک و مددگار است.

۱- شرح العقيدة الطحاوية- (۸/۱)

دلیل اثبات توحید ربوبیت

الله تعالی در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ [الزمر : ۶۲]
ترجمه: خدا آفریدگار هر چیزی است و اوست که از هر چیزی نگهداری می‌کند.

همچنان می‌فرماید: ﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَكِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبْرُةٌ كَبِيرٌ﴾. [الإسراء : ۱۱۱]

ترجمه: «او بگو ستایش خدایی را که نه فرزندی گرفته و نه در جهانداری شریکی دارد و نه خوار بوده که [نیاز به] دوستی داشته باشد و او را بسیار بزرگ شمار.»

پس خواسته توحید ربوبیت این است که باید هر گونه عبادت، زاری، کمک خواستن و تمام حوائج دنیوی و اخروی، تنها از الله تعالی خواسته شود و از گرفتن دیگر متصرفین و کمک کننده گان به صورت جدی اجتناب شود؛ زیرا تنها الله تعالی لایق عبادت و پرستش است.

همچنان الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَنْ يَمْسَسَكَ اللَّهُ يَضْرُفًا فَكَانَ يُضْرَفُ لَهُ أَلا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسَكَ يَبْخَرُ قَهْرٌ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾. [الأنعام : ۱۷]

ترجمه: و اگر خدا به تو ضرری برساند کسی جز او برطرف کننده آن نیست و اگر خیری به تو برساند پس او بر هر چیزی تواناست.

در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ السَّائِعِ إِذَا دَعَاَن قَلِيلًا حَتَّىٰ يَلِيَّ وَلَوْ مَرَّأَىٰ لَبِئْسَ مَا لَعَنَهُمُ يَرِثُونَ﴾. [البقرة : ۱۸۶]

ترجمه: هرگاه بندگان من از تو در باره من بپرسند [بگو] من نزدیکم و دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا بخواند اجابت می‌کنم پس [آنان] باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان آورند، باشد که راه یابند.

فعالیت: شاگردان در مورد توحید ربوبیت یک دلیل عقلی بیارند.



۱. توحید را تعریف کنید.
۲. توحید به چند قسم است؟
۳. مراد از توحید ربوبیت چیست؟
۴. یک دلیل نقلی برای توحید ربوبیت ذکر کنید.

درس چهارم

توحید الوهیت

آیا جز الله تعالى کس دیگری مستحق پرستش است؟

بنده از چه کسی باید کمک بخواهد؟

سرعجز به چه کسی باید فرود آورده شود؟

تعریف الوهیت

"اله" در لغت به معبود گفته می‌شود؛ الوهیت مصدر و صفت الله تعالى است، معنای توحید الوهیت این است که تنها الله تعالى مستحق و لایق پرستش است و در عبودیت (استحقاق پرستش) هیچ شریکی ندارد.

شرح تعریف

مستحق عبادت تنها ذات الله تعالى است. الله تعالى یگانه ذاتی است که باید در برابر او سرتعظیم فرود آورد، تنها دستور او را باید پذیرفت و آنچه را که او منع نموده است نباید انجام داد. داشتن چنین باوری به الله تعالى همان توحید الوهیت می‌باشد. و این توحید عبادت (یکتا پرستی) هم گفته شده است.

توحید الوهیت

توحید الوهیت به این باور داشتن را گویند که تنها الله تعالى لائق عبادت است. عبادت در شریعت به دو معنا آمده است:

۱. به معنای خاص: عبادت به معنای خاص عبارت است از نماز، روزه، زکات، حج، و امثال آنها. همچنان کارهایی که هدف از آن تنها بجای آوردن امر پروردگار باشد و به کارهای عادی روزمره تعلق نداشته باشد، در مفهوم عبادت داخل است.
۲. عبادت به معنای عام: عبادت به معنای عام به این گفته می‌شود که در تمام ابعاد زنده گی امر پروردگار قبول شود، خواه عبادت به معنای خاص باشد یا معاملات باشد و یا احکام زنده گی خانواده گی باشد و یا احکامی که به امنیت، سیاست، و اقتصاد تعلق دارد. یک انسان وقتی موحّد شمرده می‌شود که در تمام ابعاد زنده گی اطاعت الله را کند، و تمام عاداتها و نظریاتی را که با دین مبین اسلام در تضاد اند رد کند.

دلائل اثبات توحید الوهیت

دلائل اثبات توحید الوهیت در قرآن کریم و احادیث پیامبر اکرم ﷺ زیاد است، در اینجا بعضی از این دلائل را ذکر می‌کنیم:

دلائل از قرآن کریم: الله تعالی می‌فرماید: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ [البقرة: ۲۰۵]

ترجمه: خداست که هیچ معبودی جز او نیست، و همواره زنده و برپا دارنده است
 الله تعالی در آیت مبارک دیگری نیز می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحِي إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ﴾ [الکهف: ۱۱۰] **ترجمه:** بگو: من فقط بشری هستم مثل شما (امتیازم این است که) به من وحی می‌آید که معبودتان معبود یگانه است.

و نیز الله تعالی در سوره اخلاص می‌فرماید: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝ اللَّهُ الصَّمَدُ﴾ [الإخلاص: ۱، ۲]
ترجمه: بگو: خداوند، یکتا و یگانه است، الله بی نیاز از همه است.

همچنان الله تعالی در آیت دیگری می‌فرماید: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا فِي الدِّينِ قَدْ بَيَّنَّ الرُّشْدَ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾ [البقرة: ۲۵۶]

ترجمه: در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه بخوبی آشکار شده است پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد به یقین به دستاویزی استوار که آن را گسستن نیست، جنگ زده است.

تعریف طاغوت: طاغوت به کسی گفته می‌شود که در مقابل الله تعالی بی‌روی او می‌شود. اگر انسان باشد و یا بت و یا چیز دیگری. در یک حدیث شریف آمده است که: «عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ عَبْدِ بْنِ حَاتِمٍ، قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَفِي عُنُقِي صَلِيبٌ مِنْ ذَهَبٍ، فَقَالَ: يَا عَبْدِي اطْرُحْ هَذَا لَوْ كُنَ مِنْ عُنُقِكَ»، فَطَرَحْتُهُ، فَانْتَهَيْتُ إِلَيْهِ وَهُوَ يَقْرَأُ سُورَةَ بَرَاءةٍ، فَقَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿اتَّخَذُوا أَصْنَانَهُمْ وَرَهْطَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ [ص آیه ۳۱] حَتَّى فَرَعَ مِنْهَا، فَقُلْتُ: إِنَّا لَسَنَّا نَعْبُدُهُمْ، فَقَالَ: «أَلَيْسَ يُحَرِّمُونَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ فَتَحَرَّمُوا لَهُ وَيُحِلُّونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ، فَتَسْتَحِلُّونَهُ؟» قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: «فَإِنَّكَ جِبَادُهُمْ»^(۱)

ترجمه: به واسطه مصعب بن سعد از عدی بن حاتم روایت شده که گفت: به نزد پیامبر ﷺ حاضر شدم در حالی که در گردنم صلیبی از طلا آویخته بود، پیامبر ﷺ گفت: این بت را از گردنت دور بکن. من هم دورش افگندم، وقتی به نزدیش رسیدم، آیاتی از سوره براءت را تلاوت می‌کرد،

آیت ﴿اتَّخِذُوا أَحِبَارَهُمْ وَرُهَيْبَةًهُمْ...﴾ را تلاوت نمود تا آنکه از آن فارغ گردید. من گفتم: ما ایشان را پرستش نمی کنیم، فرمود مگر آنچه را خداوند ﷻ حلال گردانیده حرام نمی سازند و شما هم آن را حرام قرار می دهید، و آنچه را خداوند حرام گردانیده حلال جلوه می دهند و شما هم آن را حلال می پندارید؟ گفتم: آری، فرمود: همان به مثابه پرستش آنها می باشد.

حدیث شریف: شمار زیادی از احادیث شریف به توحید الوهیت دلالت می کند که از آن میان حدیث جابر بن عبدالله -رضی الله تعالی عنهما- را ذکر می کنیم: رسول الله ﷺ هنگام ادای گفتن تلبیه حج به صدای بلند گفتند: «كَيْتُكَ، اللَّهُمَّ كَيْتُكَ، كَيْتُكَ لَا شَرِيكَ لَكَ كَيْتُكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالْعَمَّةَ لَكَ، وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ» ترجمه: به فرمانبرداری تو استاده ام، ای الله به هرآنچه تو بر ما فرستاده ای به اطاعت از آن آماده ام، ای ذاتی که هیچ شریکی ترا نیست به اطاعت تو استاده ام، به یقین همه ستایش ها تنها شایسته توست و همه نعمت ها، خاص از جانب توست. پادشاهی خاص از آن توست و ترا هیچ شریکی نیست.

همچنان جابر بن عبدالله ﷺ روایت می کند که زمانی که رسول الله ﷺ بر تپه صفا بلند می شدند روی به طرف کعبه می فرمودند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ، أَحَبُّ وَحْدَهُ، وَعَصْرُ عِبَادَةٍ، وَهَرَمُ الْأَحْرَابِ وَحْدَهُ»^(۱) ترجمه: به جز الله هیچ معبودی شایسته پرستش نیست، یگانه است و شریکی ندارد، پادشاهی از آن اوست، سزاوار همه ستایش ها ست و بر همه چیز تواناست، جز الله یکتا هیچ معبودی نیست، وعده خود را به سرسائید، (وعده فتح مکه و شکست کفار و جزاین ها) بنده خود را کمک فرمود و لشکر کفر را به تنهایی خود شکست داد.

دلیل عقلی: هر انسانی که از عقل سلیم برخوردار است و یقین دارد که الله تعالی به یگانه گی خود مخلوقات را آفریده است و سنجش و تدبیر همه هستی کار اوست و نیز باور دارد که هیچ کسی قادر به آفرینش چیز اندکی هم نیست و نمی تواند سود و زیانی به کسی برسانند، مناسب این است تا به این نیز اعتراف و اقرار کند که تنها ذاتی که مستحق عبادت است و شایسته هرگونه

پرستشی می‌باشد، تنها حق تعالی است. تنها الله تعالی باید پرستش شود و شکر و سپاس او به جا گردد و حق تعالی تنها حق دارد که چیزهایی را برای بندگان حلال قرار دهد و چیزهایی را حرام گرداند.

فعالیت: شاگردان برای توحید الوهیت دلایل دیگری نیز بیابانند.

حکم توحید الوهیت

ایمان به توحید الوهیت (یکتا پرستی) فرض قطعی است و منکر آن کفر می باشد.



۱. توحید الوهیت را تعریف کنید.
۲. توحید الوهیت چه رami گویند؟
۳. دلایل توحید الوهیت را بیان نمایید.
۴. طاغوت را تعریف کنید.
۵. حکم توحید الوهیت چیست؟



شاگردان راجع به توحید الوهیت مقاله بی بنویسند که از شش سطر کم نباشد.

نام ها و صفات الله تعالی

الله تعالی دارای نام های نیک است، به طور اجمالی به نامهای الله تعالی باور داشتن جزئی از عقیده اسلامی می باشد، و کسی که به طور مفصل از نامهای الله تعالی آگاهی یابد، الفاظ آن نامها را حفظ نماید، و به معنایش علم حاصل کند مستحق اجر بزرگ می گردد.

تعریف اسما و صفات

اسماء جمع اسم است، و اسماء الله تعالی به آن الفاظ اطلاق می شود، که در قرآن کریم و احادیث نبوی ذکر شده باشند و به ذات الله تعالی دلالت کنند، مانند: رحمان، رحیم، غفور، ودود و مانند اینها.

صفات جمع صفت است، و صفات خداوند آن معانی کامله ای است که خداوند متعال در قرآن کریم به آن خود را موصوف کرده باشد و رسول ﷺ آن را در احادیث خود بیان کرده باشد، مانند: علم، قدرت، اراده و مانند اینها.

اقسام اسماء الله ﷻ

نام های الله تعالی به دو گونه است:

نام های ذاتی: که تنها به ذات الله تعالی دلالت می کند. مانند " الله ".

نام های صفتی: که به ذات و صفت الله تعالی دلالت می کند: مانند عالم، قدیر، رازق، و مانند این ها.

فرق بین نامهای صفتی و صفات الله تعالی

نامهای صفتی خداوند متعال با صفات الله تعالی در معنی و عدد فرق دارند:

۱. فرق آنها در معنی: مثلیکه در بالا ذکر شد نامهای صفتی خداوند متعال به ذات و صفت او تعالی دلالت می کند؛ زیرا هر نام صفتی الله تعالی به ذات و به صفتی که قایم به ذات الله تعالی باشد یکجا دلالت می کند، مثلاً: قادر به قدرت، علیم به علم، حکیم به حکمت، سمیع به سمع، و بصیر به بصر دلالت می کند.

پس اسم صفتی به ذات و صفت هر دو دلالت می کند و صفت تنها به یک چیز دلالت می کند. ۲. فرق آنها در عدد: صفات الله تعالی از اسماء او تعالی بیشتر است؛ زیرا هر اسم صفتی یک صفت همراهی خود دارد، و بعضی صفات به افعال تعلق دارد و افعال الله تعالی انتهای ندارد، مثلاً: اخذ، (گرفتن) تسخیر، (مسخر کردن) امساک، (بند کردن) و بطش، (سخت برای

جزا و عقاب گرفتن) و مانند اینها، زیرا این افعال در قرآن کریم برای الله تعالی ثابت اند،^(۱) مگر ما نمی توانیم به اساس این صفات، نامهای آخذ، مستخر، مسک و باطش به الله تعالی ثابت کنیم، زیرا اسماء الله تعالی توقیفی اند و هیچکس نمی تواند از خود یک نام به الله تعالی بر گیرد.

دلایل ثبوت نام های الله تعالی (اسماء الله)

دلایل زیادی از قرآن کریم و احادیث رسول الله ﷺ دلالت بر این دارند که الله تعالی دارای نام ها است؛ که از آن میان به چند دلیل بسنده می کنیم:

قرآن کریم

الله تعالی در قرآن کریم می فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الأعراف: ۱۸۰]

ترجمه: و برای خدا، نام های نیک است، خدا را به آن (نامها) بخوانید و کسانی را که در اسماء خدا تحریف می کنند، رها سازید؛ بزودی جزای اعمال شان را که انجام می دهند خواهند دید.

الله تعالی در آیت مبارک دیگری می فرماید: ﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾ [الإسراء: ۱۱۰] **ترجمه:** بگو: «الله» را بخوانید یا «رحمان» را، هر کدام را بخوانید، برای او نام های نیک است.

این آیه کریمه اشاره به این می کند که نام های الله تعالی ثابت است و همه این نام ها به الله ﷻ که یکتا است دلالت می کند.

حدیث شریف:

در حدیثی چنین آمده است: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَقَدْ سَأَلَ اللَّهُ بِاسْمِهِ الْأَعْظَمَ الَّذِي إِذَا سُئِلَ بِهِ أُعْطِيَ وَإِذَا دُعِيَ بِهِ أُجِيبَ»^(۲) **ترجمه:** پیامبر اکرم ﷺ از شخصی شنید که می گفت: یا الله من از تو سؤال می کنم، که الله تویی، ذات یکتایی، بی نیاز از همه ای، ذاتی که نه کسی از او پیدا شده و نه خود از کسی پدید آمده است و هیچ کسی او را همتا نیست «بعد از شنیدن این سخن پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

۱- الله تعالی می فرماید: ﴿وَرَأَىٰ آدَمَ الْمَلَأُ مَا كُنَّا لَكُمْ، مَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ تَجَرَّىٰ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَمَسْلُكُ السَّمَاءِ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ﴾ (الحج: ۶۵)، ﴿يَوْمَ تُبْطِلُ الْبَلْغَمَةَ الْكُبْرَىٰ إِنَّا مُتَقِمُونَ﴾ (الدخان: ۱۶).

۲- رواه احمد في مستدركه.

یقیناً این شخص از الله متعال به اسم اعظم او طلب کرده است که هرگاه از الله متعال به آن نام چیزی خواسته شود می‌بخشد و اگر دعایی صورت بگیرد پذیرفته می‌شود.»

فعالیت ها: شاگردان برخی از آیاتی را که اسماء الله (نام های الله متعال) در آن ها آمده است بیان نمایند.

ایمان داشتن به اسماء الله ﷻ

ایمان آوردن به همه نام های الله تعالی که درقرآن کریم آمده ویا در احادیث صحیح ذکر گردیده فرض است.

روش اهل سنت و جماعت در باره اسماء و صفات خداوند

در این باره دو مطلب قابل یاد آوری است:

۱. اهل سنت و جماعت در اسماء و صفاتی که الله ﷻ برای ذات خود ثابت کرده باشد و یا پیغمبر ﷺ به الله تعالی ثابت می کند، هیچ گونه تعطیل، تحریف، تمثیل و تکلیف نمی کنند، به این معنی که آن را معطل و بی معنی نمی دانند و معنایش را تحریف نمی کنند، مثالها برایش بیان نمی کنند، و در کیفیت آنها بحث نمی کنند، الله تعالی در این باره می فرماید: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱] ترجمه: چیزی مانند او نیست و اوست شنوای بینا.

در بخش اول این آیت تمثیل و تکلیف و در بخش دوم آن تعطیل و تحریف نفی شده است.

۲. نام های صفتی الله تعالی توقیفی (ثابت به دلیلی نقلی) است. هر آن الفاظی که درقرآن کریم و یا احادیث صحیح آمده استعمال و احلاق آن به الله تعالی جایز است و هرنامی که درقرآن کریم و یا احادیث صحیح نیامده باشد استعمال و احلاق آن به الله تعالی جایز نیست. از طریق عقل نمی توانیم خود یک نامی به الله تعالی ثابت بسازیم. اما نام های ذاتی این گونه نیست، بلکه در هرزبان که نامی به عظمت الله تعالی دلالت کند و ترجمه کلمه مبارکه " الله " باشد، مانند خدا (در زبان فارسی) جنبش در زبان پشتو و امثال این دو، استعمال و احلاق آن بر الله متعال درست است.

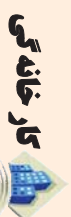
احلاق نام های صفتی به الله تعالی از روی بی علمی و یا ندانستن که در قرآن کریم و یا حدیث پیامبر ﷺ نیامده باشد ناجایز است. الله تعالی می فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُثْبِتُ كُرْأِ بِاللَّهِ مَا لَمْ يَنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ [الأعراف: ۳۳] ترجمه: «بگو: پروردگار من بدون شک زشتکاری ها را چه آشکار

و چه پنهان و گناه و ستم ناحق را حرام گردانیده است و نیز اینکه چیزی را شریک خدا سازید که دلیلی بر حقانیت آن نازل نکرده و اینکه چیزی را که نمی دانید به خدا نسبت دهید.»
دانستن اسماء و صفات الله متعال بنده گان را در شناخت خداوند ﷻ کمک می کند و موجب زیاد شدن محبت خداوند ﷻ و تقوا در آنان می شود.

فعالیت: شاگردان راجع به اسماء الله ﷻ با هم مذاکره کنند.



۱. تعریف اسماء و صفات را بیان نمایید.
 ۲. اسماء الله تعالی به چند گونه است؟
 ۳. آیا در بین اسماء و صفات خداوند فرق وجود دارد؟
 ۴. دلایل اثبات اسماء را بیان کنید.
 ۵. حکم ایمان داشتن به اسماء را بیان نمایید.
- محر روش اهل سنت و جماعت در باره اسماء الله تعالی را بیان دارید.



شاگردان در کتابچه های خود ده آیت را بنویسند که در آن ها نام های الله تعالی ذکر گردیده است.

درس ششم

تعداد اسماء و اقسام صفت های الله تعالی

در درس گذشته در باره تعریف اسماء و صفات خداوند تعالی و دلایل اثبات آن چیزی آموختید، در این درس در باره تعداد اسماء و اقسام صفات الله تعالی بحث می شود.

تعداد اسماء الله تعالی

از اسماء الله تعالی در قرآن کریم و احادیث نبوی یاد آوری شده است:

قرآن کریم: ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿٢٠٠﴾ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمُنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٢٠١﴾ هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٠٢﴾﴾ [الحشر: ۲۲ - ۲۴]

ترجمه: وست‌خدایی که معبودی جز او نیست، دانای آشکار و نهان است، و او رحمان و رحیم است، اوست‌خدایی است که معبودی جز او نیست، حاکم و مالک اصلی اوست، از هر عیب منزّه است، به کسی ستم نمی کند، امنیت بخش است، مراقب همه چیز است؛ قدرتمندی شکست‌ناپذیر که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می کند، و شایسته عظمت است؛ خداوند منزّه است از آنچه شریک برای او قرار می دهند؛ او خدای است خالق، آفریننده ای بی سابقه، و صورتگری (بی نظیر)؛ برای او نامهای نیک است؛ آنچه در آسمانها و زمین است تسبیح او می گویند؛ و او عزیز و حکیم است.

فعالیت: نامهای الله تعالی را که در آیات فوق ذکر گردیده در کتابچه های خود بنویسید.

حدیث شریف

در حدیث شریف آمده: **عن أبي هريرة أن النبي ﷺ قال: « إن لله تسعة وتسعين اسماً - مائة إلا واحداً - من أحصاها دخل الجنة »**^(۱) **ترجمه:** یقیناً برای الله تعالی نود و نه نام است، یک کم

صد، هر که این نامها را حفظ نمایند، به جنت داخل می شود.

بعضی از دانشمندان نامهای خداوند متعال را که در قرآن کریم ذکر گردیده است جمع آوری نموده اند که تعداد آن همین نود و نه اسم شدند.

گر چه واقعیت این است که اسماء الله تعالی در این نود و نه اسم منحصر نیست، بلکه برای الله تعالی بیشتر از این نود و نه اسم، نامهای دیگری هم وجود دارد.

۱ متفق علیه، بخاری: شماره ۲۵۸۵ ، مسلم: شماره ۲۶۹۷.

در حدیث شریفی که عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده چنین آمده است: «مَا قَالَ عَبْدٌ قَطُّ إِذَا أَصَابَهُ هَمٌّ وَحَزَنٌ اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَإِنِّي أَمِيكُ نَاصِيَتِي يَبْدُكَ مَاضٍ فِي حُكْمِكَ عَدْلٌ فِي قَضَائِكَ أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ سَمِيَةٌ بِهِ تُفْسَلُ أَوْ أَوْثَرَتْهُ فِي كِتَابِكَ أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ أَوْ اسْتَأْثَرْتُ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عَبْدُكَ أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ رَيْحَ قَلْبِي وَتُورِ صَدْرِي وَجَلَاءَ حُرْنِي وَذَهَابَ هَمِّي إِلَّا أَذْهَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هَمَّهُ وَأَبْدَلَهُ مَكَانَ حُرْنِهِ قَرَحًا»^(۱)

ترجمه: «هر باری که بنده درگیر پریشانی و اندوهی گردد و بگوید: خدایا، من بنده‌تو و فرزند بنده‌تو و فرزند کنیز تو ام، همه اختیارم در دست توست، فیصله‌ات بر من جاری شدنی است، قضاوت و داوری‌ات در حقم سراسر عدل است، تمام اسمایی که داری و بدان خود را مسمی گردانیده‌ای، یا در کتابت نازل کرده‌ای و یا به کسی از بندگانت تعلیم نموده‌ای و یا آن را در علم غیبی خویش نگهداشته‌ای، همه آن را به پیشگاهت واسطه می‌گردانم که قرآن را وسیله تازه‌گی دلم، نور سینه‌ام، دور کننده اندوهم و نابودکننده پریشانی‌ام بگردان. در این حال خداوند عَزَّ وَجَلَّ پریشانی‌اش را زایل ساخته، اندوهش را به خورسندی مبدل می‌سازد»
پس از فرموده رسول الله ﷺ ظاهر می‌گردد که خداوند متعال نامهای دیگری هم دارد که بغیر از الله تعالی هیچ کس دیگری به آن علم ندارد.

فایده‌های ایمان داشتن به اسماء و صفات الله تعالی

۱. معرفت الله تعالی: کسی که به اسماء و صفات الله تعالی معرفت داشته باشد در باره الله معرفت او زیادت‌ر شده ایمان او به الله تعالی راسخ و عقیده توحید در وجود وی استوارتر می‌گردد.

۲. ذکر خداوند متعال به نامهایش یکی از بهترین اقسام ذکر است، خداوند متعال می‌فرماید:
﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ [الاحزاب: ۴۱] **ترجمه:** ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را زیاد یاد کنید.

۳. به وسیله اسماء از خداوند متعال چیزی خواستن، الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ [الأعراف: ۱۸۰] **ترجمه:** و نامهای نیکو به خدا اختصاص دارند پس او را با آنها بخوانید.

۴. کامیابی و سعادت دنیا و آخرت.

اقسام صفات الله تعالى

صفات الله تعالى دو گونه است ؛ صفات ذاتی و صفات فعلی.

۱. **صفات ذاتی:** آن دسته از صفاتی را که الله تعالى به ضد آن صفت نشود صفات ذاتی می گویند. این گونه از صفات، صفات لازمی الله تعالى شمرده شده و هرگز از ایزد تعالی جدا نمی گردند. صفات ذاتی الله تعالى عبارت اند از قدرت، اراده، سمع، بصر، علم، حیات، کلام.

۲. **صفات فعلی:** صفات فعلی الله تعالى به صفاتی گفته می شود که الله تعالى به ضد و مقابل آنها نیز صفت شود ؛ مانند: رحمت که ضد آن غضب است و الله تعالى به هر دو صفت می شود. صفات فعلی الله تعالى زیاد است و ما به طور نمونه چند صفت را ذکر می کنیم: تخلیق (آفریدن) ترزیق (روزی دادن) احیاء (زنده نمودن) اعزاز (عزت دادن) و جز این ها.

فعالیت: شاگردان فرق میان صفات ذاتی و فعلی رایان کنند.



۱. تعداد اسماء الله تعالى چند است؟
۲. در باره اسماء الله تعالى چند آیت را از قرآن کریم بیان دارید.
۳. در باره اسماء الله تعالى یک حدیث نبوی ذکر نمایید.
۴. فایده های ایمان داشتن به اسماء و صفات الله تعالى را ذکر نمایید.
۵. صفات خداوند متعال چند گونه است؟
۶. صفات ذاتی خداوند متعال چند است؟
۷. صفات فعلی خداوند متعال را تعریف نمایید.
۸. برای صفات فعلی خداوند متعال چند مثال بیان کنید.



شاگردان در رابطه به اسم ها و صفات های الله تعالى مقاله یی بنویسند که از یک صفحه کمتر نباشد.

صفات ذاتی الله تعالی (۱) قدرت و اراده

قدرت و اراده از کدام صفات الله تعالی است؟ آیا الله تعالی به صفتی که ضد قدرت و اراده باشد صفت می شود؟

تعریف قدرت

قدرت در لغت عبارت از همان صفتی است که به واسطه آن هر موجود زنده می تواند که موافق اراده خود کاری را انجام دهد و یا ترک کند.^(۱)
قدرت، صفت ذاتی الله تعالی است. الله تعالی به همه چیز به واسطه صفت ازلی وابدی خود که قدرت می باشد توانایی داشته و صفت مذکور برای حق تعالی صفت حادث (جدید) نمی باشد. همچنان الله تعالی به ضد وی که عجز (نا توانی) است، وصف نمی شود.

دلایل اثبات صفت قدرت

صفت قدرت الله تعالی به دلایل نقلی و عقلی ثابت است.
قرآن کریم می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [البقرة: ۱۰۹] ترجمه: یقیناً الله تعالی به همه چیز تواناست.

درآیت مبارک دیگری نیز می فرماید: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا﴾ [فاطر: ۴۴] ترجمه: هیچ چیزی عاجز کننده الله تعالی نیست، نه در آسمان ها و نه در زمین، به یقین الله متعال به همه چیز دانا و تواناست.

۱. ایمان داشتن به صفت قدرت الله تعالی
ایمان داشتن به صفت قدرت الله تعالی واجب است.

فعالیت: شاگردان راجع به صفت قدرت الله تعالی با همدیگر مباحثه نمایند.

تعریف اراده

پس از سنجش هدف و غرض قصد و اقدام به کاری، و یا ترک کردن عملی (مانند: نفع و فایده و یا لذت و ضرر)، را از نظری لغوی اراده می‌گویند.^(۱)

اراده صفت ذاتی الله تعالی است. هیچ چیزی بدون اراده الله تعالی آفریده نمی‌شود. هر چیز کوچک و یا بزرگ، نیکی و یا بدی، سود و یا زیان، ایمان و کفر و چیزهای دیگری به اراده الله تعالی به میان می‌آید. هیچ چیزی در هستی بدون اراده الله تعالی حرکتی انجام نمی‌تواند داد. واضح است که الله تعالی به ضد صفت اراده که "مجبور بودن" است، موصوف نمی‌شود.

دلایل اثبات اراده

صفت اراده به نقل و عقل برای الله تعالی به دلائل ذیل ثابت می‌باشد.

الله تعالی در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿قَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ﴾ [البروج: ۱۶] ترجمه: الله تعالی خوب انجام دهنده چیزی است که اراده کند.

در آیه مبارک دیگری می‌خوانیم: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ﴾ [البقرة: ۱۸۵]

ترجمه: خداوند، آسانی را برای شما اراده می‌کند و اراده نمی‌کند برای شما سختی را!

در آیت دیگری میفرماید: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ [یس: ۸۲]

ترجمه: فرمان او چنان است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید: «موجود باش!»، آن نیز موجود می‌شود.

دلیل عقلی

اگر الله تعالی دارای اراده نباشد، باید زیر اراده کس دیگری برود؛ زیر اراده بودن غیر، یک نقص و کاستی است، البته الله تعالی از همه نقص و کاستی‌ها پاک و مبرا می‌باشد. به همین ترتیب اگر الله تعالی زیر اراده و خواست دیگری باشد صفت قدرت به او تعالی ثابت شده نمی‌تواند؛ بناءً قدرت

۱- الفروق اللغویه (۳۵/۱) -

به چیزی تعلق می‌گیرد که اراده به آن تعلق دارد. لذا ثابت می‌شود که الله تعالی دارای صفت اراده است و اراده صفت ازلی او تعالی می‌باشد.

حکم ایمان داشتن به صفت اراده الله تعالی

ایمان آوردن به صفت اراده الله تعالی فرض است.

اقسام اراده

از دیدگاه علمای اهل سنت و جماعت اراده به دو گونه شناخته شده است:

اول: اراده تکوینی و خلقی.
دوم: اراده دینی و شرعی.

۱. **اراده تکوینی:** این قسم اراده مرادف با "مشیت" می‌باشد. و آن شامل همه موجودات بوده و هر چیزی که از نیستی به هستی قدم می‌گذارد به اراده الله تعالی انجام می‌یابد. این نوع اراده از این قول الله تعالی ثابت می‌شود که می‌فرماید: ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَغْلِقْ صَدْرَهُ ضِيقًا حَرَجًا كَمَا يَقَعْدُ فِي السَّمَاءِ﴾ [الأنعام: ۱۲۵]. ترجمه: آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه او را برای (پذیرش) اسلام، گشاده می‌سازد و آن کس را که به (خاطر اعمال) خلافتش بخواهد گمراه سازد سینه اش را آنچنان تنگ می‌کند، که گویا می‌خواهد به آسمان بالا برود.

در آیه دیگری الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ﴾ [البقرة: ۲۵۳]
ترجمه: لیکن الله تعالی، انجام می‌دهد آنچه را اراده کند.

۲. **اراده شرعی و دینی:** این گونه اراده متضمن محبت و رضایت نیز می‌باشد. چنانچه الله تعالی می‌فرماید: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ [البقرة: ۱۸۵] ترجمه: خداوند، آسانی را برای شما اراده می‌کند و اراده نمی‌کند برای شما سختی را!

همین گونه الله تعالى می فرماید: ﴿مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيَسِيِّمَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [المائدة: ۶] ترجمه: «خداوند نمی خواهد مشکلی برای شما ایجاد کند بلکه می خواهد شما را پاک کند و نعمتش را بر شما تمام نماید؛ شاید شکر او را بجا آورید.»

فعالیت: شاگردان راجع به اقسام اراده با هم بحث کنند.

چهار سؤالا

۱. قدرت به چه چیزی اطلاق می شود؟
۲. دلایل اثبات قدرت خداوند جَلَّ جَلَالُهُ را ذکر کنید.
۳. حکم ایمان آوردن به صفت قدرت خداوند متعال چیست؟
۴. اراده چه رami گویند؟
۵. دلیل های اثبات اراده را ذکر کنید.
۶. حکم ایمان به صفت اراده را بیان دارید.
۷. اراده الله تعالى به چند قسم است؟ بیان کنید.



شاگردان راجع به دو صفت الله تعالى (قدرت و اراده) مقاله بی بنویسند که از شش سطر کم نباشد.

صفات ذاتی الله تعالی (۲) سمع، بصر، علم و حیات

آیا شما می‌دانید که سمع، بصر، علم و حیات صفت‌های الله تعالی است؟
سمع، بصر، علم و حیات از کدام قسم صفت‌های الله تعالی بشمار می‌روند؟

آیا الله تعالی به ضد این صفات نیز موصوف شده می‌تواند؟

جواب این پرسش‌ها را درین درس می‌خوانیم.

سمع

تعریف سمع

سمع در لغت عبارت از قوتی است که ذریعه آن همه صداها شنیده می‌شود؛ اما این جا مراد از سمع، صفت ذاتی الله تعالی است که در قرآن کریم برای خود ثابت نموده و ما از چگونگی آن هیچ نمی‌دانیم.

الله تعالی همه آوازها، حروف و کلمات را به همان صفت ازلی خود می‌شنود، هیچ آواز خفیفی از دایره شنیدن الله تعالی خارج نیست. الله تعالی به ضد این صفت که نا شنوایی (کر بودن) است موصوف نمی‌گردد.

بصر (بینایی)

بصر در انسان عبارت از حاسه بینایی است که در چشم وجود دارد و به واسطه آن شکلها، رنگ‌ها روشنایی، تاریکی و چیزهای دیگری دیده می‌شود.

اما این جا مراد از بصر صفت ازلی الله تعالی میباشد که الله متعال آن را در قرآن کریم به خود ثابت ساخته است و ما از کیفیت آن چیزی نمی‌دانیم.

بصر صفت ذاتی الله تعالی است. الله تعالی همه شکل‌ها و رنگ‌ها را به صفت ازلی خود که در ازل برای الله تعالی ثابت است می‌بیند که ما از چگونگی آن هیچ چیزی نمی‌دانیم. از دید الله تعالی کوچک‌ترین چیزی نمی‌تواند پنهان بماند. الله تعالی به ضد بصر که نایبایی است صفت نمی‌شود.

دلایل اثبات سمع و بصر:

الله تعالی در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾ [الحج: ۷۵]

ترجمه: یقیناً الله تعالی شنوا و بینا است.

در آیت دیگری نیز می‌فرماید: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱]

ترجمه: مانند الله تعالی چیزی نیست و او شنوا و بینا است.

علم

تعریف علم

علم به دانشی گفته می‌شود که مطابق واقع باشد.

علم صفت ذاتی الله تعالی است. الله تعالی به همه هستی داناست و هیچ چیزی حتی کوچک ترین موجودی نمی‌تواند از علم الله تعالی پنهان بماند. الله تعالی بر همه کاینات به علمی که در ازل صفت اوست، دانا می‌باشد. الله تعالی به ضد این صفت که چهل است موصوف نمی‌گردد.

دلایل اثبات صفت علم

الله تعالی در قرآن کریم فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ [لقمان: ۲۳] ترجمه:

الله تعالی یقیناً به چیز هسای که در سینه‌ها پنهان است داناست. در آیت دیگری فرموده است:

﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظِلْمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ [الأنعام: ۵۹] ترجمه: و نزد او

کلید های غیب است که جز او هیچ کسی آن را نمی‌داند، و می‌داند آنچه را در خشکی و دریاست، و هیچ برگی فرو نمی‌ریزد مگر الله تعالی آن را می‌داند، و نه دانه بی در تاریکی های زمین و نه خشکی و تری، مگر که در کتاب آشکارا است.

حیات

تعریف حیات

حیات ضد مرگ است. حیات صفت ذاتی الله تعالی است. الله تعالی به همان صفت ازلی حیات (زنده) متصف است و به ضد این صفت که مرگ است موصوف نمی‌گردد.

دلایل اثبات حیات

الله تعالی در قرآن کریم فرموده است: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ [البقرة: ۲۵۵]
ترجمه: به جز الله هیچ معبودی شایسته عبادت نیست، ذاتی که زنده و استوار کننده همه کارهاست.

همین گونه در آیت دیگری می فرماید: ﴿هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ [غافر: ۶۵]
ترجمه: زنده واقعی اوست؛ معبودی جز او نیست؛ پس او را بخوانید در حالی که دین خود را برای او خالص کرده اید.

ایمان داشتن به صفت های یاد شده

ایمان آوردن به صفت های سمع، بصر، علم و حیات الله تعالی، واجب است.

فعالیت: شاگردان راجع به صفات ذاتی الله تعالی به صورت دسته جمعی مباحثه نمایند.



۱. سمع، بصر علم و حیات را تعریف نمایید.
۲. دلایل سمع، بصر، علم و حیات را بیان کنید.
۳. حکم ایمان داشتن به صفت های سمع، بصر، علم و حیات را توضیح دهید.
۴. سمع، بصر علم و حیات از کدام نوع صفات الله تعالی می باشند؟
۵. آیا الله تعالی به ضد صفت های یاد شده موصوف می گردد؟



کار خانگی

شاگردان راجع به صفت های چهارگانه که درین درس توضیح گردید مقاله بنویسند که از ده سطر کم نباشد.

درس نهم

کلام صفت الله تعالی است

آیا شما می‌دانید که " کلام " صفت الله تعالی است؟

کلام از کدام نوع صفات الله تعالی است؟

آیا الله تعالی به ضد صفت کلام موصوف می‌گردد؟

جواب این پرسشها را درین درس با هم می‌خوانیم.

تعریف کلام

کلام به سخنی گفته می‌شود که مرکب از حروف و اصوات باشد. اما این جا مراد از کلام صفت ذاتی الله تعالی می‌باشد که از قدیم برای وی ثابت است. کیفیت و چگونه گی آن را ما نمی‌دانیم و به کلام نفسی هم یاد میشود.

شرح تعریف

کلام صفت قایم به الله تعالی است که به ضد آن که گنگی است موصوف نمی‌شود.

دلایل اثبات صفت کلام

الله تعالی درقرآن کریم فرموده است: ﴿وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ [النساء: ۱۶۴] ترجمه: و الله تعالی با موسی سخن گفت سخن (حق).

همین گونه الله تعالی درآیت مبارک دیگری می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بَأْذَنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ﴾ [الشوری: ۵۱] ترجمه: و هیچ انسانی نیست که الله با او سخن گفته باشد، مگر به طریقه وحی، یا از پشت پرده و یا پیامبری (فرشته) را فرستاده باشد که به اذن حق تعالی وحی کند آنچه را که خواسته باشد، و یقیناً ایزد تعالی دانا و باحکمت است.

ایمان داشتن به صفت کلام

ایمان داشتن به کلام الله تعالی و باورداشتن به آن واجب است.

قرآن کریم کلام الله تعالی است

قرآن کریم صفت کلامی الله تعالی می‌باشد که برای رهنمایی بنده گان نازل شده است، قرآن کریم آخرین کتاب از کتابهای آسمانی است و پس از این کتاب تاروز قیامت هیچ کتابی نازل نمی‌گردد.

تعریف قرآن کریم

کلمه قرآن مصدر است و به معنای یک جای کردن و تلاوت نمودن می‌باشد. چنانچه الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنْ عَلَيْنَا جُمُعَةٌ وَقَرَأْنُهَا فَأَبْدَأُ قُرْآنَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ﴾ [النجم: ۱۷-۱۸] **ترجمه:** بی شک جمع نمودن و خواندن آن بر عتده ماست، پس وقتی که آن را خواندیم تو نیز خواندن آن را پیروی نما.

اما قرآن در اصطلاح: قرآن کریم کلام الله تعالی است، برحضرت محمد ﷺ به زبان عربی نازل شده، درصحیفه‌ها نوشته شده و برای ما به تواتر و بی شبهه نقل گردیده است، و تلاوت اش عبادت است و یک صد و چهارده سوره دارد.

ایمان داشتن به قرآن کریم

یقین و باورداشتن به این که قرآن کریم کلام الله تعالی بوده و قایم به ذات حق تعالی می باشد، واجب است. کسی که از قدیم بودن قرآن کریم منکر شود کافر می گردد.

نام های قرآن کریم

قرآن کریم به نام های زیادی یاد می شود که شماری از آن ها بیان میگردد.
قرآن: الله تعالی می فرماید: ﴿شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ [البقرة: ۱۸۵] **ترجمه:** رمضان ماهی است که در آن قرآن نازل گردیده است.

الکتاب: الله تعالی می فرماید: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ [البقرة: ۱]
ترجمه: این همان کتابی است که هیچ شکی درآن نیست. رهنما برای پرهیزگاران است.

الحکیم: الله تعالی می فرماید: ﴿ذَلِكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ﴾ [یونس: ۱]
ترجمه: این نشانه های کتاب باحکمت است.

نور: الله تعالی فرموده است: ﴿وَأَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا﴾ [النساء: ۱۷۴] **ترجمه:** و به سوی شما نوری آشکارا نازل کردیم.

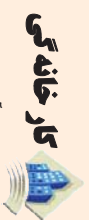
الفرقان: الله تعالى می‌فرماید: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾
[الفرقان ۱ آیت] **ترجمه:** با برکت است آن ذاتی که به بنده خود فرقان فرستاد تا برای عالمیان
بیم دهنده نبی باشد.

الروح: الله تعالى می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا﴾ [الشوری: ۵۲] **ترجمه:** و
همین گونه به تو از جانب خود روحی را وحی کردیم.

فعالیت ها: شاگردان نام های دیگر قرآن کریم را ذکر کنند.



۱. کلام الله تعالی را تعریف نمایید.
۲. دلایل اثبات صفت کلام را ذکر کنید.
۳. حکم ایمان به صفت کلام را بیان نمایید.
۵. قرآن کریم را تعریف کنید.
۶. حکم ایمان به قرآن کریم را بیان نمایید.
۷. نام های قرآن کریم را با دلایل آن بیان کنید.



در مورد قرآن کریم مقاله بنویسید که از یک صفحه کمتر نباشد.

درس دهم

ایمان به ملائکه

در درسهای گذشته در باره ایمان به وجود الله ﷻ و وحدانیت، اسماء و صفات او معلومات کافی به دست آوردیم، در این درس در زمینه ایمان به ملائکه یا فرشته ها بحث خواهیم کرد.

تعریف ملائکه: ملائکه جمع ملک و به معنای رسالت است.

و در اصطلاح علم عقاید، ملائکه عبارتند از مخلوقات نورانی و لطیف الله ﷻ که از اوامر او هرگز سرپیچی نمی کنند.

شرح تعریف

ملائکه از جمله مخلوقات برتر خداوند هستند و از نور پیدا شده اند و با چشم دیده نمی شوند و از هر نوع گناهان معصوم اند و به هیچ صورت از اوامر الهی سرپیچی نمی کنند؛ نسبت مرد بودن یا زن بودن، به آنها داده نمی شود و می توانند خود را به اشکال مختلف در بیاورند و جای بود و باش شان آسمانهاست، از شهوت و خواهش های نفسانی پاک اند، خورد و نوش ندارند و نمی خوابند.

دلایل اثبات وجود ملائکه

وجود و خلقت ملائکه از آیات قرآن و احادیث نبوی ثابت است:

۱. قرآن کریم: الله ﷻ می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيَسْمُونُ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْبَشَرِ﴾

[النجم: ۲۷]

ترجمه: «کسانی که به آخرت ایمان ندارند، فرشتگان را دختر (خدا) نامگذاری می کنند»

و نیز فرموده است: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةَ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَثْنَى

و ثَلَاثَ وَرُبَاعَ يَرِئِدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [الفاطر: ۱]

ترجمه: «سپاس خدای را که پدیدآورنده آسمان و زمین است [و] فرشته گان را که دارای بالهای دو گانه و سه گانه و چهار گانه اند پیام آورنده قرار داده است، در آفرینش، هر چه بخواهد می افزاید زیرا خدا بر هر چیزی تواناست»

و فرموده است: ﴿يُرْسِلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾ [النحل: ۲]

ترجمه: «فرشته گان را با روح به فرمان خود بر هر کس از بندگانش که بخواهد نازل می کند»

۲. حدیث شریف

از پیامبر اکرم ﷺ احادیث زیادی در باره فرشته گان روایت شده است که یکی را بیان می کنیم:

«عَنْ عَائِشَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: مَا زَالَ يُرْصِنِي جِبْرِيلُ بِالْجَارِ حَتَّى طَنَنْتُ أَهْلَهُ سُبُورَهُ»^(۱)

ترجمه: «از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت است که رسول اکرم ﷺ فرمودند: جبرئیل مرا پیوسته در باره حقوق همسایه ها توصیه می کند به حدی که گمان کردم همسایه از همسایه میراث می برد»

ایمان داشتن به فرشتگان

ایمان آوردن به فرشتگان و یقین داشتن به موجودیت شان فرض است، و منکر آن، از دایره اسلام خارج می شود.

ملائکه از همه گناهان معصوم اند

آیات زیاد قرآن کریم بر عصمت فرشتگان دلالت می کنند، از جمله الله ﷻ می فرماید:

﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ [تحریم: ۶]

ترجمه: «از آنچه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی کنند و آنچه را که به آن امر شده اند انجام می دهند»

و نیز می فرماید: ﴿يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْترُونَ﴾ [انبیاء: ۲۰]

ترجمه: «شبانه روز بی آنکه سستی ورزند نیایش می کنند»

صفات فرشتگان

در قرآن و حدیث بسیاری از صفات فرشته گان ذکر شده است که برخی از آنها چنین است:

۱. فرشته ها از نور آفریده شده اند.
۲. فرشته ها به چشم دیده نمی شوند اما اگر آنها بخواهند خود را به کسی نشان بدهند، در این صورت دیدن شان ممکن است.
۳. فرشتگان می توانند خود را به اشکال خوب و گوناگون متشکل بسازند.
۴. خداوند در رساندن وحی به پیامبران و دیگر کارهای مهم و با ارزش ملائکه را توفیق کرده است.

۵. ملائکه بدون کدام مشکل می‌توانند بین آسمانها و زمین رفت و آمد کنند.
۶. برخی از فرشته‌ها دو، برخی سه، برخی چهار و برخی بیش از این بال دارند.
۷. ملائکه بیش از انسانها آفریده شده‌اند.
۸. ملائکه با آنکه معصوم‌اند و همیشه عبادت الله ﷻ را می‌کنند اما باز هم از الله ﷻ بسیار می‌ترسند.
۹. ملائکه به خداوند بسیار نزدیک و مقرب‌اند.
۱۰. ملائکه کارهای خارق‌العاده را انجام داده می‌توانند.

وظایف فرشتگان

- خداوند متعال کارهای بسیار بزرگی را به فرشتگان سپرده و این توان را به آنان داده است که وظایف شان را به خوبی انجام دهند. برخی از وظایف ملائکه بدین قرار است:
۱. جبرئیل علیه السلام مکلف است تا به پیامبران وحی برساند. او برترین همه فرشته‌گان بوده و در نزد خداوند ﷻ بسیار معزز است و به نام «روح الامین» هم یاد می‌شود.
 ۲. میکائیل علیه السلام که از باریدن باران و رویانیدن گیاهان و نباتات و دیگر حوادث طبیعی مراقبت می‌کند و او هم جایگاه بلندی در پیشگاه خداوند ﷻ دارد، چون در کنار جبرئیل ذکر شده است.
 ۳. اسرافیل علیه السلام وظیفه دمیدن صور را برای برپایی قیامت به عهده دارد.
 ۴. به ملک الموت (عزرائیل) و همراهانش وظیفه داده شده است تا ارواح بندگان را قبض کنند.
 ۵. کرأماً کاتبین هم اعمال انسانها را می‌نویسند.
- عز نکیر و منکر در قبر از مرده سؤال می‌کنند.

فواید ایمان به فرشتگان

۱. انسان به عظمت خداوند ﷻ پی می‌برد.
۲. بی نیازی خداوند ﷻ را از مخلوقات نشان می‌دهد. (اگر ما از عبادت خدا سربراز کنیم خداوند ﷻ مخلوقات دیگری دارد که او را عبادت می‌کنند و او تعالی از همه بی نیاز است)
۳. آگاه شدن از محبتی که خداوند ﷻ با مؤمنان دارد، این سبب می‌شود که بنده گان، خدا ﷻ را زیاد عبادت کنند.
۴. مطلع شدن از قدرت و زیاد بودن لشکر الهی و ایمان داشتن به کمک و نصرت او تعالی که سبب استقامت و پایداری در هنگام جهاد و دعوت می‌شود.

فعالیت: شاگردان در باره عصمت و صفات فرشته گان باهم بحث کنند.



۱. ملائکه را تعریف کنید.
۲. ملائکه از چی آفریده شده اند؟
۳. در باره اثبات وجود ملائکه چند دلیل ذکر کنید.
۴. حکم ایمان به ملائکه چیست؟
۵. صفات ملائکه را مختصراً بیان کنید.
۶. در باره وظایف فرشتگان به اختصار معلومات دهید.
۷. چند فایده ایمان به فرشتگان را ذکر کنید.



شاگردان در باره ملائکه مقاله کوتاه بنویسند که از ده سطر کمتر نباشد.



اهمیت حدیث

حدیث عبارت از اقوال، افعال و تقریرات پیامبر ﷺ است. می خواهیم در اینجا اهمیت حدیث را به بحث و پژوهش بگیریم.

۱- حدیث در حقیقت وحی الهی است

وحی دو گونه است: یکی وحی جلی، که عبارت از قرآن کریم است و دیگر وحی خفی، که عبارت از احادیث شریف می باشد؛ زیرا تمام اقوال و افعال پیامبر ﷺ به رهنمائی جبریل علیه السلام صادر شده است؛ چنانچه الله ﷻ می فرماید: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ [البجم: ۳، ۴].

ترجمه: و از سر هوس سخن نمی گوید؛ بل که سخن او بهتر و حسی که بر وی وحی میگرد

چیزی دیگری نیست.

در حالی که پیامبر ﷺ چیزی را برای مردم از نزد خود نمی گوید، پس حدیث که سخن پیامبر ﷺ است، نیز وحی می باشد؛ زیرا که از طرف الله ﷻ بر او نازل شده است. چنانچه پیامبر ﷺ می فرماید: «إِلَّا أَنِّي أُرِيتُ الْكِتَابَ وَمَثَلَهُ مَعَهُ»^(۱)

ترجمه: «آگاه باشید که به من قرآن کریم و همراه با آن چیز دیگری (حدیث) مانند آن داده شده است». بناء احادیث، وحی خفی از جانب الله ﷻ است.

۲- پیروی از سخنان پیامبر ﷺ

چنانچه پیروی از رهنمائی های قرآن کریم بر مسلمانان فرض است همچنان پیروی از سنت، و احادیث پیامبر ﷺ بر مسلمانان نیز لازم و ضروری می باشد. زیرا اطاعت از الله ﷻ متضمن پیروی از رسول الله ﷺ می باشد، چنانچه که محبت خداوند ﷻ به محبت رسول الله ﷺ بسته گی دارد. (یعنی کسی که به پیامبر ﷺ محبت میکند چنان است که با الله ﷻ محبت کرده باشد.) اگر شخصی از رسول الله ﷺ پیروی نکند و می خواهد که از طریق دیگری خود را به الله ﷻ نزدیک سازد هیچ وقت به مرام خویش نمی رسد؛ زیرا خداوند ﷻ می فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ

فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ...﴾ [آل عمران: ۳۱]

ترجمه: ای پیامبر ایشان بگو! اگر واقعاً الله ﷻ را دوست می‌دارید، پس از من پیروی کنید تا خداوند هم شما را دوست بدارد.

همین طور پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَنْ أَطَاعَنِی فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ»^(۱)

ترجمه: کسی که از من پیروی کند به مثابه آن است که از الله ﷻ پیروی کرده است و کسی که نافرمانی مرا کند به مثابه آن می‌باشد که نافرمانی الله ﷻ را کرده است.

سرکشی از اقوال و افعال پیامبر ﷺ بد بختی بی بزرگ بوده و سبب گمراهی می‌گردد، خداوند ﷻ فرموده است: ﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُرْسَلِينَ نُؤْتِهِ مَا يَكُونُ لَهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ [النساء: ۱۱۵]

ترجمه: «و هر کسی پس از آن که راه هدایت برای او آشکار شد با پیامبر به مخالفت برخیزد و [راهی] غیر راه مؤمنان در پیش گیرد وی را بدانچه روی خود را بدان سو کرده و اگذازیم و به دوزخش کشانیم و چه بازگشتگاه بدی است».

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ»^(۲)

ترجمه: «در میان شما دو چیز را گذاشته‌ام، تا آن زمان که به آن دو چیز تمسک و پابندی داشته باشید هرگز گمراه نمی‌شوید: یکی کتاب الله ﷻ و دیگری سنت رسول الله ﷺ».

اطاعت از رسول الله ﷺ به این معنی است که بایستی سخنان وی پذیرفته شود و هدایات او ﷺ عملی گردد، و در زنده‌گی روزمره در سیرت پیامبر ﷺ پیروی شده، سخن کسی بر سخن وی ترجیح داده نشود.

۳- حدیث، تفسیر قرآن کریم است

پیامبر ﷺ در افعال، اقوال و تقریرات خویش قرآن کریم را تفسیر و بیان کرده است.

الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ الْكَافِرِ لِتَبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُكِّلَ لَهُمْ...﴾ [النحل: ۳۴]

ترجمه: و قرآن را [که بیدارکننده دل‌های غافل است] به سوی توفیرود آوردیم، تا به مردم آنچه را که بر ایشان فرود آورده شده [از قبیل احکام حلال و حرام] بیان کنی».

به همین سبب در بسا از آیات قرآنی، مسایلی که به صورت اجمالی بیان گردیده در احادیث پیامبر ﷺ توضیح و تفسیر آن بیان شده است. چنانچه الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾ [البقرة: ۸۳]

۱- البخاری

۲- موطا امام مالک

نماز را برپا دارید، در احادیث پیامبر ﷺ روش ادای نماز، تعداد رکعات و اوقات آن به طور خاص بیان شده است.

۴- حدیث، بنیاد و مصدر دوم شریعت است

در شریعت اسلامی بعضی از احکام توسط قرآن کریم ثابت شده و بعض دیگری بواسطهٔ احادیث پیامبر ﷺ، مانند ثبوت ششم حصهٔ ترکه برای جده (مادر بزرگ) در مسئلهٔ میراث، حکم به عدم میراث بردن کافر از مسلمان، حرمت خوردن گوشت الاغ اهلی و بعضی از حیوانات وحشی و جوب صدقهٔ فطر، و غیره...

احکامی که توسط احادیث ثابت می گردند، مانند احکام قرآن کریم از اعتبار برخوردار هستند. چنانچه الله ﷻ می فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [الحشر: ۷] **ترجمه:** «و آنچه را پیامبر به شما آورده است آن را بگیرید (عملی سازید) و از آنچه شما را باز می دارد خود داری ورزید».

احادیث پیامبر ﷺ مصدر دوم مسائل اقتصادی، حقوقی، سیاسی، و اخلاقی، در جهان می باشد.

۵- حفظ احادیث

حفظ احادیث نبوی فضیلت زیادی دارد. پیامبر ﷺ در بارهٔ آثانی که احادیث را حفظ نموده و به آن عمل میکنند دعای خیر نموده و می فرماید:

«نَعَسَ اللَّهُ أَمْرًا سَمِعَ مِنَّا حَدِيثًا فَحَفِظَهُ حَتَّى يُبَالِقَهُ...»^(۱)

ترجمه: «خداوند ﷻ خوشبخت و خرم بدارد شخصی را که حدیثی را از ما بشنود، و آن را حفظ نماید و بعد، آن را به دیگران برساند».

فعالیت

شاگردان به طور دسته جمعی احادیث را که در صنوف گذشته حفظ کرده اند از یاد بخوانند.

۱- سنن أبی داود

چی سؤالها

- ۱- در باره وحی خفی دلائل قرآنی را بیان کنید؟
- ۲- (احادیث به مثابه تفسیر قرآن کریم اند) این مطلب چه معنی دارد واضح سازید.
- ۳- مصادر شریعت کدام ها اند؟ نام بگیرید.
- ۴- حفظ احادیث نبوی چه فضیلتی دارد ؟



بدر نظر داشت نکات مهم درس در باره اهمیت حدیث یک مقاله بنویسید..

تدبیر در کارها

عن أنس رضی الله عنه أن رجلاً قال: أُرْصِنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «خُذِ الْأَمْرَ بِالْتَدْبِيرِ فَإِنْ رَأَيْتَ فِي عَاقِبَتِهِ خَيْرًا فَأَمْضِ وَإِنْ خُفْتَ خَيْرًا فَأَمْسِكْ» شَعْبُ الْإِيمَانِ لِلْبَيْهَقِيِّ

شناخت راوی

انس پسر مالک پسر نضرانصاری خزرچی رضی الله عنه می باشد. او ده سال در خدمت رسول الله ﷺ قرار داشته. در خرد سالی در غزوه بدر اشتراک کرد، نماز او با نماز رسول الله ﷺ شباهت داشت. او از جمله آن عده صحابه است که احادیث زیادی را روایت نموده اند. احادیثی را که حضرت انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده است تعداد آن بیشتر از (۱۲۰۰) حدیث می باشد. حضرت انس بعد از وفات رسول الله ﷺ و اشتراک در جهاد و فتوحات زیاد در بصره، مسکن گزین شد، و از جمله آخرین صحابه بود که در بصره، در سال صدم هجرت به عمر بیش از صد سالگی وفات نمود.

معنای کلمات

أُرْصِنِي: صیغه امر است، مرا نصیحت کن.

خُذِ: صیغه امر است، بگیر.

الْأَمْرُ: کار، چاره.

التدبیر: با تدبیر کار را به انجام رساندن. بکار بردن فکر و اندیشه جهت چاره اندیشی و پیدا کردن راه حل

فَأَمْضِ: صیغه امر است، به سر برسان، انجام بده.

خَيْرًا: ضد خیر، گمراهی.

فَأَمْسِكْ: صیغه امر است، خود را دور نگهدار.

ترجمه حدیث

از حضرت انس پسر مالک رضی الله عنه روایت است که مردی به رسول الله صلی الله علیه و آله گفت: ای رسول خدا به من نصیحت کن. رسول الله صلی الله علیه و آله برایش گفت:

«در باره هر کاری ثانی و تدبیر داشته باش، اگر دیدی که در انجام دادن کاری خیری نهفته است آنرا انجام بده، اگر در انجام آن خطا و انحرافی به نظرت آمد، آنرا ترک کن و خود را دور نگهدار.»

حکمت حدیث

همیشه دین مبین اسلام سعادت، کامیابی و زنده گی سودمند را برای انسانها خواهان است و آنها را بسوی خداوند جل جلاله رهنمایی می کند. فکر و دقت در کارها، سر انجام کار را در نظر گرفتن، مقایسه نمودن میان فایده و ضرر کار، به یاد داشتن اهداف کارها، همچنان بررسی عمیق سلسله کارها و ارزیابی آن به شکل دوامدار، همه مواردی اند که باعث موفقیت انسان در زنده گی می گردد، اهداف انسان تحقق پیدا می کند و از زیانها و خرابکاری و بی بندوباری در کارها جلوگیری صورت می گیرد.

در حدیث فوق الذکر رسول الله صلی الله علیه و آله را جع به این موضوع رهنمایی سود مند نموده است.

فعالیت:

با مراجعه به سیرت رسول الله صلی الله علیه و آله چند نمونه از کارهای آنحضرت را به شکل گروهی شناسایی نموده و نمونه های پلان و تدبیر در آن کارها را نشان دهید.

فواید حدیث شریف

۱ – میل شدید صحابه به نصیحت

صحابه کرام همیشه متوجه خود و کارهای خود بودند، و پیهم سعی می کردند که کارهای بهتری انجام دهند، و از پیامبر صلی الله علیه و آله طلب نصیحت می کردند، و رسول الله صلی الله علیه و آله برای آنها نصایح جامع

و توصیه‌های سودمند می‌نمودند و زمانی که صحابه کرام سفر می‌کردند و یا از یکدیگر جدا می‌شدند با هم می‌گفتند: به من نصیحت کن! به من توصیه کن! آنحضرت برای آنها با رواداری و قلب پر از محبت برای سعادت و کامیابی شان دعا، توصیه و نصیحت می‌نمودند.

۲ - تقاضای تدبیر

یکی از تقاضاهای تدبیر در کارها آنست که انسان پیش از اینکه اقدام به کاری نماید، در مورد آن به دقت بیندیشد، و با دوستان نزدیک خود و اهل فن مشوره نماید، نیت خویش را درست کند، اصول و موازین شرعی را در نظر بگیرد، اهداف خویش را تعیین و مشخص سازد، در مورد وسایل و امکانات آن فکر کند، و بعد به خداوند جَلَّ جَلَالُهُ توکل نماید و باعزم و اراده قوی به کار آغاز کند، این عملیه را پلان گذاری می‌نامند.

۳ - تدبیر سبب کامیابی

بر خلاف عجله و سراسیمگی، کارها را به تدبیر و فکر آرام، خون سردی و با در نظر گرفتن فایده و ضرر آن انجام دادن بزرگترین کامیابی و موفقیت است و رسول الله ﷺ به آن امر نموده است. چنانچه رسول الله ﷺ به ابو ذر رضی الله عنه خطاب نموده و فرموده است: «ای ابو ذر، هیچ کاری بهتر از تدبیر نیست» به همین اساس اسلام تدبیر را به الله تعالی نسبت داده و آنرا جزء نبوت گردانیده است و عجله را کار شیطان دانسته است.

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «ثانی از طرف خداوند است و عجله از طرف شیطان» و می‌فرماید: رویه خوب، دقت در کارها و اعتدال، جزئی از بیست و چهارم نبوت می‌باشد.

۴ - پی گیری و ارزیابی جریان کار و تطبیق آن با اهداف

مفهوم جمله اخیر حدیث شریف، آنست که در پالیسی انسان جریان کار را به شکل دوامدار پی گیری و ارزیابی نماید، تابدارند که جریان کار چگونه است، اگر مطابق برنامه و اهداف جریان داشت، ادامه یابد و تکمیل شود و اگر چنین نبود و ادامه کار باعث ضیاع وقت، مال و وسایل می‌شود و اهداف داده شده به دست نمی‌آمد کار باید متوقف گردد.

۵ - تدبیر و توکل

توکل یک امر شرعی است پس برهر مسلمانی لازم است که همیشه این صفت را در خود داشته باشد. مفهوم حقیقی و شرعی توکل آنست که یک مسلمان تمام شرایط، اسباب و وسایل کار را مهیا گرداند، سپس کار به الله تعالی بسپارد و با عزم راسخ کار را آغاز کند و به انجام برساند.



۱ - کلمات زیر را معنی کنید:

أ - التدبیر،

ب: أمض،

ج: غیا،

د: أمسک،

۲ - حدیث شریف درس را ترجمه کنید.

۳ - تقاضای تدبیر در کارها چیست؟



در مورد رعایت نظم و تدبیر در امور یک مقاله کوتاه بنویسید که از هشت سطر کم نباشد.

اهمیت صلح و آشتی در میان مردم

عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَفْضَلِ مِنْ دَرَجَةِ الصَّيِّمِ وَالصَّلَاةِ وَالصَّدَقَةِ؟» قَالُوا: بَلَى. قَالَ: «إِصْلَاحُ ذَاتِ الْإِنْسِ وَأَحْلَافُهُ» [سنن ابی داود]

شناخت راوی

راوی عویصر پسر عامر، ازقبیله خزرج، مشهور به ابو درداء؛ کی از باران فقیه پیامبر ﷺ است که آن حضرت ﷺ لقب حکیم الامة را برایش داده بود. هنگامی که مسلمانان به مدینه منوره هجرت کردند، پیغمبر ﷺ بین او و مسلمان ﷺ پیمان برادری بست. ابو درداء در تمام غزوات رفیق و همراه رسول الله ﷺ بوده است. حضرت عثمان رضی الله عنه وی را قاضی دمشق مقرر نموده بود. این صحابی جلیل در سال ۳۲ هجری در زمان خلافت حضرت عثمان رضی الله عنه در دمشق وفات کرد.

معنای کلمات

- ۱- {أَلَا أُخْبِرُكُمْ؟} آیا برایتان اطلاع ندهم؟
به بهتر از.
- ۲- {بِأَفْضَلِ؟} آیا برایتان اطلاع ندهم؟
به بهتر از.
- ۳- {إِصْلَاحُ ذَاتِ الْإِنْسِ؟} ایجاد صلح و آشتی در میان متخاصمان.
- ۴- {أَحْلَافُهُ؟} (حلق) در زبان عربی تراشیدن را گویند. (الحاقه) به آله ئی گفته میشود که توسط آن موی تراشیده میشود. و در این جا مراد از بین رفتن دین است.

ترجمه حدیث

«از حضرت ابو دردا رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «آیا به شما از عملی اطلاع ندهم که انجام دادن و به سر رساندن آن از روزه و نماز و صدقات [نفلی] فضیلت و ثواب بیشتر دارد؟ اصحاب کرام فرمودند: بلی یا رسول الله! پیامبر ﷺ فرمود: آن عمل ایجاد صلح و آشتی در میان مردم است، و اما ایجاد دشمنی و اختلاف در میان مردم تراننده (تباهگر) دین است.»

حکمت حدیث

یکی از ویژه گی های اسلام اتحاد و برادری میان خانواده، اقوام و نژاد های مختلف مسلمان، و هم صدا بودن آنها در یک کار میباشد. و هر عملی که به این وحدت زبان برساند و یا آن را ضعیف سازد، دین مقدس اسلام تمام راه های از بین بردن آن را برای ما نشان داده است تا

اینکه مسلمانان مانند برادر و خواهر، در فضای محبت و خوشی زندگی به سر برند. البته یکی از اسبابی که وحدت و اتفاق مسلمانان را به هم می‌زند همانا به هم خوردن روابط شخصی میان بسا از افراد در جامعه می‌باشد.

در حدیث فوق پیامبر ﷺ از بین بردن اختلافات داخلی و ایجاد آشتی در میان مردم را از بسیاری عبادات بهتر دانسته است.

فعالیت

شاگردان درباره فواید ایجاد صلح در بین مردم مباحثه نمایند.

فواید حدیث شریف

۱- ارزش صلح از دیدگاه اسلام

صلح کردن میان مردم در نظام اجتماعی اسلام مقام بزرگ و فضیلت عظیمی دارد، تا حدی که رسول الله ﷺ صلح را بر روزه و عبادت نفی بهتر دانسته است؛ زیرا در برخی از عبادات تنها مصلحت فردی نهفته است ولی صلح، تحقق مصالح اجتماعی و فردی هر دو را شامل گردیده و از ضررها و مفاسد اجتماعی جلوگیری میکند.

۲- صلح، وحدت را به میان می‌آورد

مسلمانان در این حدیث شریف به صلح و آشتی تشویق شده اند؛ زیرا که صلح نشان وحدت و یک پارچه گی مسلمانان میباشد، و به همین ترتیب مقصد چنگ زدن به ریسمان خداوند ﷻ (قرآن کریم) بدست می‌آید. اختلافات ذات البینی یک خلل بزرگ در تأمین وجایب دینی به شمار می‌رود؛ بناءً شخصی که جهت محو فساد در بین مردم سعی می‌نماید، پاداش وی از نماز، روزه و صدقه نفلی بیشتر است.

۳- اضرار دینی اختلافات ذات البینی

دوام اختلافات در بین خویشاوندان و اقارب سبب قطع صلح رحمه، از بین رفتن احترام متقابل، قبول نشدن اعمال نیک نزد خداوند ﷻ، دوام ظلم و ستم، زیاد شدن کینه و نفرت در دلها، و دسایس در مقابل یکدیگر می‌گردد که همه از نظر دینی اسلام کارهای نادرست بود. و در مخالفت با دین و دینداری قرار دارند.

چی سوآلها

۱- کلمات ذیل را معنی کنید:

أ- أَفْضَلُ،

ب- إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ،

ت- الْحَالِقَةُ،

۲- در حدیث فوق چرا بر صلح تأکید زیاد شده است؟

۳- ضررهای اختلاف ذات البین را بیان نماید.

کارخانه گی



بادرنظر داشت نکات مهم درس، درباره اهمیت صلح یک مقاله کوتاه بنویسید.

سهولت در کارها

عَنْ عَائِشَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - أَتَاهَا قَالَتْ: مَا خَيْرَ رَسُولٍ اللَّهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - بَيْنَ أَمْرَيْنِ قَطُّ إِلَّا أَخَذَ أَيْسَرَهُمَا مَا لَمْ يَكُنْ إِثْمًا، فَإِنْ كَانَ إِثْمًا كَانَ أَبَعَدَ النَّاسَ مِنْهُ، وَمَا أَنْتَقِمَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - لِنَفْسِهِ فِي شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا أَنْ تُنْتَهَكَ حُرْمَةُ اللَّهِ فَيَنْتَقِمَ بِهَا لِلَّهِ ﷻ. {منتقى عليه}

شناخت راوی

راوی، حدیث حضرت عایشه - رضی الله عنها - دختر حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه همسر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و مادر مؤمنان است که پیامبر صلی الله علیه و آله در سال دوم هجرت باوی ازدواج نمود. او زنی بسیار فقیه و دانشمند بود و درباره زنده گی پیامبر صلی الله علیه و آله به طور خاص اطلاعات دقیق و عمیق داشت، و از پیامبر صلی الله علیه و آله (۲۲۱۰) دوهزار و دوصدو ده حدیث روایت کرده و در سال ۵۸ هجری وفات نموده است.

معانی کلمات

حق انتخاب و گزینش داده نشده است.

در بین دو کار.

هرگز.

مگر اینکه برگزیده و انتخاب کرده است.

[أَبَعَدَ] صیغه تفضیل بعید می باشد که معادل دری آن دور ترین می شود.

انتقام نمیگرفت.

از ماده انتهاک گرفته شده، به معنی زیر پا کردن و پاره نمودن.

حُرْمَةُ اللَّهِ و احکام الله صلی الله علیه و آله.

ترجمه حدیث

از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت گردیده که فرموده است: هیچگاه به رسول الله صلی الله علیه و آله در بین دو کار صلاحیت گزینش داده نشده مگر آن که آسان ترین آن دو را برگزیده اند؛ این در صورتی که انتخاب آن منجر به گناه نمی شد؛ اما اگر به گناه منجر می شد؛ پس در این صورت دورترین مردم از گزینش آن می بود. و هیچگاه پیامبر صلی الله علیه و آله برای خود از کسی انتقام نگرفته، مگر

در صورتی که حقوق الله ﷻ زیر پا می‌شود، و زمانی‌که حقوق الله ﷻ زیر پا می‌شوند تنها برای رضای الله ﷻ انتقام میگرفت.»

فعالیت

شاگردان به کمک استاد محترم مضمون برخی از نمونه‌های آسانی در دین مبین اسلام را بیان نمایند.

حکمت حدیث

رسول الله ﷺ از اوصاف بسیار نیکویی برخوردار بودند؛ مانند: عفو، صبر، استقامت، بردباری و غیره. بعضی از اوصاف آن حضرت در این حدیث ذکر شده است؛ مثلاً: آسانی در امور زنده‌گی، برخورد نیکو با چمکاران و غیره.

فواید و احکام حدیث

۱- اسلام دین آسانی است

چون اسلام دین فطرت است بناءً تعلیمات اسلامی و همه احکام تکلیفی اسلام براساس تحقق آسانی و رفع زحمت و مشقت بنا یافته‌اند، از همین روی در هر زمان و حالتی قابلیت عملی شدن را دارند. خداوند ﷻ بنده‌گان خویش را به کاری نه گماشته است که از عمل کردن به آن عاجز آیند. چنانچه الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ [الحج: ۷۸]

ترجمه: «و در دین (اسلام) چیز سخت و سنگینی بر شما قرار نداد ...»

در آیت دیگر الله ﷻ می‌فرماید: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ [النساء: ۲۸]

ترجمه: «الله ﷻ می‌خواهد کار را بر شما سبک کند؛ [زیرا که] انسان ناتوان آفریده شده است.»

به همین اساس پیامبر ﷺ امت خود را به امور عملی رهنمایی کرده است، تا کارهای دینی و دنیوی طوری انجام پذیرد که در آن سختی و مشقت زیادی نباشد.

۲- پیروی از پیامبر ﷺ در زندگی

از آن جایی که پیامبر ﷺ آسانی را به عنوان یک اصل و قانون شرعی در زنده‌گی خود تطبیق کرده است، پس بر هر مسلمانی لازم است که از ایشان پیروی نموده، و در کارهای دینی و دنیوی خود راه‌های آسان را برگزیند و اعمالی را انجام دهند که توانایی انجام دادن آن را دارا باشد.

۳- مقام حلم، عفو و شکیبایی

برده باری و گذشت دو صفت از جمله صفات اخلاقی یک مسلمان خوب است کسیکه در وقت قدرت عفو را بر انتقام ترجیح می دهد و از جفا دیگران در حق خود می گذرد در حقیقت راه و سیرت پیامبر ﷺ را دنبال می کند.

اللَّهُ ﷻ عَفْوٌ كُنْهٌ گان را چنین ستایش کرده است: ﴿وَالْكَافِرِينَ الْغِيَظُ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۴]

ترجمه: و [متقیان کسانی هستند که] خشم خود را فرو می خورند و مردم را عفو می کنند، و الله ﷻ نیکو کاران را دوست دارد.»

۴- احکام الهی را به نظرنیکو نگریستن و خودداری از بی حرمتی آنها
قهر و غضب اسباب زیادی دارد که بعضی آن نادرست و بعضی دیگری پسندیده می باشند و در دین از آن به غیرت تعبیر شده است. غضب هنگامی مشروع است که عکس العمل باشد در برابر زیر پااشدن حدود و احکام الهی، پس در چنین حالتی سستی بجز ضعف مفهوم دیگری ندارد. اگر کسی مرتکب جرم بی حرمتی به احکام الله ﷻ، رسول الله ﷺ، اساسات و مقدسات دینی شود باید برای وی جزای داده شده، زیرا بی پروایی در برابر وی گناه بزرگ به شمار می رود.

فعالیت

شاگردان به کمک معلم پیرامون مواردی که قهر و غضب ستایش شده است مباحثه نمایند.



۱- کلمات ذیل را معنی کنید:

أ- خَجِرٌ .

ب- بَيْنَ أُمْرَيْنِ .

ت- أَيْسَرُهُمَا .

ث- قَطُّ .

۲- در باره اخلاق خوب چند مثال ذکر نمایید.

۳- مراد از حرمة الله چیست؟

جلوگیری از ظلم و ستم

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: أُنْصِرْ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا، فَقَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَأَنْصُرُهُ إِذَا كَانَ مَظْلُومًا أَوْ أَزِيَّتَ إِذَا كَانَ ظَالِمًا كَيْفَ أَنْصُرُهُ قَالَ تَحْجِرُهُ أَوْ تَمْنَعُهُ مِنَ الظُّلْمِ فَإِنَّ ذَلِكَ نَصْرُهُ. {رواه البخاری}

معانی کلمات و عبارات دشوار

أُنْصِرْ أَخَاكَ: با برادر (مسلمان) کمک کن.
تَحْجِرُهُ أَوْ تَمْنَعُهُ مِنَ الظُّلْمِ: او را از ظلم منع کن.
فَإِنَّ ذَلِكَ نَصْرُهُ: همین کمک با او است.

ترجمه حدیث

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که نبی کریم صلی الله علیه و آله فرمودند: با برادر خود کمک کن، چه او ظالم باشد چه مظلوم. کسی گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله اگر مظلوم باشد با وی همکاری کنم، مگر با ظالم چطور کمک نمایم؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: او را از ظلم منع کن، همین کار از جانب تو با او کمک می باشد.

سبب ورود حدیث

در مسلم شریف از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دو نفر با هم نزاع کردند که یکی مهاجر و دیگری انصاری بود. مرد مهاجر، مهاجرین را به کمک خود خواند و گفت: ای مهاجرین! با مهاجر کمک کنید، و انصاری هم صدا کرد: ای انصار! به کمک انصاری برسید. پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون شد و فرمود: این چه فریاد جاهلیت است که بلند می کنید؟! اصحاب گفتند: قسم به الله جل جلاله که این چنین نیست، این دو شخص یکدیگر را زدند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این باکی ندارد باید هر یک از شما همراه با برادر تان که ظالم و یا مظلوم باشد، کمک نمایید.

حکمت حدیث

تمام انواع و اشکال ظلم و تجاوز حرام و از بین بردن آن وظیفه هر مسلمان می باشد. اسلام مسلمین را به عدل و انصاف امر نموده، با جدیت و تأکید فراوان از مسلمانان میخواهد تا خود را

به اخلاق نیکو آراسته سازند؛ زیرا اساس و تهداب هر نوع پیشرفت و تمدن، قانونیت، عدل و انصاف می باشد. به سبب آن که ظلم و تجاوز سبب بدبختی تمام افراد جامعه می شود، از این رو پیامبر ﷺ در این حدیث شریف جلوگیری از ظلم را لازم و ضروری دانسته است. بر اساس این حدیث مبارزه با ظلم یک رسالت و وجیه شرعی می باشد. مسلمان مکلف است تا مظلوم را در گرفتن حقش همکاری نموده و ظالم را از ظلم نمودن باز دارد.

فعالیت

به شکل گروهی چند مثال از ظلم های فردی و اجتماعی را بیان کنید.

فوائد حدیث شریف

۱- گرفتن دست ظالم، ضروری است

در هر جامعه یی زور آور و کمزور زنده گی می کند. ظلم عموماً از طرف زور آوران در مقابل مردم ضعیف و کمزور اعمال می شود، و آن یک خصلت زشت و ناپسند است. ظلم باعث هلاک انسانیت می شود؛ به خاطر جلوگیری از آن باید تمام انسانها همدست شوند، اگر مردم در مقابل ظلم با یکدیگر کمک نکنند، و دست ظالم را کوتاه نسازند و مظلوم را از چنگال ظالم رها نسازند، ظلم به اندازه یی قوی می گردد که بشریت را به تباهی می کشاند. مسلمان مکلف است تا در برابر ظلم بایستد و جلو ظلم را بگیرد.

۲- کمک با مظلومین، امر لازمی است

از جمله حقوقی که مسلمانان بالای یکدیگر دارند همکاری با مظلومین می باشد. اگر دیده شود که بر شخصی ظلم و یا تجاوز صورت می گیرد بر دیگر مسلمانان لازم است که با استفاده از هر نوع وسایل ممکنه با وی کمک نموده او را از ظلم نجات دهند. این همان حقی است که دین مقدس اسلام تمام مؤمنان را به آن امر می نماید.

۳- کمک با ظالم یعنی چه؟

هرگاه لفظ ظالم ذکر شود فکر میشود ظالم کسی است که تنها بر دیگران ظلم و تجاوز میکند، مگر چنین نیست، بلکه ظالم به آن شخص نیز گفته میشود که بر خودش ظلم میکند؛ مانند: شرک آوردن، کفر ورزیدن، خود کشی، گناهان صغیره و کبیره، که این یک نوع ظلم بر نفس

می باشد. پس لازم است تا دست هر ظالمی از ظلم گرفته شود، تا این که از عذاب دنیوی و اخروی نجات پیدا کند، در حقیقت این کمک با ظالم است، که او را از گناه رهایی می بخشد.

فعالیت

دست ظالم را چطور باید گرفت؟ با کمک استاد به شکل گروهی راهمایی را نشان دهید.

چی سؤالا

- ۱- راوی حدیث را معرفی کنید؟
- ۲- جملات ذیل را معنا کنید:
 - أ- **أُنْصِرُ أَخَاكَ**
 - ب- **تَحْجِزُهُ أَوْ تَمْنَعُهُ مِنَ الظُّلْمِ**
 - ج- **فَإِنَّ ذَلِكَ نَصْرُهُ**
 - ۳- ظالم به کی گفته میشود؟



کارخانه‌ی

حدیث را حفظ نموده و در کتابچه های خود بنویسید.

درمان غضب

عن عطية قال: قال رسول الله ﷺ: «إِنَّ الْأَغْضَبَ مِنَ الشَّيْطَانِ وَإِنَّ الشَّيْطَانَ خُلِقَ مِنَ النَّارِ وَأَمَّا نَفْسًا تَأْكُلُ بِالْأَمَاءِ فَإِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَوَضَّأْ». [سنن ابی داود]

شناخت راوی

عطیه پسر عروه از قبیله بنی سعد، صحابی جلیل القدر رسول الله ﷺ بود، از روایات معلوم می شود که بعد از جنگ حنین به ملاقات آن جناب مشرف گردیده و روایاتی را نیز از رسول الله ﷺ نقل نموده است، در شام می زیست و اولاد وی در بقاء سکونت داشتند. در برخی از روایات به نام عطیه بن سعد و در برخی دیگر به نام عطیه بن عمرو مسمی گردیده است. نواسه ایشان عروه بن محمد بن عطیه از سوی عمر بن عبدالعزیز والی یمن تعیین شده بود.

معانی کلمات

الْأَغْضَبَ مِنَ الشَّيْطَانِ: قهر و غضب از طرف شیطان است.

خُلِقَ مِنَ النَّارِ: شیطان از آتش آفریده شده است.

نَفْسًا: خاموش میشود.

فَلْيَتَوَضَّأْ: باید وضوء بگیرد.

ترجمه حدیث

از عطیه رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرموده اند: «قطعاً غضب از جانب شیطان است، و شیطان از آتش پیدا شده است، و آتش توسط آب خاموش میگردد؛ هرگاه یکی از شما دچار غضب شود فوراً وضوء بگیرد».

حکمت حدیث

از جمله اخلاق پسندیده، خود داری از قهر و غضب است؛ زیرا قهر و غضب در اثر وسوسه های شیطان به وجود میاید و شیطان، دشمن ازلی انسان به شمار می رود، پیامبر ﷺ تمام راه های نجات از دسائیس شیطان را به ما نشان داده است، که اجتناب از قهر و غضب از جمله آن می باشد؛ زیرا قهر و غضب، انسان را به کارهای حرام و امیارد که در نتیجه، سبب ناکامی وی می گردد.

فعالیت

شاگردان در رابطه به ضررهای قهر و غضب برای یکدیگر معلومات دهند.

احکام و فواید حدیث

۱- غضب، ضعف است و صبر قوت

زود قهر شدن، نشانهٔ ضعف انسان است، همان گونه که صبر و بردباری نشانه قوت میباشد. در وقت غضب انسان حواس خویش را از دست میدهد. اگر این حالت دوام پیدا کند باعث خطرات و زیانهای دینی و دنیوی زیادی میگردد. و کسی که خود را در لحظات حساس غضب، اداره کند، یقیناً خودش را از بدبیهها نجات داده، و هم قوت و قدرت خود را به نمایش گذاشته است.

۲- در وقت قهر و غضب خود را کنترل کردن، کامیابی است

زمانی که انسان قهر می شود طبیعت حیوانی بر وی غالب شده، و قوهٔ شر بر باطن او استیلاء می یابد که در نتیجه، نفس بشری تابع خواهشات نفسانی خویش میشود، و این کار منجر به مخالفت اوامر الهی میگردد و او را از نیکویی ها منع میکند. در این چنین حالتی بر انسان لازم است که با نفس خود مبارزه کرده و وسایلی را به کار گیرد که بتواند بدان نفس خویش را تحت کنترل آورد، یکی از وسایل عمده در این راستا وضوء گرفتن می باشد.

۳- نتایج زشت قهر و غضب

قهر و غضب منشأ بد اخلاقی می شد. اگر در زنده گی راه قهر و غضب دنبال گردد، زبان های فردی و اجتماعی زیادی را سبب می شد که مختصراً بدان می پردازیم:

أ- زیانهای فردی

زمانی که بر شخصی قهر و غضب مستولی می گردد، رنگ او تغییر کرده، خون در بدنش به جوش می آید، اعضای بدن وی مضطرب می شوند، در سخنانش اختلال به وجود میاید و از زبانش سخنانی بیهوده و رکیک و در بسا حالات الفاظ کفر آمیز بیرون می شود. این اعمال اگر از انسان سر زند دین و بدن وی زیانمند می گردند. و اگر او در اثر قهر و غضب مرتکب قتل شود، بدبختی ابدی نصیب وی می شود.

ب- ضرر های اجتماعی

غضب سبب نفرت در میان مردم گردیده عامل اختلافات ذات البینی، وسیله دشمنی و عداوت و بالاخره بربادی انسانها می گردد.

۳- علت قهر و غضب

در حدیث فوق، علت قهر و غضب وسوسه شیطان نشان داده شده است، یعنی: شیطان زمانی بر قلب و بدن انسان مسلط میگردد که قلبش از یاد الله ﷻ خالی باشد. در چنین حالی شیطان می تواند به راحتی در وجود آدمی وسوسه نماید و خوی های زشتی چون: تکبر، خودستایی، تمسخر بر دیگران، تجاوز به مال و ناموس، افتخار به نسب و مقام و غیره را در او به وجود می آورد. هرگاه چنین خصلت هایی در انسان جای گیرد، او در مقابل هر عملی عکس العمل نشان می دهد و از خود قهر و غضب بروز می دهد و اسباب بد بختی خود و جامعه اش را فراهم می آورد. برای خروج از این زندان، لازم است که بنده رابطه خود را با پروردگار قایل بدارد و همیشه قلبش را با ذکر الله ﷻ زنده نگهدارد، تا شکار دسایس و وسوسه های شیطان نگردد.

۴- علاج غضب

غضب نوعی از مشکل روانی است، دین مقدس اسلام جهت جلوگیری از این بیماری، خطرناک رهنمایی های سودمندی تقدیم داشته است. مثلا:

ا - هر هر شخصی لازم است که خود را به اخلاق حمیده آراسته ساخته و بهترین صفات؛ مانند:

صبر، ثبات در زنده گی، ثانی در گفتار و رفتار... و غیره را عادت خود بگرداند.

ب - خواندن (أعوذ بالله من الشیطان الرجیم) در وقت قهر و غضب.

ج - حالت خود را تغییر دادن

اگر در وقت قهر استاده باشد بنشیند و اگر نشسته باشد تکیه نماید؛ زیرا انسان در حالت استاده آماده به اقدام و انتقام می باشد؛ اما وقتی که می نشیند و یا تکیه می نماید قهر وی کم میشود.

د- وضوء کردن

در این حدیث شریف علاج و درمانی که برای غضب ذکر شده وضوء کردن میباشد؛ زیرا قهر و غضب حرارت وجود را بلند برده و خون را به جوش می آورد. وضوء و یا غسل سبب سردی وجود شده و حرارت خون را سرد میسازد.

همچنان وضوء بخشی از عبادت است که در آن ذکر الله ﷻ صورت می گیرد شیطان را با ذکر خداوند متعال رانده شده و توان ضرر رساندن به انسان را از دست می دهد.

فعالیت

شاگردان در باره راه های از بین بردن غضب برای یکدیگر معلومات دهند.

سؤالا

۱- جملات ذیل را معنی نمایید:

أ- الْأَغْصَبُ مِنَ الشَّيْطَانِ

ب- خُلِقَ مِنَ النَّارِ

ج- مُطْمَأً

د- فُلْيُورَ صَا

۲- به طور خلاصه اسباب غضب را بیان کنید؟

۳- علاج غضب چیست ؟ به طور مختصر توضیح نمایید.



حدیث شریف را حفظ نموده در کتابچه های خود بنویسید.

درس هفدهم

بهترین مردم

عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : خَيْرُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ. [مسند الشهاب القضاعی]

شناخت راوی

جابر بن عبدالله - رضی الله عنهما - از قبیله خزرج مدینه منوره بود، پدر و پسر هر دو از جمله صحابه جلیل القدر بودند. پیامبر ﷺ برای وی در یک شب بیست و پنج بار طلب آمرزش کرده است. ایشان علاوه بر غزوه بدر و احد در ۱۹ غزوه دیگر همراه با رسول الله ﷺ اشتراک نموده اند و فات ایشان در سال (۷۸) هجری واقع شده است.

معانی کلمات

- ۱- خَيْرُ النَّاسِ: بهترین مردم
- ۲- أَنْفَعُهُمْ: نافع ترین آنها.
- ۳- لِلنَّاسِ: برای مردم.

ترجمه حدیث

جابر فرزند عبدالله رضی الله عنه می فرماید که رسول الله ﷺ فرمودند: «بهترین مردم نافع ترین آنها برای مردم است.»

حکمت حدیث شریف

نزد بسیاری از مردم، بهترین شخصی کسی است که زور آور، قهرتمند، پولدار و دارای نسب عالی باشد. اما پیامبر ﷺ معیار برتری و بهتری را در چیز دیگری بیان کرده که: آن رساندن خیر و منفعت مادی و معنوی به مردم است؛ زیرا دین مقدس اسلام دین نیکی و منفعت است.

فعالیت

شاگردان به شکل گروهی چند مثال تحت عنوان نیکی با مردم را بیان کنند.

فواید حدیث شریف

۱- کمک الله ﷻ

تمام مردم نزد الله ﷻ یکسان نیستند؛ زیرا محبت الله ﷻ با آنانی که با مردم نیکی میکنند بیشتر از آنانی است که با دیگران همکاری ندارند. هر اندازه که یک مسلمان با مسلمان دیگر کمک و نیکی نماید به همان اندازه محبت و نصرت الهی ﷻ با او بیشتر می شود.

۲- نیکی کردن یعنی چه؟

پیامبر ﷺ مسلمانان را تشویق میکند تا به یکدیگر خود نیکی نموده و خیر رسانند و اسباب خوشی و رفع تکلیف شان را مهیا گردانند. مثلاً: گرسنه را طعام دهند، قرضدار را در ادای قرض، مریض را در تساوی کمک نموده و برای مردم زمینه تعلیم را فراهم نمایند.

پیامبر ﷺ برای دارنده گان اینگونه صفات مژده رحمت و محبت الله ﷻ را داده است.

فعالیت

شاگردان به شکل گروهی خصلت های خوب و بد را بیان کنند.



۱- کلمات ذیل را معنا نمایید

➤ خَيْرُ النَّاسِ

➤ اَفْعَمُهُمْ

➤ لِلنَّاسِ

۲- معنای حدیث را بیان کنید.

۳- بهترین مردم کیست ؟



۱- حدیث شریف را با ترجمه آن حفظ نمایید.

۲- یک مقاله کوتاه راجع به (انجام کارهای خیر در مکتب) بنویسید.

شعبه های ایمان

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «الْإِيمَانُ بَضْعٌ وَسَبْعُونَ شُعْبَةً فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ». [متفق عليه]

شناخت راوی

راوی حدیث عبدالرحمن بن صخر دوسی مشهور به ابو هریره رضی الله عنه می باشد، که در سال هفتم هجری، قبل از غزوه خیبر در سن سی سالگی به دین مقدس اسلام مشرف شد، و در آن غزوه اشتراک نمود. هنگام بازگشت به مدینه منوره جهت آموختن علم در مسجد نبوی شامل حلقه درس با اصحاب صغه شد، ایشان از رسول الله ﷺ (۵۳۴) حدیث را روایت کرده اند. ابوهریره رضی الله عنه دارای ذکاوت عالی و به تقوا و پرهیزگاری مشهور بود، و در سال (۵۸) هجری از دنیا رحلت نموده است.

معانی کلمات

الْإِيمَانُ: باور و تصدیق قلبی را گویند.

بَضْعٌ: در زبان عربی از عدد سه الی عدد نهم را گویند.

شُعْبَةٌ: حصه، بخش، شاخه.

أَفْضَلُهَا: بهترین، برترین.

أَدْنَاهَا: کوچکترین، پائین ترین.

إِمَاطَةُ: دور کردن.

الْأَذَى: چیزهای مؤذی (اذیت کننده).

ترجمه حدیث

از حضرت ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «ایمان دارای هفتاد و چند شاخه است؛ برترین آن گفتن کلمه لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، و پائین ترین آن از لحاظ درجه، دور کردن چیزهای اذیت کننده و موانع (سنگ، خس و خاشاک و...) از راه میاشد، و حیاء هم یکی از شاخه های ایمان است.»

فعالیت

شاگردان به سه گروه تقسیم شده در مورد آنچه در راه باعث اذیت مردم می گردد، بحث نموده، نتیجه را نماینده هر گروه به دیگران بیان کند.

فواید حدیث

۱- خصلت های ایمان

پیامبر ﷺ ایمان را به درختی تشبیه نموده که شاخه های زیادی دارد و یکی از دیگرش بلند و پائین می باشد. به این معنا که ایمان در برگیرنده خصلت ها و اخلاقیات زیادی است که برای انسان از بلندترین سطح زنده گی گرفته تا پایین ترین سطح آن، احکام و رهنمایی های خاصی را در نظر گرفته است. به طور نمونه در این حدیث در بخش عقیده از کلمه طیبه، و در بخش زنده گی اجتماعی از پاک کردن راه، و در بخش اخلاق از حیاء یاد شده است.

۲- کلمه توحید

کلمه توحید عبارت از (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ) است که دلالت به وحدانیت و الوهیت الله ﷻ میکند، اساس و تهداب تمام ادیان و دعوت تمام پیامبران بر این کلمه مبارکه استوار است. پس بر هر مسلمانی لازم است که از معنای این کلمه آگاهی یافته و به مقتضای آن عمل، و در سایه آن زنده گی نماید. لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تنها کلمه یی نیست که بر زبان رانده شود و نه مفکوره یی است که صرف در ذهن جاگیرد و بس، بلکه کلمه طیبه آن عنوان ایمان به الله ﷻ و عبارت از علم و عمل است، نام عقیده است که متضمن زنده گی آرام و آسوده برای انسان می باشد.

۳- فضیلت کلمه لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ کلمه یی است که با گفتن آن انسان به دین مقدس اسلام مشرف میشود، و از گناهان گذشته چنان پاک و مطهر میگردد؛ مانند اینکه تازه از مادر تولد شده باشد و بسبب این کلمه و عمل به مقتضای آن از هلاکت نجات میابد.

پیامبر ﷺ می فرماید: «مَنْ كَانَ آخِرُ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ». ^(۱)

ترجمه: کسیکه آخرین سخنش (لا اله الا الله) باشد وارد بهشت می شود.

پیامبر ﷺ فرموده است: «لَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعَ وَالْأَرْضِينَ السَّبْعَ، وَضَعْنَ فِي كَفِّهِ وَرَضَعَتْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فِي كَفِّهِ مَالَتْ هُنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» ^(۲)

اگر هفت آسمان و هفت طبقه زمین در یک پله ترازو گذاشته شوند و کلمه (لا اله الا الله) در دیگر پله گذاشته شود، بدون تردید پله کلمه طیبه از آنها سنگین تر خواهد شد.

۱- سنن أبی داؤد

۲- الدعاء للطبرانی

۴- تقاضای کلمه لا اله الا الله

تقاضای این کلمه عبارت است از: ایمان آوردن به الله ﷻ، به فرشته گان، رسولان و کتاب های الله ﷻ. به همین شکل پیروی کردن از الله ﷻ و از پیامبرش ﷺ، تنها از الله ﷻ ترسیدن، تنها با حق تعالی محبت داشتن، و به ایزد تعالی امید داشتن و از او حاجت خواستن، و تنها در برابر الله ﷻ عاجزی کردن و تسلیم شدن، و در برابر نعمتهای بی شمار الله تعالی سپاس گزاری کردن و در هنگام غم و مصیبتها تنها از الله ﷻ کمک خواستن.

۵- دور کردن اشیای مضر از راهها

نظافت یک از امورست که دین اسلام بر آن تأکید زیاد نموده و آن را نصف ایمان شمرده است. در حدیث شریف این درس پاک نگهداشتن راه ها یکی از شاخه های ایمان خوانده شده است که دلالت به اهمیت نظافت محیط زیست دارد. بر اساس این حدیث شریف این وظیفه شرعی هر مسلمان است که در پاکی و نظافت داه ها سعی و تلاش جدی نموده از هر آنچه که سبب اذیت عابرین و آلوده گی راه ها می شود خود داری کند.

۵- حیاء بخشی از ایمان است

حیاء خصیصتی است که انسان را از کارهای زشت و ناروا وسختان بیهوده نگه میدارد. حیاء علاوه بر اینکه یک غریزه انسانی است، بخشی از ایمان نیز میباشد؛ چون حیاء انسانها را از هر گونه گناهان و همه کارهایی که خلاف طبیعت سلیم انسانی میباشد منع میکند از همین روی تقاضای ایمان و یکی از بخشهای ایمان به شمار می رود.

حیاء سراسر خیر و خوبی است. چنانچه رسول الله ﷺ فرموده اند: «**الْحَيَاءُ خَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ**» ترجمه: «حیاء همه اش خیر است».

اما اگر حیاء مانع طلب علم گردد، یا مانع خواستن حق خود، و یا هم مانع گفتن حق شود پس این حیاء نبوده، بل که دلالت به ضعف انسان میکند.

جی سؤالا

۱- ابو هريره رضي الله عنه کی بود؟

۲- کلمات ذیل را معنا کنید:

➤ الإیمان

➤ بَصِیح

➤ شُعْبَة

➤ إِمَاطَة

➤ الأَذی

۳- تقاضای توحید چیست؟

۴- انشیای مضره را از راه دور کردن چه اهمیت دارد؟ در مورد مختصراً معلومات دهید.

کارخانه گی

در باره حیات یک مقاله کوتاه بنویسید.

درس نوزدهم

تعصب

عَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ دَخَا إِلَى عَصِيَّةٍ وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ قَاتَلَ عَلَى عَصِيَّةٍ وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ مَاتَ عَلَى عَصِيَّةٍ». [سنن أبی داود]

شناخت راوی

جبیر بن مطعم از قبیله قریش و شخصی بردبار بود و در علم الانساب دسترسی فراوان داشت. حضرت جبیر از آن عده افرادی بود که در دریدن نامه ظالمائه قریش که به غرض مقطعه با بنی هاشم به امضا رسیده بود، اشتراک نمود. قریش وی را به خاطر رهایی زندانیان بدر به صفت نماینده خویش، جهت مذاکره با پیامبر ﷺ، نزد آن حضرت فرستاد. زمانی که حضرت جبیر به نزد پیامبر ﷺ آمد، تلاوت سوره (الطور) را شنید. در دل وی تأثیر عمیق گذاشت. از آن روی بعد از صلح حدیبیه به دین مقدس اسلام مشرف شد. این صحابی جلیل القدر در سال (۵۸) هجری وفات نمود.

معانی کلمات

از جمله ما نیست.

لیس مِنَّا:

کسیکه به عصیت یعنی قوم پرستی و نژاد پرستی دعوت میکند.

مَنْ دَخَا إِلَى عَصِيَّةٍ:

کسیکه به خاطر عصیت یعنی قوم پرستی یا نژاد پرستی... می

مَنْ قَاتَلَ عَلَى عَصِيَّةٍ:

جنگد.

کسیکه در راه دعوت به عصیت یعنی قوم پرستی یا نژاد پرستی

مَنْ مَاتَ عَلَى عَصِيَّةٍ:

بمیرد.

ترجمه حدیث

از جبیر بن مطعم رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «از جمله ما نیست کسی که دعوت به عصیت میکند، از جمله ما نیست کسی که به خاطر عصیت می جنگد و از جمله ما نیست کسی که بر مفکوره عصیت می میرد».

حکمت حدیث

عصیت یعنی تعصب کردن به قبیله، قوم، زبان، نژاد، منطقه و غیره میراث دوران جاهلیت است که تمام بشریت را تهدید کرده، جامعه آرام را در معرض تباهی قرار می‌دهد؛ از همین روی، پیامبر ﷺ این را با الفاظ شدید عملی ناپسند و حرام دانسته است.

بر مسلمان لازم است تا بر اساس تقاضای ایمان با این پدیده شوم و جاهلی در هر شکل و صورت آن مبارزه نماید.

فوائد حدیث شریف

۱- عصیت شعار جاهلیت است

حمایت و دفاع ناحق از خانواده، قبیله، نسب، نژاد و سمت را عصیت گویند.

قبل از اسلام، مردم از اقارب، خانواده و قبیله خویش به ناحق دفاع می کردند؛ و این نشان شجاعت در میان آنها به شمار می‌رفت. زمانی که دین مقدس اسلام ظهور کرد، مانند دیگر تقالید ظالمانه جاهلیت، ریشه قوم پرستی و نژاد پرستی را نیز خشکاند. عصیت را شدیداً تقبیح نمود و به مسلمانان فهماند که همکاری و تعاون صرف در دایره کارهای نیک و تقوی می‌باشد و بس، الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَعَاوِزُوا عَلَى الْإِيمِ وَالْتَقُوا عَلَى الْإِيمِ وَالْعَدْوَانِ﴾ [المائدہ: ۲]

ترجمہ: و در نیکوکاری و پرہیزگاری با یکدیگر همکاری کنید و در گناہ و تجاوز دستیار ہم نشوید.

۲- معیار برتری در اسلام

به سبب آن کہ عصیت در دوران جاهلیت زندہ گی مردم را فرا گرفته بود؛ از آن روی، جنگیدن، دسیسہ سازی در مقابل ہمدیگر، فخر کردن بہ قوم، نسب و حسب در نزد آنها مایہ افتخار پنداشته می شد؛ ولی در اسلام تواضع، کمک کردن بہ یکدیگر در امور زندہ گی روزمرہ، و تنها بر اعمال نیک و سیرت خوب، خود افتخار کردن معیار برتری قرار گرفت. و مردم را آگاہ ساخت کہ بہترین شخص در بین مسلمانان کسی است کہ از الله ﷻ بسیار بترسد و صاحب تقوی و پرہیزگاری باشد. الله ﷻ میفرماید: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ [الحجرات: ۱۳]

ترجمہ: در حقیقت ارجمندترین شما نزد الله پرہیزگارترین شماست.

جز تقوا و اعمال نیک، افتخار بہ پدران و نیاکان، بہ مال، بہ حسب و نسب، هیچ اعتباری ندارد.

۳- دعوت به سوی عصیت حرام است

دین مقدس اسلام دعوت به سوی عصیت را حرام دانسته است که این نوع دعوت رنگ قبیله نبی، سستی، اقلیمی، زبانی و یا نژادی می داشته باشد؛ زیرا دعوت به سوی عصیت در بین نژاد ها و اقوام، نفرت و بدبینی را ایجاد کرده اخوت اسلامی را از بین می برد. جامعه اسلامی که بر وحدت و اتحاد استوار است عصیت آنرا به سوی فروپاشی و هلاکت سوق میدهد. و مردم را به خود ستایی آغشته می گرداند. با ریشه کن ساختن عصیت، تجاوز بر دیگران کم شده، و دربین مسلمانان کمک و محبت بوجود می آید. الله جلّ و علا در مورد ریشه کن کردن عادات دوران جاهلیت چنین می فرماید: ﴿وَأَذْكُرُوا لِلَّهِ نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾ [آل عمران: ۱۰۳].

ترجمه: و نعمت خدا را یاد کنید آنگاه که دشمنان [یکدیگر] بودید پس میان دلهای شما الفت انداخت تا به لطف او تعالی با هم برابر شدید.

۴- جنگ کردن به خاطر عصیت

پیامبر ﷺ تمام راه های دعوت بسوی عصیت را حرام دانسته و جنگ کردن به اساس عصیت را نیز حرام قرار داده است.

پیامبر ﷺ فرموده اند: «ومن قُتلَ تحتَ رايةِ غيبةٍ؛ بفضب للمصيبة، و يقاتل للمصيبة فليس من أمي»^(۱)

ترجمه: کسی که در زیر سایه بیرق عصیت بمیرد، کسی که به خاطر عصیت قهر شود، و کسی که در راه عصیت جنگ از امت من نیست.

۵- مرگ جاهلیت

کسی که با چشمهای بسته به خاطر تحقق عصیت به وسیله زبان، یا دست و پا وسایل دیگر مبارزه و جنگ میکند، و در این راه بمیرد، پس مرگ او مانند مرگ شخصی است که در دوران جاهلیت مُرده باشد.

۶- ضرورت مبارزه علیه عصیتهای جاهلی

بنابر حدیث شریف این درس و سائر نصوص قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم ﷺ جهاد و مبارزه علیه عصیتهای جاهلی اعم از قوم گرایی، سمت گرایی، زبان گرایی، نژاد گرایی و غیره وظیفه و رسالت شرعی هر مسلمان است زیرا عصیت مرض بسیار خطرناک و مهلکی است که استقرار امنیت و اخوت اسلامی را در جامعه تضعیف نموده و باعث ایجاد فضای تشنج و عدالت و دشمنی میان مردم می شود

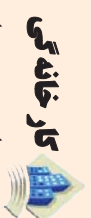
۱- رواه مسلم

فعالیت

شاگردان به همکاری استاد محترم مضمون درباره جنگ و جنجال های دوران جاهلیت با یکدیگر معلومات ارایه نمایند.



- ۱- راوی حدیث را معرفی نماید.
- ۲- جملات ذیل را معنی کنید.
حَائِسٌ مِّثْلًا ، مَنْ دَعَا إِلَى عَصِيَّةٍ ، مَنْ قَاتَلَ عَلَى عَصِيَّةٍ ، مَنْ مَاتَ عَلَى عَصِيَّةٍ
- ۳- قوم پرستی و نژاد گرایی از نظر اسلام چه حکم دارد؟
- ۴- اگر کسی به خاطر عصیبت می جنگد و در این راه می میرد مرگ این شخص از نظر شریعت اسلامی چه حکم دارد؟



کارخانه گی

حدیث این درس را حفظ نمایید.

یک مقاله کوتاه تحت عنوان (معیارهای برتری در اسلام) بنویسید.

منزلت مؤمن

عن صهیب بن سنان رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَجَبًا لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ لَهُ خَيْرٌ وَلَيْسَ ذَلِكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ: إِنَّ أَصَابَتُهُ سَرَّاءُ شَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا اللَّهُ، وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَاءُ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا اللَّهُ» {رواه مسلم}

شناخت راوی

راوی حدیث حضرت صهیب فرزند سنان فرزند مالک می‌باشد. این صحابی جلیل القدر از پدر و مادر عربی در سر زمین عراق به دنیا آمده است. او هنوز خرد سال بوده که رومی‌ها بر برخی از مناطق موصل حمله ور شده وی را به اسارت گرفتند چون در میان رومی‌ها بزرگ شده، از همین روی به رومی مشهور گردیده است. حضرت صهیب از جمله اولین کسانی هست که به دین مبین اسلام مشرف شده است. ایشان در تمام غزوات با رسول الله ﷺ اشتراک نموده و در سال (۳۸) سی و هشتم هجری وفات نموده است.

معانی کلمات

عَجَبًا: عجب است، شگفتا.

لَأَمْرِ الْمُؤْمِنِ: به کار مؤمن در(زنده‌گی).

إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ لَهُ خَيْرٌ: همه کارش برای اوخیر است.

إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَّاءُ: اگر به وی فراخی و آسانی رسد.

إِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَّاءُ: اگر به او سختی برسد.

فَكَانَ خَيْرًا اللَّهُ: پس برایش خیر است.

ترجمه حدیث

از صهیب پسر سنان رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «حال مؤمن انسان را به شگفتی و تعجب و مبارد؛ زیرا همه کارش به خیر او تمام می‌شود؛ و این امتیاز جز برای مؤمن برای هیچ کسی دیگر وجود ندارد. چون برای مؤمن خوشبختی و فراخی دست دهد، سپاسگزاری می‌کند و آن به خیرش تمام می‌شود و هرگاه با سختی بی‌مواجه گردد در برابر آن شکیبایی نشان می‌دهد و آن هم به خیرش تمام می‌شود.

حکمت حدیث

هر انسانی در زنده‌گی روزمره خود با حالات مختلف و اوضاع گوناگونی رو به رو میشود، در بعضی اوقات سرور و خوشحالی برایش دست می‌دهد، گاهی دیگر در بند پریشانی و تکالیف می‌افتد. هر یک از این حالات زنده‌گی انسان را زیر تأثیر خویش قرار می‌دهد، مخصوصاً اگر به انسان پریشانی رخ دهد اثرات منفی آن در زنده‌گی اش طولانی می‌گردد و اسباب بیماری‌های جانکاهی را فراهم می‌آورد، مانند: خود بینی، تکبر، غرور... و غیره. همین‌طور در بسا حالات بیماری‌ها، ناامیدی، نا راحتی، بی‌قراری، عقده‌بدینی را در دل‌ها پیش می‌آورد. پیامبر ﷺ در این حدیث شریف جهت مداوای این دو نوع مریضی تهداب‌های مهمی را گذاشته‌اند اول: این که انسان باید در وقت خوشی در برابر نعمت‌های الهی سپاسگزاری نماید، و دوم: آن که در وقت مشکلات و پریشانی‌ها از خود شکیبایی نشان دهد. هرگاه انسان این دو مبدأ را در زنده‌گی خویش عملی کند همه عمر خود را در خوشی و راحتی بسر می‌برد و در مسیر زنده‌گی کامیابی‌های بسیاری را نصیب خواهد گردید.

فواید حدیث شریف

۱- انسان مورد ابتلا قرار می‌گیرد

انسان گاهی مورد امتحان قرار می‌گیرد: بعضیها در امتحان خیر قرار دارند؛ مانند: صحت خوب، مال، اولاد... و بعضیها در امتحان سختی و مشقت، مانند از دست دادن عزیزان، مبتلا شدن به بیماری، فقر و غیره. **اللَّهُ جَلَّالَهُ می‌فرماید: ﴿وَبَلِّغْهُمْ بِلَاغٍ وَآخِرٍ فَتَنَةٍ﴾ [الانبیاء: ۳۵]**

ترجمه: «و شما را با افکندن در فتنه شر و خیر می‌آزماییم».

کسیکه به **اللَّهُ جَلَّالَهُ** ایمان ندارد یقیناً که در این امتحان به ناکامی مواجه میشود و تنها مسلمان است که از برکت ایمان، در این چنین امتحانی کامیاب می‌گردد؛ زیرا که مسلمان باور و یقین کامل دارد که خیر و شر از جانب **اللَّهُ جَلَّالَهُ** است و در همه حالات کارهای خود را به **اللَّهُ جَلَّالَهُ** سپرده و از **اللَّهُ جَلَّالَهُ** کمک میخواهد.

۲- حالت خوشی و نعمت

زنده‌گی خوب همانا از نعمات بزرگ **اللَّهُ جَلَّالَهُ** است که به سبب آن بنده خورسند می‌گردد. البته خوشبختی به ثروتمندی منحصر نیست؛ بلکه نعمت‌های مادی و معنوی دیگری نیز است که انسان بدان نیاز دارد، مانند: مال و ثروت، امنیت، صحت، وقت... جز آنها. و بنده باید با داشتن و برخوردار شدن از آنها شکر و سپاس **اللَّهُ جَلَّالَهُ** را به جای آورد.

أ - مال و ثروت

از جمله نعمت هایی که الله ﷻ برای بنده گان خویش ارزانی داشته یکی هم نعمت سرمایه و دارایی های مادی می باشد؛ مانند: پول نقد، زمین های زراعتی، تجارت، صنعت... و جز آنها. انسان از طریق مال و دارایی اهداف دینی و دنیایی بدست می آورد. الله ﷻ می فرماید: ﴿... الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...﴾ [الکہف: ۴۶] ترجمه: «مال و پسران زینت زندگی دنیا اند».

ب - صحت

صحت مانند هر نعمت دیگری در زنده گی اثرات بزرگ دارد، انسان صحتمند به آسانی کارهای دینی و دنیایی خود را انجام میدهد، فضیلت های زیادی نصیب وی میشود، نعمت های دیگر را خوب احساس میکند، و از آن لذت میبرد؛ برعکس انسان مریض نعمت های دیگر الهی را احساس نمی کند. پیامبر ﷺ شخصی را نصیحت نموده فرمود: «اِغْتَنِمْ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ، شَبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ، وَصِحَّتَكَ قَبْلَ سَقَمِكَ، وَغَنَّاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ، وَفَرَاغَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ، وَحَيَاتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ»^(۱) ترجمه: «پنج چیز را قبل از فرا رسیدن پنج چیز دیگر غنیمت شمار: جوانیت را قبل از کهن سالی، صحت را قبل از مریضی، و غنایمندی را قبل از تنگدستی، و فراغت را قبل از مصروف شدن، و زندگی را قبل از مرگ».

ج - امنیت

امنیت یکی دیگر از نعمت های ارزشمند الهی در حق بندگان است؛ که جان، خانواده، مال، عزت و آبروی انسان با موجودیت آن محفوظ بوده و مصالح مادی و معنوی اش از هر نوع خطرات محفوظ میماند.

نعمت های دیگر در سایه این نعمت میسر می گردد. هرگاه امنیت نباشد انسان از نعمت های دیگر هیچ فائده یی گرفته نمیتواند. الله ﷻ در ریف احسان های خویش بر اهل مکه امنیت را نیز شمرده و می فرماید: ﴿فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ ۚ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾ [التقش: ۳، ۴]

ترجمه: «پس باید خداوند این خانه را پرستند، همان [خدایی] که در گرسنگی غذایشان داد و از بیم [دشمن] آسوده خاطر شان کرد».

یعنی بر آنها لازم است که شکر امنیت را بجا آورده و تنها الله ﷻ را عبادت کنند و بس.

۱- مستدرک للحاکم

د- وقت فارغ

وقت فارغ مانند دیگر نعمت‌ها یک نعمت بزرگ الهی به شمار می‌رود، و لیکن عده زیادی از انسانها از آن غافل بوده، و از بیهوده تلف شدن آن باکی ندارند. حال اینکه در بین انسان و وقت یک مسابقه مخفیانه روان است، و انسان زیانمند کسی است که از وقت بیکاری برای خود و برای دیگران استفاده نکند.

۳- شکر گزاری در برابر نعمتها

کلمه شکر، لفظ عربی بوده، تصور نعمت و اظهار آنرا گویند. ضد آن کفران است که چشم پوشی از نعمت و فراموشی آن می باشد.

هر گاه برای بنده خیر و خوشحالی رسد و او به این عقیده باشد که هر چیز از جانب الله ﷻ است و دیگر هیچ کس مالک خیر و شریست و این حقیقت را بر زبان و عمل ظاهر کند، آن را شکر گویند. که این پایین ترین مرتبه شکر است. و بلند ترین مرتبه آن اندازه مشخصی ندارد. شکر گزاری بر نعمت های الله ﷻ واجب است.

۴- اقسام شکر

أ- شکر گزاری قلبی

این است که انسان همیشه تصور نعمت را قلباً داشته باشد و همه نعمت‌ها را خاص از جانب الله ﷻ بداند آن هم طوریکه احساسات قلبی او بیانگر محبت وی با الله ﷻ و با کتاب‌ها و پیامبران الله ﷻ باشد، ارتباط و علاقه قلبی خویش را با الله ﷻ همیشه قایم و دایم بدارد؛ زیرا اینگونه محبت با الله ﷻ قلب را زنده و تازه نگه میدارد.

ب- شکر گزاری با زبان

ثناء و ستایش الله ﷻ در مقابل نعمت‌ها و یاد کردن نیکویی‌های بیشمارى که الله ﷻ برای بنده نصیب گردانیده است شکر زبانی گفته میشود. شکر زبانی مُبین احساساتی میباشد که در درون انسان جا گرفته است. ادای شکر به زبان از این روی ضروری می‌باشد که از یک طرف حق مالک احسان‌ها بر جای می‌گردد و از طرفی دیگر اظهار حالت خوب به خوشتن بر دیگران می‌باشد؛ به این معنی که مالک و بخشش کننده تمام نعمتها تنها الله ﷻ است و بجز از الله ﷻ هیچ کسی اختیار خیر و شر را ندارد. همین طور بنده هیچ اختیار به دست آوردن نعمت‌ها را

نداشته و این یک بخشش خاص از طرف الله ﷻ است و بس نه همان گونه که قارون گفته بود:

﴿قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عَنِّي﴾ [التقصص: ۷۸]

ترجمه: «[قارون] گفت من اینها را در نتیجه دانش خود یافته ام».

ح- شکر گزاری به واسطه اندامها

ادای شکر با اندامها، قدردانی از نعمت های الهی می باشد. این نوع شکر گزاری با ارزشتر است. زیرا شکرگزاری با اندام نسبت به دیگر شکرگزاری ها شکل عملی تری داشته و در شریعت احکام زیادی وجود دارد که هرگاه شکل عملی نداشته باشد، از اهمیتی برخوردار نیست؛ مثلاً: نماز که خود صدقه اندامها است، تمثیل شکرگزاری را میکند، اگر عملاً ادا نشود اراده ادای آن در دل هیچ ارزشی ندارد.

ه- فواید شکر

شکر عبارت از اعتراف به نعمت های الله ﷻ بوده، که بنده از ادای مکمل آن ناتوان می باشد. ادای شکر، در زنده گی شکر گزار و جامعه فواید زیادی را به بار می آورد که برخی از آن به گونه ذیل است:

ا- شکر سبب دیدار الله ﷻ در روز قیامت می شود

از همه اولتر برای بنده شاگرد روز قیامت دیدار الله ﷻ نصیب میگردد. این دست آوردی است که همه مسلمانان آرزوی آنرا دارند.

ب- احساس نزدیکی با الله ﷻ

انسان شاگرد همواره این احساس را دارد که الله ﷻ با وی احسان و مهربانی نموده است، همین طور امید دارد که الله ﷻ از گناهانش درگذر شده، توبه و عبادت وی را قبول کند.

ج - شکر برای مسلمانان اطمینان و آرامش روحی می‌بخشد

شکر گزارى نعمتهاى الهى براى مسلمانان اطمینان و راحت روان مى‌بخشد. هر گاه بنده به این عقیده باشد که تنها الله ﷻ مالک حقیقی خیر و نعمتهاست و انسانها تنها مالک مجازى این نعمات هستند تا اینکه از نعمتهاى الله ﷻ چنان فایده گیرند که الله ﷻ خواسته است.



- ۱- راوى حدیث کیست ؟
- ۲- شکر چه را گویند، و به چند قسم است ؟
- ۳- شکر گزارى چه فایده دارد؟



حکمت ها و فواید این حدیث را اختصار نموده در کتابچه هاى خود بنویسید.

درس بیست و یکم

صبر بر تکالیف

(ادامه درس گذشته)

.....وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَاءٌ صَبْرٌ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ»

این یک حقیقت آشکار است که انسان در زنده گی خویش با بسا از مشکلات مواجه میگردد. در بسا از حالات برای وی ضرر های مالی و بدنی میرسد؛ اما مسلمانان تمام این مشکلات را از جانب الله ﷻ یک امتحان دانسته و در برابر آن صبر میکنند.

حقیقت صبر

هرگاه برای یک مسلمان تکلیفی، مصیبتی و یا غمی برسد صبر می نماید، گریه و فریاد نمی کند، بلکه اجر و پاداش آن را از الله ﷻ خواسته و همیشه در برابر مصیبت دعای استقامت میکند، که در نتیجه، الله ﷻ وی را اجر و پاداش میدهد.

اهمیت صبر

آیات قرآنی و احادیث نبوی ﷺ مسلمانان را بر صبر تشویق نموده است. چنانچه الله ﷻ می فرماید:

﴿وَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ...﴾ [البقرة: ۳۵] ترجمه: از شکستایی و نماز یاری جویند.
و در جای دیگری میفرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ [البقرة: ۱۵۳]

ترجمه: به تحقیق خداوند با شکستایان است. و در جای دیگری میفرماید: ﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾ [البقرة: ۱۵۵] ترجمه: مرده ده شکستایان را. صبر عبارت از مبارزه دوامدار است. انسان همیشه بادشمنان گوناگون در مبارزه قرار دارد. تنها راه کامیابی دراین مبارزه صبر است، که میتواند انسان را به هدف برساند. صبر حیثیت سیر درمقابل دشمن را دارد و نشان میدهد که مسلمان در وقت مشقت از صبر کارگرفته و ازنی صبری خود داری مینماید؛ زیرا مسلمانان به صبر امتحان میشوند. الله ﷻ و پیامبر ﷺ مسلمانان را به صبر امر نموده و صابرین را ستایش کرده است.

اقسام صبر

صبر به سه قسم است: ۱- صبر بر طاعت الله ﷻ ۲- صبر از معصیت ۳- صبر بر مصیبت.

۱- صبر بر طاعت

اطاعت از اوامر و اجتناب از نواهی الله ﷻ گاهی بر نفس انسان سنگین تمام می شود. در برابر این احساس سنگینی باید مقابله صورت گیرد، تا اینکه بر بزرگترین دشمن خود که عبارت از خواهشات نفسانی و شیطان است غالب شود. الله ﷻ فرموده است: ﴿إِنَّ النَّفْسَ النَّامِرَةَ بَالِغُةٌ

[یوسف: ۵۳]

ترجمه: «به تحقیق نفس به بدی امر می کند».

و همچنین می فرماید: ﴿وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ [ص: ۲۶] ترجمه: «زنها، از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا دور میکند».

و الله ﷻ درباره شیطان فرموده است: ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا﴾ [فاطر: ۶]

ترجمه: در حقیقت شیطان دشمن شماست شما [نیز] او را دشمن گیرید.

این سه عمل انسان را گمراه ساخته و خواهشات نفس را زیبا گردانیده و انسان را از اطاعت الله ﷻ باز میدارد. بر مسلمان لازم است تا خود را برای این مبارزه آماده ساخته و بالای هوای نفس غالب شود و نفس خود را وادار سازد تا به اطاعت الله ﷻ کردن نهد و خواهشات خود را تابع شریعت نموده و در مقابل سختی ها صبر کند. کسی که نفس را تابع احکام الهی گرداند و از گناهان خود داری نماید در حقیقت بالای دشمن غالب شده است.

۲- صبر در مقابل مصیبت ها

صبر در مقابل مصیبت عبارت از گردن نهاندن در برابر فیصله های الله ﷻ و عدم شکوه و شکایت در برابر مصیبت ها می باشد؛ مصیبت هایی که برای مردم میرسد انواع زیاد دارد که بعضی آنها به گونه ذیل است:

○ **صبر در برابر مرگ اقارب و دوستان**

یکی از سخت ترین مصیبت‌ها مصیبت مرگ اهل، اولاد، پدر، مادر، دوستان و اقارب میباشد که صبر در مقابل مرگ دوستان و عزیزان لازمی است؛ زیرا که قوت ارتباط انسان با پروردگار در این هنگام ظاهر می شود

صبر در مقابل اذیت و آزار مردم

ممکن است انسان با اذیت و آزار از طرف کسانی مواجه شود که از حدود شرع و اخلاق تجاوز نمایند. در این صورت و تا جائیکه مخالفت موازین شرعی نباشد این بهتر است تا کسیکه طرف مورد اذیت و آزار قرار گرفته است صبر نماید و در برابر هر اذیت و آزار کوچکی خوددهان انتقام گیری نشود. البته باید در نظر داشت که صبر در اینجا به مفهوم منفی یعنی پذیرش ظلم و تجاوز و اذیت و آزار همیشگی نیست بلکه مراد از آن بر آشفته نشدن و خارج نشدن از دایره حلم و بردباری می باشد.

○ **صبر در برابر مریضی ها**

مریضی مصیبتی است که هر انسانی دچار آن میشود. و صبر برابر تکالیف و سختی های مریضی سبب محو گناهان میگردد. پیامبر ﷺ به عبادت ام العلاء رفته بود و برای وی فرمود: «أَبْشُرِي بِأَمِّ الْعَلَاءِ، فَإِنَّ مَوْضِعَ الْمُسْلِمِ يُذْهِبُ اللَّهُ بِهِ خَطَايَاهُ، كَمَا تُذْهِبُ النَّارُ خَبِيثَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ»^(۱)

ترجمه: مژده به توای مادر علاءا هنگامی که مسلمان مریض میشود الله ﷻ چنان وی را از گناهان پاک می سازد مانند اینکه آتش، زنگ را از طلا و نقره پاک میسازد.

۳- صبر در برابر گناهان

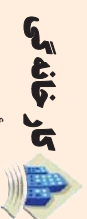
ترس و حیاء از ذات پاک الله ﷻ و خود را از گناهان دور ساختن، و از هر نوع اعمال ناروا و حرام خود را حفاظت کردن صبر در برابر گناه گفته میشود.

۱- ابو داود

صبر در برابر گناهان امری ضروریست؛ زیرا که دوری جستن از گناه بر هر مسلمانی فرض است. این نوع صبر، ایمان را قوی نگه میدارد، اما گناه و نافرمانی، ایمان را ضعیف میسازد. مسلمان باید در برابر شهوات حرام و گناهان مقاومت کند و به خواست نفس و شیطان تسلیم نشود، همین مقاومت در برابر گناه چیزی صبر نیست.



- ۱- صبر را تعریف نمایید؟
- ۲- اهمیت صبر را بیان کنید؟
- ۳- صبر در برابر مریضی چه فایده دارد؟
- ۴- چند مثال در باره صبر کردن در برابر گناهان دائر نمایید.



در مورد تأثیرات اجتماعی شکر و صبر مقاله بنویسید که از یک صفحه کمتر نباشد.

حقوق مسلمان

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «حَتَّى الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ سِتٌّ». قِيلَ: مَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «إِذَا لَقَيْتَهُ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ وَإِذَا دَعَاكَ فَأَجِبْهُ وَإِذَا اسْتَصْحَبَكَ فَأَنْصَحْ لَهُ وَإِذَا عَطَسَ فَحَمِدِ اللَّهَ فَشَمِّتْهُ وَإِذَا مَرَضَ فَعُدَّهُ وَإِذَا مَاتَ فَأَتْبِعْهُ». [رَوَاهُ مُسْلِمٌ]

معانی کلمات و عبارات دشوار

لَقَيْتُهُ:	با او روبه رو شدی
فَسَلِّمْ:	سلام بگو
دَعَاكَ:	ترا دعوت کند
فَأَجِبْهُ:	اجابتش کن
عَطَسَ:	عطسه زند
فَشَمِّتْهُ:	در حقش (برحمک الله) بگو.
وَإِذَا مَرَضَ:	چون مریض شد
فَعُدَّهُ:	به عیادت او برو.
وَإِذَا مَاتَ:	چون بمیرد
فَأَتْبِعْهُ:	به دنبال جنازه اش برو.

ترجمه حدیث

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: حق مسلمان بر مسلمان شش چیز است: هرگاه با او رو به رو شدى سلام بگو، چون ترا دعوت کند، اجابتش کن، چون از تو پند و نصیحت خواهد، پندش ده، چون عطسه زند و الحمد لله بگوید، برایش (برحمک الله) بگو، چون مریض شد به عیادتش برو، و قتیکه بمیرد، به دنبال جنازه اش برو)).

حکمت حدیث

این حدیث شریف برخی از حقوق متقابل مسلمانان بر یکدیگر را بیان می کند رعایت هر یک از این حقوق در تقویت روابط اخوت و محبت میان افراد جامعه اسلامی نقش مهم و اساسی دارد. بر مسلمان لازم است تا با شناخت و رعایت حقوق دیگران سبب استحکام روابط و یکپارچگی و همدلی در جامعه شود.

فواید حدیث:

۱- شناخت حق مسلمان

مراد از حق، عملی است که گذاشتن آن نه، بلکه انجام دادن آن گاهی فرض، واجب، سنت و یا مستحب می باشد. در این جا هدف از حق، خیر خواهی به مسلمانان بوده و حکم دین اسلام این است که یک مسلمان با مسلمان دیگر بر مبنای احترام متقابل، خیر خواهی داشته باشد.

۲- حق سلام گفتن

یکی از عناصر اخلاق اسلامی سلام گفتن است. هرگاه یک مسلمان با مسلمانی دیگر روبه رو میشود، باید با گفتن سلام دیدار خود را آغاز نماید؛ مسلمان خوب کسی است که در گفتن سلام پیش قدمی نماید. سلام گفتن از خصوصیات اسلام و سنت پیامبر ﷺ بوده و جواب سلام واجب میباشد.

۳- جاهایی که سلام گفتن در آن درست نیست.

روش سنت در سلام گفتن این است، کسانی که از نظر سن خرد تر اند برای کسانی که از نظر سن بزرگتر می باشند سلام بگویند، و شخصی که در حال حرکت است به شخص نشسته سلام بگوید. جماعت اندک (کم) به جماعت بزرگ تر سلام بدهد. اما بعضی جاهایی است که سلام دادن ضرور نیست؛ مانند:

- ✓ برای نماز گزار.
- ✓ برای تلاوت کننده قرآن کریم.
- ✓ برای اشخاصی که در حلقه درس نشسته اند.
- ✓ برای واعظ و خطیب در وقت وعظ و یا خطبه.
- ✓ برای مؤذن که مصروف اذان باشد.

- ✓ برای کسی که در قضاء حاجت نشسته و یا در حمام باشد.
- ✓ در وقت غذا خوردن و یا آب نوشیدن.
- ✓ برای کسی که در گناه و یا کار های بیهوده مصروف باشد.

۴- اجابت دعوت (مهمانی)

هرگاه یک مسلمان مسلمانی دیگر را به مناسبت عروسی، عقیقه، و یا کدام مناسبت دیگری دعوت کند بر شخصی که از وی دعوت شده، لازم است که دعوت وی را بپذیرد؛ زیرا پیامبر ﷺ می فرماید: "مَنْ دَعَاكُمْ فَأَجِبُوهُ" (هر که شما را دعوت بر مهمانی میکند دعوت وی را قبول کنید).

اجابت دعوت باعث خورسندی دعوت کننده، رفع کدورت ها و استحکام روابط در میان دعوت کننده و دعوت شونده می گردد. در صورتی که در دعوت کار های ناروا و حرام صورت گیرد باید مسلمان از اجابت چنین دعوتی خود داری کرده و خودش را از افتادن در گناه نگهدارد.

۵- ارائه مشوره های سودمند:

اگر شخصی در رابطه به کارهای خود از شخصی مشوره بخواهد بر وی لازم است که برایش مشوره های نیک دهد؛ هرگاه در انجام دادن آن منفعت وی نهفته بود تشویق شود؛ و اگر برایش مضر تمام می شد ازانجام آن خود داری ورزد.

مشوره باید طوری صورت گیرد که کامیابی و سربلندی این جهان و آن جهان بنده در آن نهفته باشد؛ لازم است که در وقت مشوره دادن، از خیانت خود داری ننماید.

۶- جواب عطسه:

الله ﷻ بواسطه عطسه مواد مضره ای را که در دماغ وجود دارد بیرون میکند، و انسان از آن نجات می یابد، این یک احسان بزرگ الله ﷻ بر بندگانش است و برای بنده لازم است که شکر نعمت الله ﷻ را ادا نماید و به زبان (اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ) گوید. و برادر مسلمان دیگر بعد از شنیدن برای وی دعاء نموده بگوید: (يَرْحَمُكَ اللهُ). یعنی: الله ﷻ بر تو رحم نماید. بعد از این بر عطسه زننده لازم است که جواب برادر مسلمان خود را با (يَهْدِيْكُمْ اللهُ وَيُصْلِحْ بَالَكُمْ) بدهد. و اگر کسی در هنگام عطسه ستایش الله ﷻ را نکند مستحق دعاء نیست؛ زیرا شخص مذکور، از دو نعمت

الله ﷺ خود را بی نصیب ساخته است: یکی ستایش خداوند متعال (الْحَمْدُ لِلَّهِ) و دیگر دعای برادر مسلمان (يَرْحَمُكَ اللَّهُ).

۷- عیادت مریض

از جمله حقوق مسلمان یکی هم عیادت بیمار است، خصوصاً اگر مریض از اقارب و خویشاوندانها باشد که عیادت وی نسبت به دیگران ضروری است. دیدن مریض واحوال پرسی از او فضیلت زیادی دارد، اگر شخصی جهت احوال پرسی در کنار مریض نشست، الله ﷺ رحمت خود را بر وی نازل میگرداند و فرشته گان برای وی دعای مغفرت میکنند. و کسی که به عیادت بیمار میرود برای وی دعای صحتمندی نموده به او تسلی می دهد و به صبر، توصیه اش می کند.

۸- در جنازه مسلمان اشتراک نمودن

یکی از وجایب شخص مسلمان آن است که در فکر نیک بختی برادر مسلمان خود باشد. هنگامی که مسلمانی میمیرد دفتر اعمال وی بسته شده و به دعاها ی دیگران محتاج میشود. به همین اساس بر مسلمانان دیگر حق دارد که از الله ﷺ برای وی آموزش بخواهند.

با اشتراک در جنازه، حق میت و حقوق اقارب و خویشاوندان میت ادا میگردد، و هم برای اشتراک کننده در جنازه اجر و ثواب داده میشود. پیامبر ﷺ می فرماید: «مَنْ أَتَى جَنَازَةَ مُسْلِمٍ إِعَانًا وَاحْتِسَابًا وَكَانَ مَعَهُ حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيْهَا وَيُفْرَغَ مِنْ دَفْنِهَا فَإِنَّهُ يَرْجِعُ مِنَ الْأَجْرِ بِقِيرَاطَيْنِ كُلُّ قِيرَاطٍ مِثْلُ أُحُدٍ وَمَنْ صَلَّى عَلَيْهَا ثُمَّ رَجَعَ قَبْلَ أَنْ تُدْفَنَ فَإِنَّهُ يَرْجِعُ بِقِيرَاطٍ»^(۱) یعنی: «رسول الله ﷺ فرمودند: آنکه از روی ایمان و طلب رضای پروردگار جنازه مسلمان را همراهی کند و با او باشد، تا اینکه نماز بر وی خوانده شود، و از تدفین وی فارغ گردد، او با دو قیراط (پیمانه بزرگ) اجر باز می گردد که هر قیراط مثل کوه احد است و کسی که بر وی نماز خوانده و قبل از اینکه بخاک سپرده شود، باز گردد، همانا همراه یک پیمانه - اجر - باز می گردد».

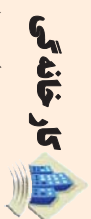
۱- صحیح البخاری

فعالیت

هر گاه مسلمانی بمیرد ثواب کدام اعمال بعد از مرگ برای وی می‌رسد؟ شاگردان درین مورد بطور گروهی سؤال و جواب نمایند.



- ۱- جملات ذیل را معنا کنید
- أ- وَإِذَا عَطَسَ فَحَمِدَ اللَّهَ:
- ب- فَيَسْمُئُهُ:
- ج- وَإِذَا مَرَضَ فَعُدَّةُ:
- د- وَإِذَا مَاتَ فَاتَّبَعُهُ:
- ۲- قواید سلام دادن را بیان کنید.
- ۳- عیادت کننده مریض باید کدام اعمال را انجام دهد؟
- ۴- نماز جنازه چه حکم دارد؟



حدیث درس را حفظ نموده، خلاصه آنچه را در این درس خوانده اید در کتابچه های خود بنویسید.

دوروی

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: تَجِدُونَ النَّاسَ مَعَادِنَ فَخَيَّرْهُمْ فِي الْحَاثِلِيَّةِ خَيَّرْهُمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فَتَهُوْا، وَتَجِدُونَ مِنْ خَيْرِ النَّاسِ فِي هَذَا الْأَمْرِ أَكْرَهُهُمْ لَهُ قِيلَ أَنْ يَبْعَ فِيهِ، وَتَجِدُونَ مِنْ شِرَارِ النَّاسِ ذَا الْوَجْهَيْنِ الَّذِي يَأْتِي هَوَاءٌ بِوَجْهِهِ وَهَوَاءٌ بِوَجْهِهِ. {منتقى عليه}

معانی کلمات

مَعَادِنٌ: جمع معدن.

خَيَّرَ: پسندیده، بهترین ها.

الْحَاثِلِيَّةُ: زمانه قبل از اسلام.

إِذَا فَتَهُوْا: وقتیکه بدانند، اگر از علم و دانش بر خوردار شوند.

أَكْرَهُهُمْ: بدترین آنها، منفور ترین.

شِرَارٌ: جمع شریر ضد خیار، یعنی بدترین مردم.

ذَوَا الْوَجْهَيْنِ: انسان دوروی.

ترجمه حدیث

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده اند: مردم را همچون معادن اند، آنهايي که پیش از اسلام بهترین بوده اند اگر اسلام را یاد بگیرند و به آگاهی های اسلامی خود بیفزایند، بعد از اسلام هم بهترین می توانند بود، و شما برای احراز مقام ها و مناصب بهترین شخص کسی را پندارید که رسیدن به مقام و منزلت را زشت انگارد، و مقام و مسؤولیت در حالی برایش داده شود که خود خواهان آن باشد، و بدترین انسان ها اشخاص دوروی را در خواهید یافت؛ که نزد تعدادی از مردم به یک چهره ظاهر می گردند و نزد تعداد دیگری به چهره بی دیگر.»

حکمت حدیث

رسول الله ﷺ در حدیث مبارک ابتداء به مقام والای انسانی و ارزش های آن که همیشه و در هر حال به خیر انسان ها و منفعت جامعه تمام میشود و نزد همه پسندیده و قابل قبول میباشد اشاره نموده است. و بعد آن صفات بدی را ذکر نموده که خلاف ارزش های انسانی و ضرر جامعه در آن نهفته است و هر کس آن را بد می پندارد.

احکام و فواید حدیث

۱- انسان ها مانند معادن اند

رسول الله ﷺ انسان ها را به معادن تشبیه کرده است: «تَجِدُونَ النَّاسَ مَعَادِنَ» مردم را مانند معادن در میابید؛ برخی از معادن با ارزش و یک تعداد دیگر آن بی ارزش است. و نیز بعضی از معادن بسیار گرانبها و بعضی دیگر ارزان می باشند. بعضی معادن از طلا و بعضی از نقره است. هرگاه انسان درست تربیت شود و در راه خوب بکار بیفتد شود در جامعه از همه بهتر و با ارزشتر جلوه میکنند.

۲- اگر کسی دارای اخلاق و فضایل انسانی قبل از اسلام باشد.

اگر کسی دارای اخلاق و فضایل انسانی قبل از اسلام باشد. و پس از پذیرفتن اسلام نیز این سجایای نیک در او موجود باشد. بنابر این حدیث پیامبر ﷺ این کس از جمله مردمان بهتر شمرده می شود. اسلام فضایل نیک انسانی را که براساس فطرت اصیل بشری در انسان موجود است رشد و انکشاف می دهد.

۳- آنکه از علم و آگاهی در دین برخوردار است

از نظر اسلام مقام عالی و بهتر را کسی دارد که از علم و آگاهی در دین برخوردار باشد، یعنی دانستن دین و آگاهی یک از اساسات بهتر بودن. حضرت پیامبر ﷺ می فرماید: «مَنْ يُرِدُ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفْقِهْهُ فِي الدِّينِ»^(۱) (یعنی: به کسی که خداوند ﷺ اراده خیر کند وی را در دین فقیه و دانا می گرداند).

۱- صحیح البخاری

۴- بهترین مردم از نگاه منصب

حضرت رسول الله ﷺ می فرماید: بهترین مردم از لحاظ مقام کسی است که رسیدن به قدرت را زشت انگارد زیرا مسؤولیت و منصب از نگاه طبیعی مشکلات و تکالیف را به وجود می آورد بهترین مردم آنست که عهده و مقام را به حیث یک امانت می شمارد. و از ادای حق آن هراس و تشویش داشته باشد، تا نشود که این امانت ضایع گردد.

اما اگر برای شخصی مقام و مسؤولیت سپرده شود حال آنکه قبل از سپردن مسؤولیت به وی در پی رسیدن به این مقام نبوده باشد، در این صورت پذیرفتن منصب باکی نداشته و کراهیت ندارد؛ بلکه به مشوره مردم و با توکل خداوند ﷻ برای پیش برد آن باید کمر همت ببندد و یقیناً خداوند ﷻ وی را کمک میکند. حضرت رسول الله ﷺ می فرماید:

«مَنْ ابْتَغَى الْقَصَصَةَ وَسَأَلَ فِيهِ شَفَعَاءَ وَكَلَّ إِلَى نَفْسِهِ وَمِنْ أَكْرَهٍ عَلَيْهِ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَلَكًا يُسَدِّدُ»^(۱) (یعنی: کسی که قضاء و منصب را به سفارش و واسطه بدست می آورد، خداوند ﷻ او را به حال خودش وا می گذارد و برای کسی که مقام و مسؤولیت جبراً داده شود، در حالیکه خود طالب آن باشد - خداوند فرشته بی را فرود میآورد که با وی کمک نماید).

سیاست اسلامی و اخلاق حکومتی ایجاب می کند که برای انسان، از نگاه اهلیت و کفایت مقام و منصب سپرده شود، نه اینکه شخصی به نفع خود تلاش نموده و خواستار مقام و منصب باشد. بر اساس اعتماد مسلمانان برای شخصی که مقام و منصب داده شود خداوند با او کمک می کند.

۵- انسان دو روی

دو روی به کسی اطلاق می گردد که برای خورسندی یک گروه، سخن گفته، طوری وانمود کند که با آنها همدرد و با مخالفین شان مخالف می باشد، این تعامل و رفتار ناشی از منافقت، دروغ، فریب کاری و تملق است.

وقتیکه در قلب انسان نیت خوب موجود باشد، تعامل، رفتار و سلوک او با همگان اصولی، ثابت و متوازن می باشد. دو رویی یک پدیده بسیار بد بوده و انسان علاوه بر آن که در اجتماع تخم نفاق و نفرت را ریزع میکند و باعث مصیبت های زیادی به خوش نیز می شود، وقار خویش را از دست

۱- رواه الترمذی

میدهد نزد همگان بی آبرو می شود دین مقدس اسلام این صفت بد را شدیداً تقبیح کرده و مسلمانان را از آن منع میکند.

۶- جزای انسان دو روی

امام بخاری به روایت از ابو هریره رضی الله عنه این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله را نقل کرده است: «**لَا يَبْغِي لِنَبِيٍّ الْوَجْهَيْنِ أَنْ يَكُونَ أَمِينًا**»^(۱) یعنی: «ممکن نیست که انسان دو روی را امین قرار داد». به همین ترتیب از عمار بن یاسر روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید: «کسی که در دنیا دوروی باشد در آخرت برایش دو زبان آتشین داده خواهد شد»



- ۱- ترجمه حدیث را بیان کنید؟
- ۲- جاهلیت چه را گویند؟
- ۳- از نگاه منصب بهترین مردم کیست؟
- ۴- اخلاق ذو الوجهین به چه کسی می شود؟
- ۵- سزای ذوالوجهین را بیان کنید؟



(انسان های نیک در جامعه اثر نیک بر جای می گذارند و انسان های بد، اثر بد).
پیرامون این موضوع مقاله بنویسید که از دو صفحه کمتر نباشد.

درس بیست و چهارم

آداب خواب کردن

عن البراء بن عازبٍ - رضي الله عنهما - قال لي رسول الله - صلى الله عليه وسلم -: «إِذَا أَتَيْتَ مَضْجَعَكَ فَتَوَضَّأْ وَضُوءَكَ لِلصَّلَاةِ ثُمَّ اضْطَجِعْ عَلَى شِقِّكَ الْأَيْمَنِ وَقُلْ: اللَّهُمَّ أَسَلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ وَالْجَنَاتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ رَهْبَةٌ وَرَجَاءٌ إِلَيْكَ لَا مَلْجَأَ وَلَا مُنْجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أُنْزِلَتْ وَبَيْتِكَ الَّذِي أُرْسِلْتُ، فَإِنْ مِتُّ مِتُّ عَلَى الْفِطْرَةِ» [صحیح البخاری]

شناخت راوی

براء پسر عازب از قبیله دوس انصار، پدر و پسر هر دو از جمله اصحاب جلیل القدر بودند. از اینکه خرد سال بود پیامبر ﷺ به وی اجازه اشتراک در غزوه بدر را نداد. او در سال سوم هجرت در غزوه احد و سپس در چهارده غزوه دیگر همراه با رسول الله ﷺ شتراک نمود، و در سال هفتاد و دوم (۶۲) هجری در زمان خلافت عبد الله بن زبیر رضی الله عنه در کوفه وفات یافت.

معانی کلمات

مَضْجَعَكَ: خوابگاهت، بستر خوابت.

اضْطَجِعْ: بخواب.

عَلَى شِقِّكَ الْأَيْمَنِ: به پهلوئی راست خود.

أَسَلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ: خود را به تو تسلیم کردم

وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ: کار خود را به تو وا گذاشتم.

وَالْجَنَاتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ: بتو تکیه کردم

رَهْبَةٌ وَرَجَاءٌ إِلَيْكَ: از روی ترس و علاقمندی به تو.

لَا مَلْجَأَ: گریز گاهی نیست.

وَلَا مُنْجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ: پناهگاهی از عذاب تو جز بسوی تو نیست.

الْفِطْرَةُ: دین اسلام

ترجمه حدیث

از حضرت براء بن عازب رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله ﷺ به من فرمود: چون به خوابگاهت روی آوردی وضو بگیر؛ درست همان گونه که برای نماز وضو می گیری، سپس به پهلوی راست خواب شده بگو: «**اللَّهُمَّ اسَلِّمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ...**» (خدایا، خود را به تو تسلیم کردم، و کار خود را بتو سپردم، و از روی علاقمندی به تو اتکا می نمایم، از تو پناهگاه و گیرگاهی جز به سوی خودت ندارم، به کنایی که فرو فرستادی، و به پیامبری که ارسال فرمودی ایمان آوردم. اگر در چنین شبی بگیری بر فطرت مرده ای).

حکمت حدیث

در این حدیث شریف پیامبر اکرم ﷺ برخی از آداب خوابیدن را بیان فرموده است. اسلام نظام و قانون مکمل و همه جانبه زندگیت و برای رهنمای بشر در تمام عرصه های زندگی دساتیر و هدایات واضح و مشخص دارد در امور خوابیدن مسلمانان را رهنمای نماید.

احکام و فواید حدیث

۱- خواب ضرورت بدن است

انسان در جریان روز کار میکند و بدن به سبب کار خسته شده و جسم ضرورت پیدا میکند تا راحت و آرام گیرد. الله ﷻ برای بندگان خود شب را مایه آرامش قرار داده است تا در آن بپاامند و خسته گی و ناراحتی های ناشی از تلاش برای امرار معاش را رفع کنند. تا بدن برای کار فردا آماده گردد. الله ﷻ می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لَتَسْكُنُوا فِيهِ﴾ [یونس: ۶۷] (یعنی: «الله ذاتی است که شب را پیدا کرده تا در آن راحت آرامش و سکون حاصل کنید».

خواب نعمت الله ﷻ است و بجاست تا شکر این نعمت ادا گردد، شکر این نعمت در این است تا مسلمان در وقت خواب آداب آن را مراعات نماید.

۲- خواب هم می تواند عبادت به شمار آید

علاوه بر اینکه خواب یک ضرورت انسانی است؛ اما اگر مسلمان به این نیت خواب شود که ذهن و جسم وی به خاطر عبادت و بنده گی الله ﷻ آماده شود تا بتواند عبادت الله ﷻ را به طریقه خوب انجام دهد و به طریقه مسنونه خواب و بیدار شود پس در این صورت خواب که یک عادت است به عبادت تبدیل میگردد.

۳- قبل از خواب وضوء نمودن

خواب آداب زیادی دارد که بعضی آن در این حدیث شریف ذکر شده است. وضو گرفتن یکی از آدابی است که قبل از خواب باید انجام پذیرد. بر مسلمان لازم است که با وضوء و طهارت بخوابد تا اینکه از شر وسوسه های شیطان در امان بماند.

۴- خواب کردن به پهلوى راست

از جمله آداب خواب یکی اینست که بنده مؤمن باید به پهلوى راست خود بخوابد؛ و بر شکم خواب کردن مکروه است.

۵- خواندن دعا های مسنونۀ در وقت خواب

هنگامی که مسلمان اراده خواب می کند باید اذکار مسنونۀ را بخواند؛ مانند: خواندن آیت الکرسی، سورۀ اخلاص و یا خواندن سورت های معمولی [سورۀ های قل و ناس] و اذکار مسنونۀ دیگر. بکه در کتب حدیث ذکر شده است. وقتی که از خواب بیدار میشود باید دعای بیدار شدن از خواب را بخواند: «اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي رَدَّ عَلَيَّ رُوحِي، وَعَافَانِي فِي جَسَدِي، وَادَّنٰ لِيْ بِدُرْغَةٍ» یعنی: «تشاء و ستایش ذاتی راست که روحم را برانیم باز گردانید، و بدنم را عافیت بخشید و فرصت ذکر را برای من عنایت فرمود».

۶- زود خواب کردن

این هم از آداب خواب است که انسان باید زود خواب نموده و از ناوقت خوابیدن اجتناب کند. پیامبر ﷺ خواب قبل از نماز خفتن و مجلس بعد از آن را زشت دانسته است؛ اما اگر مجلس علماء به خاطر مطالعه در مسائل علمی باشد، اشکالی ندارد. به شرطی که برای بیدار شدن جهت اداء نماز صبح مشکل ایجاد نکند. زود خوابیدن فواید زیادی دارد: یکی پیروی از پیامبر ﷺ دوم اینکه در خواب شب ذهن و اعضای بدن راحت شده و خواب روز این خاصیت را ندارد. همین طور اگر شخصی زود بخوابد صبح در هنگام بیدار شدن از خواب، تر و تازه بوده و باعلاقۀ فراوان برای ادای نماز بیدار میشود.

چی سوآلها

- ۱- راوی حدیث شریف کیست؟
- ۲- کلمات ذیل را معنی کنید:
 - اسَلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ:
 - وَأَلْبَسْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ:
 - لَا مَلْجَأَ:
 - وَلَا مَتَجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ:
 - الْفُطْرَةُ:
- ۳- پیامبر ﷺ برای صحابی کدام آداب خواب را بیان کرده است؟
- ۴- زود خواب نمودن چه فایده دارد؟



کارخانه گی

در باره آداب خواب مقاله بنویسید که از یک صفحه کمتر نباشد.

بخش فوقه



اسلام نظام زنده‌گی است

هر مسلمان باور دارد که الله ﷻ آفریننده و مالک ماست و برای راهنمایی بشر، پیامبرانی را فرستاده است و حضرت محمد ﷺ آخرین پیامبران است، ایشان دین کاملی را با خود آورده اند تا برای مردم عقیده درست و اخلاق والا را تعلیم داده و در هر بخش زنده‌گی آنها را راهنمایی کند و حلال و حرام را بیان نماید.

تعالیم اسلام شامل همه بخشهای زنده‌گی می‌شود و آن طور که عقاید، آداب، اخلاق و عبادات را تشریح کرده است، در بخش زنده‌گی خانوادگی، سیاست، اقتصاد، امنیت، تعلیم و تربیه و دیگر ضرورت‌های زنده‌گی نیز، نظام خاصی را وضع کرده است. پس بر هر مسلمان لازم است تا همه بخش‌های اسلام را یاد بگیرد و بر آن عقیده و باور داشته و عمل نماید.

فعالیت

عبارت‌های ذیل از قرآن و حدیث گرفته شده است، بگویند که آنها به کدام بخش زنده‌گی ارتباط دارند؟ بخوانید و به نوبت در باره آن بحث کنید

۱ - الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾ [النور: ۵۶] نماز را برپا دارید و زکات بدهید.

۲ - ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ﴾ [النحل: ۹۰] بدون شک خداوند به عدالت امر می‌کند.

۳ - ﴿وَأَعِزُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾ [انفال: ۲۰] و به خاطر مقابله با آنها تا جایی که می‌توانید نیرو آماده کنید.

۴ - ﴿وَأْمُرْهُمْ شُرَكَائِيَّتَهُمْ﴾ [الشوری: ۳۸] کار مسلمانان در بین‌شان با مشوره انجام می‌پذیرد.

۵ - رسول الله ﷺ می‌فرماید: «الحکمه ضالة المؤمن أینما وجدها فهو أحق بها» یعنی: حکمت گمشده مومن است، در هر جایی که آن را باز یافت، او برای به دست آوردن آن از دیگران حق‌دارتر است.

ما و شما با قبول نمودن کلمه طیه، این عهد و پیمان را با خداوند ﷻ بسته ایم که تنها او را بنده‌گی کرده و نظامی را که به خاطر تنظیم زنده‌گی ما فرستاده است می‌پذیریم و طرح و نظریات دیگران را اگر خلاف دین باشد، هرگز قبول نمی‌کنیم.

در قرآن کریم آمده است: ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾ [القيامة : ۳۶] آیا انسان گمان می کند که سربه خود و (لگام گسیخته) رها خواهد شد.

بنا بر محدودیت علم و آگاهی انسان به رهنمای و هدایت از جانب الله متعال نیاز دارد. الله ﷻ بر هر چیزی علم کامل دارد و همه انسانها بندگان او هستند؛ لذا قوانینی که او تعالی به ما فرستاده از نقص و ظلم پاک است و در آن هیچ نقص و ضعفی وجود ندارد.

سؤالات

۱- دین مقدس اسلام سه بخش عمده دارد: عقیده، اخلاق و احکام. برای هر کدام یک یک مثال بیان کنید.

۲- «دین مقدس اسلام برای هر بخش زنده گی احکامی دارد» این عبارت را تشریح کنید.

۳- ارتباط درس را با کلمه طیبه بیان نمایید.

۴- آیا می توانید از حوادث تاریخی مثالهایی بیان کنید که انسانها چگونه بر یکدیگر ظلم کرده اند؟

کارخانه گی

انسان با قبول کردن کلمه طیبه، چه عهد و پیمانی با خدا ﷻ می بندد؟ در این باره پنج سطر بنویسید.

نظام اقتصادی اسلام

جهت آشنایی با نظام اقتصادی اسلام، لازم است تعریف و خصوصیت های بنیادی آن را بیان کنیم:

تعریف

نظام اقتصادی اسلام عبارت است از احکام و هدایات قرآن و سنت و نظریات دانشمندان اسلام که راه های به دست آوردن مال و به مصرف رساندن آن را برای مردم، بیان می کند.

در قرآن کریم آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾ [النساء : ۲۹] ای مؤمنان اموال همدیگر تان را در بین خود به ناحق نخورید.

از آیت فوق معلوم می شود که افراد می توانند مال داشته باشند، و بر دیگران هم لازم است که به دارایی های مردم احترام قایل شوند و آن را به ناحق از ایشان نگیرند.

همچنان قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم ﷺ اعمالی مثل سود، قمار، رشوت و فریبکاری را حرام دانسته و برای خرید و فروش، شرکت های اجاری و معاملات دیگر احکام و شرایطی وضع نموده و در باره زکات، صدقات، بیت المال و میراث هم احکام مفصلی را بیان کرده است و علما و دانشمندان امت هم رهنمایی های قرآن و سنت را تشریح نموده و احکام سایر معاملات شرعی را در روشنی قرآن و سنت بیان کرده اند که همه این رهنمایی ها و احکام، نظام اقتصادی اسلام را تشکیل می دهند.

نظام های اقتصادی مطرح در دنیای معاصر

در دنیای معاصر ما برعلاوه نظام اقتصادی اسلام، دو نظام اقتصادی دیگر هم مطرح است و پیروانی دارد: یکی کاپیتالیزم و دیگری سوسیالیزم.

کاپیتالیزم

که نام دیگر آن، نظام «سرمایه داری و بازارآزاد» می باشد بخش عمده اقتصادی جهان غرب را تشکیل می دهد و در عرصه اقتصاد، آزادی های زیادی به مردم داده و در نتیجه صلاحیت و کار دولت را محدود می سازد و در این نظام سود و قمار جایز است و مردم می توانند از راه های زیادی پول و ثروت به دست بیاورند.

سوسیالیزم

این نظام حق کار آزاد را از مردم می‌گیرد و وسایل تولیدی را صرفاً دولتی می‌داند و به افراد حق داشتن ملکیت خصوصی را نمی‌دهد و همه مردم را مجبور می‌سازد که برای دولت کار کنند و به اندازه ضرورت شان از دولت پول بگیرند. و به مردم این اجازه را هم نمی‌دهد که در بدل مزد، به یکدیگر کار کنند.

فعالیت

شاگردان در روشنی معلومات فوق، دیدگاه سه نظام اقتصادی را در باره صورت های ذیل بیان کنند و چهار صورت دیگر را نیز در صنف مطرح نمایند.

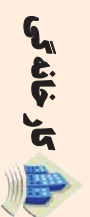
کار از نظر اسلام، از نظر کاپیتالیزم، از نظر سوسیالیزم

- ۱- سود خوردن
- ۲- برای یک نفر در یوری کردن
- ۳- ماموریت دولتی
- ۴- زکات دادن



۱- نظام اقتصادی اسلام را تعریف کنید.

۲- برخی از عناصر و مشخصات مهم کاپیتالیزم و سوسیالیزم را ذکر نمایید.



با رهنمایی استاد و امام مسجد تان، سه توصیه از توصیه های اقتصادی قرآن را بنویسید.

درس بیست و هفتم

خموصیت های اقتصاد اسلامی

چنانکه خواندید، در جهان امروز، سه نوع نظام اقتصادی وجود دارد: سرمایه داری، سوسیالیستی و نظام اقتصادی اسلام. پس برای اینکه تفاوت آنها را بایکدیگر بفهمیم لازم است خصوصیت‌های مهم این نظامها را یاد بگیریم:

۱- **نظام اقتصادی اسلام بخشی از دین مقدس اسلام را تشکیل می‌دهد**، اما نظام های سرمایه داری و سوسیالیستی زادهٔ فکر بشر می‌باشد و در آنها توجه خاصی به راهنمایی های دین نشده است.

۲- دو نوع ملکیت

در اقتصاد اسلامی دو نوع ملکیت وجود دارد: ملکیت خصوصی و ملکیت عمومی. هر فرد می‌تواند از طریق حلال، صاحب مال شود. و در ضمن دولت هم ملکیت‌هایی دارد که به نام «بیت المال» یاد می‌شود. اسلام نه فرد را از تشبث‌های حلال اقتصادی منع کرده است و نه دولت را، بنابر این، اگر منافع و مصالح افراد ایجاب کند که دولت در امور اقتصادی با آنان شریک شود، دولت می‌تواند این کار را بکند؛ اما در نظام سرمایه داری اصل این است که دولت امنیت را تأمین نماید و کارهای اقتصادی از قبیل تجارت، تولید، ترانسپورت، کارهای ساختمانی، آموزش، تعلیم و زراعت باید خصوصی باشند.

و اما در نظام سوسیالیستی دولت مکلف است تا همهٔ کارهایی را که در بالا برشمردیم انجام دهد و افراد فقط برای دولت کار کنند و هیچ کس حق ندارد ملکیت خصوصی داشته باشد.

فعالیت

با مراجعه به کتب و رهنمایی استاد محترم مضمون در بارهٔ موجودیت بیت المال در زمان رسول الله ﷺ و خلفای راشدین معلومات بدست آورید؟

۳- آزادی مقید اقتصادی

در اسلام هر شخص می‌تواند آزادانه هر کار و کسبی را که بخواهد انجام دهد و در حالات عادی مجبور نیست از دولت اجازه بگیرد. پس او در تشبث‌های اقتصادی آزاد است. اما این آزادی، مطلق و مهار گسیخته رها نشده بلکه شرایط و مکلفیت‌هایی هم وضع گردیده است تا به دیگران

کمک شود و از متضرر شدن شان جلوگیری به عمل آید که حرام بودن سود، قمار، نیرنگ و فریب، و واجب بودن زکات، عشر و مالیات از جمله همین شرایط و مکلفیت ها می باشد. در نظام سرمایه داری به فرد اجازه داده شده است تا با آزادی مطلق، پول و سرمایه به دست بیاورد؛ ولی در نظام سوسیالیستی آزادی فرد به کلی از او گرفته شده است.

۳- امنیت اجتماعی

دولت در اسلام، موظف است برای افراد جامعه به حدی زمینه کسب و کار را فراهم نماید که برای مصونیت و آرامش آنها کفایت کند و اگر شخصی به علت مریضی، معیوبیت، طفولیت و یا کهن سالی توانایی کار را نداشته باشد، دولت مکلف است تا کم از کم ضرورت های اولیه زنده گی اش را تأمین نماید.

هرچند در نظام سوسیالیستی اصل امنیت اجتماعی وجود دارد؛ اما در کاپیتالیزم این مسئله به عنوان یک اصل وجود ندارد؛ زیرا در این نظام هیچ کسی مکلف نیست به دیگری کمک کند.



۱- رابطه نظام های اقتصادی اسلامی، سرمایه داری و سوسیالیستی را با دین بیان کنید.

۲- دیدگاه سه نظام مطرح اقتصادی را در باره دو نوع ملکیت (خصوصی و دولتی) بیان کنید.

۳- امنیت اجتماعی را تشریح نموده و نظر هر سه نظام مطرح اقتصادی را در باره آن بگویید.

برتریهای اقتصاد اسلامی

این یک سخن پذیرفته شده است که در بین نظام های اقتصادی، آن نظامی برتر است که زمینه رفاه و ترقی مردم را بیشتر فراهم کند و آنها را از ظلم، رنج و بی عدالتی ها نجات دهد تا مردم بتوانند از امکانات خود (زمین، معادن، آب و غیره) به خوبی بهره برداری نمایند و درآمدهای شان را به طور عادلانه بخاطر رفع نیاز های اولیه شان به مصرف برسانند. بدون شک نظام اقتصادی که جلو پیشرفت را بگیرد و یا سرمایه را در چنگ افراد انگشت شماری قرار دهد و مردم عام را خواهی نخواهی غلام و مزدور آن چند نفر بگرداند و در پایان هم تخم دشمنی را در میان افراد جامعه پاشد و با حسد و کینه آنان را از هم جدا کند، یک نظام فاسد و ناکاره است.

هر چند شعار اولیه «کایتالیزم» که آزادی فرد است، ظاهراً خوب به نظر می رسد؛ اما در عمل، نتیجه این شد که در بین افراد از لحاظ ثروت و دارایی فاصله را زیاد ساخت و عده یی از راه سود و قمار و دیگر اعمال نامشروع سرمایه دار شدند و عده یی دیگر هم به دلیل فقر و تنگدستی مجبور شدند تحت اثر آنها در بیایند. و از آنجایی که در این نظام، قانونی برای دادن زکات و صدقات وجود ندارد و دولت هم با صلاحیت محدودش نمی تواند در اموال و دارایی های ثروتمندان مداخله و تصرفی داشته باشد؛ لذا خود به خود در بین ثروتمندان و فقرا فاصله ایجاد می شود و دشمنی و نا امنی گسترش می یابد.

فعالیت

هرگاه سرمایه در دست افراد محدودی بیفتد، عموم مردم چگونه خود را در مقابل آنها مجبور احساس می کنند؟ در این مورد با هم بحث نمایید.

در سوسیالیزم مالکیت خصوصی وجود ندارد و هر کس برای دولت کار می کند و به هیچ کسی چه کم کار کند و چه زیاد، چه ابتکار و نوآوری داشته باشد و یا اوقاتش را بی کار سپری کند عوض کارش داده نمی شود بلکه فقط به اندازه ضرورتش به او پول داده می شود، و این باعث می گردد که انگیزه کار و ابتکار ضعیف شده و مردم کوشش نکنند و پیشرفت به وجود نیاید.

در نظام اقتصادی اسلام عیب های هر دو نظام سرمایه داری و سوسیالیستی وجود ندارد و اعمال ناروایی چون سود و قمار که سبب جمع شدن سرمایه زیاد در وقت بسیار کم می شود، حرام دانسته شده است. و اگر شخصی از راه حلال ثروت زیادی اندوخته باشد، پس از مرگ او دارایی هایش با توجه به قانون میراث، تقسیم می گردد و به هر کس مقداری مال می رسد، بنابراین اگر این نظام به طور درست عملی گردد فاصله موجود میان ثروتمندان و فقراء کم می شود و با دادن زکات و صدقات در بین آنها ترحم و محبت به وجود می آید و در جامعه به جای دشمنی دوستی حکمفرما می گردد.

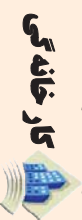
فعالیت

در قرآن کریم آمده است: ﴿كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ﴾ [الحشر : ۷] تا اینکه (آن مال تنها) در بین ثروتمندان شما دست به دست نشود. در باره این آیه به همکاری استاد محترم مضمون باهم بحث کنید.

بدین طریق در نظام اقتصادی اسلام ملکیت خصوصی در داخل یک محدوده وجود دارد و مردم فایده کارشان را خود به دست می آورند و به همین خاطر در کار خویش کوشش و ابتکار به خرج می دهند و در نتیجه، جامعه به سوی ترقی و پیشرفت گام بر می دارد؛ اما چنانکه دیده شد بزرگ ترین نمونه اقتصاد سوسیالیستی در جهان، دو دهه پیش در اتحاد جماهیر شوروی سابق سقوط کرد و از سال ۲۰۰۷ م بدینسو اقتصاد سرمایه داری هم با مشکلات بزرگی مواجه است و افزون بر آن، این هر دو نظام اکنون از اصول اصلی شان دست برداشته و به آزمودن نظام اقتصادی اسلام روی آورده و سوسیالیستان ملکیت خصوصی را به رسمیت شناخته و کاپیتالیستان هم ملکیت دولتی و نقش فعال دولت در امور اقتصادی را پذیرفته اند.



- ۱- کدام نوع نظام اقتصادی کامیاب و کدام نوع آن ناکارآمد به شمار می آید؟
- ۲- در نظام سرمایه داری مشکل بزرگ این است که دولت از مداخله در امور اقتصادی منع شده است، پیامدهای بد این اصل چیست و اسلام در این باره چه حکم می کند؟
- ۳- در نظام اقتصادی اسلام تدابیر زیادی سنجیده شده است که سبب می شود تا سرمایه در بین افراد به طور عادلانه تقسیم شود، برخی از این تدابیر را نام بگیرید.



در باره نظام اقتصادی کشور عزیز ما یک مقاله مختصر بنویسید.

درس بیست و نهم

مبای علم میراث

تعریف: علم میراث، علمیهست که از انتقال ملکیت و توزیع اموال باقی مانده از میت به مستحقین آن بحث می نماید.

موضوع: موضوع علم میراث مال متروکه متوفی است.

غرض: شناختن حقوق مستحقین از متروکه میت است، تا هر مستحق حق خود را شناخته و بر دیگری ظلم ننماید.

اهمیت علم میراث

به علم میراث نصف علم گفته شده است، پیغمبر ﷺ می فرماید: «تَعْلَمُوا الْفَرَائِضَ وَتَعْلَمُوهُ فَإِنَّهُ نَصْفُ الْعِلْمِ...»^(۱)

ترجمه: علم فرایض (میراث) را بیاموزید و آن را به دیگران یاد دهید؛ زیرا که آن نصف علم است.

ارکان میراث: میراث سه رکن دارد که عبارت اند از مورث، وارث و موروث.

مورث: همان شخص وقت یافته است که مال یا حقی از او باقی بماند.

وارث: به کسی گفته می شود که مستحق میراث می گردد.

موروث: به مال یا ترکه گفته می شود.

شرایط میراث: میراث دارای این شرایط است:

۱- مردن مورث

۲- زنده بودن وارث بعد از مرگ مورث.

میراث در اسلام

عرب ها قبل از اسلام، میراث را بین اشخاصی تقسیم می کردند که قدرت حمل سلاح را دارا بودند. اطفال و زنان را مستحق میراث نمی دانستند، زنان نه تنها مستحق اخذ میراث شناخته نمی شدند بلکه مثل سایر اموال متوفی به میراث برده می شدند و در قعر حقارت زنده گی می کردند، و از تمام حقوق انسانی محروم بودند. با آمدن دین مبین اسلام، عدالت تأمین گردید، و روابط میان افراد جامعه بر بنیاد دوستی و برادری استوار شد.

۱- این حدیث را حاکم در المستدرک روایت کرده.

میراث در اسلام بر اساس قرابت و ضرورت، به اقارب متوفی داده می‌شود و در صورتی که قریب نزدیکتر موجود باشد به دور تر میراث داده نمی‌شود، مانند نواسه که با موجودیت پسر، مستحق میراث نمی‌گردد.

و برای مردان که در بعضی موارد میراث زیاد داده می‌شود به خاطر ضرورت ایشان است زیرا آنها مسؤولیت نفقهٔ اولاد و زن‌ها را بهعهده دارند.

حقوق متعلق به متروکه میت

حقوق مرتب به متروکه میت چهار اند.

۱- تکفین و تجهیز میت

تکفین عبارت از کفن کردن است و تجهیز عبارت است از آنچه برای دفن مرده ضروری می‌باشد؛ مانند: کفن، آماده ساختن قبر و غیره.

۲- ادای قرضی که بالای مرده ثابت باشد

بعد از مصارف تکفین و تجهیز میت ادای قرضهای وی صورت می‌گیرد.

۳- وصیت

حقّی که در مرتبهٔ سوم به متروکهٔ میت تعلّق می‌گیرد وصیت وی است. وصیت میت بعد از ادای قرض وی از $\frac{1}{3}$ باقی مانده مال متروکه اجرا می‌گردد.

۴- حقوق ورثه

مال باقیمانده بعد از مصارف تکفین و تجهیز، ادای قرضها و اجرای وصیت میت، بر ورثهٔ میت تقسیم میشود.

گروههای وارثین قرار ذیل میباشد

۱- ذوی الفروض: عبارت از اقاربی اند که سهم معینی از متروکهٔ میت را میگیرند.

۲- عصیه: اقاربی اند که از طرف پدر به میت نسبت داده میشوند و بعد از ذوی الفروض باقی مانده مال متروکه میت را میگیرند.

۳- ذوی الارحام: اقارب میت که از جمله ذوی الفروض و عصیه نباشند، مانند ماما، در صورت عدم موجودیت ورثهٔ یاد شده؛ مال میت به ذوی الارحام وی داده میشود.

۴- موصی له به تمام مال: در صورت عدم موجودیت اشخاص یاد شده؛ مال متروکه میت برای کسی داده میشود که به تمام مال برایش وصیت کرده باشد.

بیت المال: در صورتیکه هیچکدام از اشخاص که قبلاً ذکر گردید؛ موجود نباشد، مال متروکه میت به بیت المال تسلیم داده میشود.

سؤالا

- ۱- علم میراث را تعریف نموده، غرض و موضوع وی را بیان دارید.
- ۲- حقوقی که به متروکه میت تعلق می گیرد چند و کدام ها اند؟
- ۳- قبل از اسلام، زنان و اطفال در مورد میراث چه حالت داشتند و اسلام در آن چه تغییر آورد؟
- ۴- در صورتی که مرده به تمام مال خود وصیت کرده باشد چه حکم دارد؟
- ۵- وارثان میت را به ترتیب بیان دارید.

درس سی ام

رهنمایی قرآن کریم در مورد میراث (۱)

در قرآن کریم بسیاری از احکام به شکل اجمالی ذکر گردیده و بعضی به شکل تفصیلی آمده است که از آن جمله احکام میراث است، خداوند ﷻ در کتاب مبارک خویش احکام میراث را به شکل تفصیلی در سه آیه بیان نموده است، که ما آنرا در سه درس به شکل تفصیلی بیان می کنیم.

﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمُ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَرِيقٌ اثْنَتَيْنِ فَتِلْكَ مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَرَقَّةٌ أَوْ رَأْسُ الثَّلَاثِ فَإِنَّ لَهُ إِخْوَةَ فَلَهُمْ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَعْمًا فَرِضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾

[النساء: ۱۱]

ترجمه

«خداوند به شما در باره فرزندان تان حکم می کند که سهم پسر مثل سهم دو دختر است، و اگر تنها زنان بیشتر از دو نفر باشند، سهم آنان دو سوم ماترک است و اگر (دختری که ارث می برد) یکی باشد یعنی از میراث از اوست، و برای هر یک از پدر و مادر وی (متوفی) یک ششم از ماترک (مقرر شده) است. این در صورتی است که (متوفی) فرزندی نداشته باشد؛ ولی اگر فرزندی نداشته باشد و (تنها) پدر و مادرش از او ارث ببرند برای مادرش یک سوم است. و اگر او برادرانی داشته باشد مادرش یک ششم می برد. (البته همه اینها) پس از انجام وصیتی است که او به آن سفارش کرده، و یا بعد از ادای دین (که بالای او لازم است) شما نمی دانید پدران و فرزندان تان کدام یک برای شما سودمندتر اند. این فرضی است از جانب خدا؛ زیرا خداوند دانای حکیم است.»

فعالیت

ترجمه آیه فوق را به دقت بخوانید و معلوم کنید که میراث چه کسانی در آن تعیین شده است و

به کدام شرط مستحق میراث می شوند؟

آیه فوق الذکر حق میراث اشخاص ذیل را بیان می کند:

۱- حق اولاد ذکور دو برابر اولاد اناث است.

۲- حق میراث دختران در صورتیکه پسران وجود نداشته باشند:

الف: نیم: در صورتیکه تنها یک دختر باشد.

ب: دو ثلث: در صورتیکه دختران از یک تن زیاد باشند.

ملاحظه: در صورتی که به جای دختران تنها خواهر و یا خواهر ها وجود داشته باشند، حق فوق الذکر داده می شود.

۳- حق میراث مادر و پدر

الف: شش یک: برای هر یک از پدر و مادر در صورتی که متوفی اولاد (چه پسر و چه دختر) داشته باشد.

ب: در صورتی که متوفی اولاد نداشته باشد، برای مادر سه یک داده می شود و پدر عصبه می گردد.

ج: در صورت موجودیت برادران و یا خواهران، سهم مادر یک ششم است، فرق نمی کند که پدر وجود داشته باشد و یا نباشد.

اگر پدر باشد برادران میراث نمی برند ولی سهم مادر از یک سوم به یک ششم پایین می آید. اگر پدر نباشد و اولادهم نباشد برادر ها عصبه میگردند، در این حالت هم حق میراث مادر از یک سوم به یک ششم پایین می آید.

سوالات

- ۱- مادر در کدام حالت یک سوم میراث را می گیرد؟
- ۲- برای دختر در کدام حالت نیم میراث داده می شود؟
- ۳- مادر و پدر در کدام حالت یک ششم میراث را می گیرند؟
- ۴- پدر چه وقت عصبه می گردد؟



کارخانه گی

آیه فوق را حفظ نمایید.

درس سی و یکم

رهنمایی قرآن کریم در مورد میراث (۲)

خداوند ﷻ می فرماید

﴿وَلَكُمْ نَصِيفٌ مَّا تَرَكَ آزْوَاجُكُمْ إِنَّمَا يَكُن لَّهِنَّ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِن بَعْدٍ وَصِيَّةٌ يُّرْصِنُ بَهَا أَوْ دَيْنٌ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ إِن لَّمْ يَكُن لَّكُم وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَكُم وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَتُم مِّن بَعْدٍ وَصِيَّةٌ يُّرْصُونُ بِهَا أَوْ دَيْنٌ وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورِثُ كِلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِن كَانُوا أَكْثَرَ مِن ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاء فِي الثُّلُثِ مِّن بَعْدٍ وَصِيَّةٌ يُّرْصَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنٌ غَيْرَ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ خَلِيمٌ﴾ [النساء: ۱۲]

ترجمه

«و نیمی از میراث همسرانتان از آن شما (شوهران) است اگر آنان فرزندی نداشته باشند، و اگر فرزندی داشته باشند یک چهارم ماترک آنان از شما است. (البته) پس از انجام وصیتی که به آن وصیت کرده اند یا دینی که (باید داده شود) و یک چهارم میراث شما برای آنان است اگر شما فرزندی نداشته باشید. و اگر فرزندی داشته باشید یک هشتم میراث شما از ایشان خواهد بود؛ البته پس از انجام وصیتی که به آن سفارش کرده اید یا دینی که (باید جدا شود) و اگر مرد یا زنی که از او ارث می برند کلاله (بی فرزند و بی پدر و مادر) باشد برای او برادر یا خواهری (مادری) باشد پس برای هر یک از آن دو یک ششم (ماترک) است و اگر آنان بیش از این باشند در یک سوم (ماترک) شریک اند (البته) پس از انجام وصیتی که به آن سفارش شده یا دینی که باید جدا شود (به شرط آنکه از این طریق) زبانی به ورثه نرسد. این است سفارش خدا و خدا دانا و بردبار است.»

فعالیت

آیه فوق را ببینید و موارد زیر را از آن بیرون کنید:

- ۱- حق میراث زن و شروط آن.
- ۲- حق میراث شوهر و شروط آن.
- ۳- غیر از میراث زن و شوهر در مورد میراث دیگران، چه گفته شده است، بیان کنید؟

در آیه کریمه فوق میراث اشخاص ذیل ذکر شده است

- ۱- در قرآن کریم برای زن دو نوع حق میراث ذکر شده است.
- الف: هشت یک: در صورتیکه متوفی اولاد نداشته باشد.

ب: چهار یک: در صورتیکه اولاد وجود نداشته باشد.

۲- در قرآن کریم برای شوهر دو نوع حق میراث ذکر شده است:

الف: نیم (نصف)؛ در صورتیکه زن اولاد نداشته باشد.

ب: چهار یک: در صورتیکه زن اولاد داشته باشد.

۳- سهم برادران و خواهران مادری از میراث کلاله.

کلاله به زن یا مردی گفته می شود که پدر و او اولاد زنده نداشته باشد و تقسیم میراث او به شکل ذیل صورت می گیرد.

الف: شش یک: در صورتی که متوفی یک برادر و یا خواهر مادری داشته باشد.

ب: در صورتیکه برادران و خواهران مادری و یا هر دوی اینها از یک نفر زیاد باشند.
ملاحظه: برادران و خواهران مادری در میراث متوفای فوق الذکر حق مساویانه دارند.



۱- زن از شوهر چه اندازه میراث می گیرد؟ به تفصیل ذکر نمایید.

۲- شوهر در میراث زن چقدر حق دارد؟ واضح سازید.

۳- آیا تقسیم میراث قبل از ادای وصیت و دین صورت می گیرد و یا خیر؟

۴- حق میراث برادران مادری را با مثال زنده واضح کنید.

۵- در روشنائی هدایت قرآن کریم میراث اولاد مادری را بیان کنید.

۶- برادران مادری چه وقت میراث می برند؟



کارخانه گی

آیه فوق الذکر را حفظ نمایید.

درس سی و دوم

رهنمایی قرآن کریم در مورد میراث (۳)

خداوند ﷻ در سوره نساء ایة (۱۷۶) می فرماید:

﴿يَسْتَمْتِرُونَكَ قُلُوبُ اللَّهِ يُفْتِكُكُمْ فِي الْكُلَالَةِ إِنْ أَمَرُوا هَكَذَا لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِيهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتِ اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الشُّلُبَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ إِخْوَةٌ رَجُلًا وَنِسَاءً فَلِلَّذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَىٰ مِمَّا تَرَكَ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَصِلُوا إِلَى اللَّهِ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [النساء: ۱۷۶]

ترجمه

از تو فتوی میطلبند؛ بگو: خدا فتوی می دهد به شما، در باب کلاله (کسی که والدین و فرزند نداشته باشد) اگر مردی بعید که فرزندی نداشته باشد و او را خواهری باشد، پس خواهرش را است نیمه آنچه گذاشته، و آن برادر میراث می برد از آن خواهر، اگر نباشد او را فرزند، پس اگر دو خواهر باشند، پس هر دو را است دو ثلث از آنچه گذاشته و اگر باشند (ورثه) خویشاوندان، مردان و زنان، پس مرد را است برابر نصیب دو زن، بیان می کند خدا به شما، که گمراه نشوید و خدا بر هر چیز دانا است.

فعالیت

در روشنائی آیه فوق به سوالات زیر جواب دهید:

- ۱- کلاله چه را گویند؟
- ۲- اگر خواهر تنها باشد چقدر میراث می گیرد؟
- ۳- در صورتی که خواهران از یک تن زیاد باشند و برادر نداشته باشند، چقدر میراث می برند؟
- ۴- اگر برادران و خواهران یکی شوند برادر نسبت به خواهر چقدر میراث می گیرد؟

تقسیم میراث مرد بی اولاد و یا زنی که مادر و پدرش وفات نموده باشد

کسی که برادر و یا برادران مادری و یا خواهر مادری نداشته باشند حق میراث او چنین است:

- ۱- حق میراث خواهران: از متوفی تنها خواهران پدری باقی مانده باشد میراث او به شکل زیر تقسیم می شود:

الف: نیم (نصف): در صورتی که از متوفی تنها یک خواهر پدری باقی باشد.

ب: دو ثلث: در صورتی که خواهران متوفی از یک تن زیاد باشند.

۲- در صورتی که از متوفی برادران و خواهران پدری^(۱) باقی مانده باشد در تقسیم میراث طبقه مرد دو حصه و طبقه زن، یک حصه می گیرند.

در میراث مرده، در صورتی که برادران و خواهران از او باقی مانده باشد، برادر نسبت به خواهر دو برابر حق می گیرد؛ یعنی یک برادر از سه افغانی دو افغانی می گیرد.

۳- اگر خواهر اولاد نداشته باشد، وارث وی برادر می باشد.

سوالها

۱- کلاسه به کدام شخصی گفته می شود؟

۲- صاحبان میراث سه یک (ثلث) کی ها اند که در آن زن و مرد در تقسیم میراث حصه مساویانه دارند؟

۳- برادر نسبت به خواهر چقدر میراث می گیرد؟

۴- صاحبان میراث شش را واضح سازید.



کارخانه کی

آیه فوق الذکر را حفظ نمایید.

۱- از برادران و خواهران پدری دو نوع آن مراد هستند: اعیانی و علاتی.

ذوی الفروض و سهام آنها

سهام تعیین شده برای اصحاب فروض در شریعت شش اند:

- ۱- نصف $\frac{1}{2}$
- ۲- ربع $\frac{1}{4}$
- ۳- ثمن $\frac{1}{8}$
- ۴- ثلثان $\frac{2}{3}$
- ۵- ثلث $\frac{1}{3}$
- ۶- سدس $\frac{1}{6}$

نصف، ربع و ثمن به نام نوع اول و ثلثان، ثلث و سدس به نام نوع دوم یاد میشوند.

مستحق حصص تعیین شده میراث دوازده (۱۲) نفر هستند که چهار (۴) نفر مرد و متباقی هشت (۸) تن دیگر زن میباشند.

در مسایل میراث هر یک از جمله ذوی الفروض حالات مختلف دارند و برای هر یک از حالات مختلف سهم جداگانه تعیین شده است، لذا ضروری است که حالات هر فرد از اصحاب فرایض به طور مختصر بیان شود، تا شاگردان عزیز از مسایل مهم و کثیر الوقوع میراث آگاهی یابند.

احوال ذوی الفروض از جمله مردان

۱- آب (پدر): که دارای سه حالت است:

الف: اگر پسر میت و یا پسر پسر میت، و یا پائین تر از آن موجود باشد، برای پدر سددس $\frac{1}{6}$

داده میشود.

ب: اگر دختر و یا دختر پسر میت موجود باشد، برای پدر سددس و عصوبت هر دو داده میشود.

ج: اگر از میت هیچ اولاد باقی نمانده باشد، در این حالت پدر عصبه محض بوده از جمله ذوی الفروض محسوب نمی گردد و همه مال را به طریقه عصوبت نصیب می شود.

۲- جد (پدر کلان)

جد صحیح^(۱) در صورت عدم وجود پدر، در اکثر احوال، مانند پدر است. ولی در چند صورت از او فرق دارد که تفصیل این موضوع در کتب میراث ذکر است.

اگر از مرده پدر و پدر کلان هر دو بماند حق پدر کلان ساقط و همه مال به پدر داده میشود.

۳- برادر

چون برادر اخیفی و خواهر اخیفی در سهم و تقسیم میراث یک برابر اند، لذا احوال شان یکجا ذکر میشود، اگر چه هر کدام صنف (گروه) جداگانه میباشد. برادر و خواهر اخیفی سه حالت دارند:

الف: اگر یکی باشد سهم آن $\frac{1}{6}$ سددس میشود.

۱- جد صحیح، آن جد است که در نسبت وی به میت زن نیاید. اگر در نسبت جد به میت زن بیاید آن جد را به نام جد فاسد یاد میکنند. جد فاسد از جمله اقارب ذوی الفروض نبوده بکله از جمله اقارب ذوی الارحام میباشد.

ب: اگر دو یا اضافه از آن باشند، سهم شان ثلث $\frac{1}{3}$ می‌باشد. خواهران و برادران اخیافی در استحقاق و تقسیم میراث یک برابر اند.

ج: برادر و خواهر اخیافی در صورت موجودیت پسر و پسر پسر میت ساقط میشوند.

۴- زوج

زوج دارای دو حالت است:

الف: اگر زوجه وفات نماید و دارای اولاد باشد، برای زوج ربع $\frac{1}{4}$ می رسد.

ب: اگر زوجه اولاد نداشت، برای زوج نصف $(\frac{1}{2})$ است.



۱. سهم تعیین شده برای وارثان (ذوی الفروض) چند و کدام ها اند؟

۲. پدر چند حالت دارد واضح سازید؟

۳. احوال برادران و خواهران اخیافی را تحریر دارید؟

۴. زوج چند حالت دارد؛ بیان نمایید.

۵. جد صحیح را تعریف کنید.

درس سی و چهارم

احوال ذوی الفروض از جمله زنان

زنان ذوی الفروض هشت دسته اند که ذیلاً تشریح میشوند:

۱- زوجه

زوجه هم مانند زوج، دارای دو حالت میباشد:

الف: اگر از زوج اولاد مانده باشد، برای زوجه ثمن $\frac{1}{8}$ می رسد.

ب: اگر از زوج اولاد نمانده باشد؛ برای زوجه ربع $\frac{1}{4}$ داده می شود.

قابل ذکر است؛ اگر زوجه یکی باشد و یا بیشتر از آن، همگی در ثمن و ربع شریک اند که به طور مساوی بر ایشان تقسیم میشود.

۲- دختر

دختر سه حالت دارد:

الف: اگر از میت یک دختر مانده باشد؛ برای وی نصف متروکه $\frac{1}{2}$ است.

ب: اگر دو دختر یا بیش از دو دختر مانده باشد، مستحق ثلثان $\frac{2}{3}$ هستند.

ج: اگر از میت هم پسر و هم دختر مانده باشند، دختران بواسطه پسران میت (خواهران بواسطه برادران خود) عصبه شده و برای هر برادر دو چند خواهر سهم داده میشود.

مثلاً اگر از شخص یک پسر و یک دختر بماند؛ متروکه وی سه تقسیم شده ثلثان $\frac{2}{3}$ آن برای

پسر و ثلث $\frac{1}{3}$ آن برای دختر داده میشود.

۳- دختر پسر

اگر از میت پسر و یا دو دختر مانده باشند، در این حالت دختر پسر از میراث محروم میشود، و در غیر آن مستحق میراث می گردد، که در کتب میراث تفصیل آن ذکر است.

۴- خواهر اعیانی (خواهر پدری و مادری)

خواهر اعیانی دارای پنج حالت است.

الف: برای یک خواهر نصف متروکه است.

ب: برای دو یا اضافه از آن دو ثلث متروکه است.

ج: با برادر اعیانی عصبه میشود، طوریکه برادر مستحق دو برابر حصه یک خواهر میباشد.

د: با دختر و دختر پسر میت، عصبه میشود

هـ: اگر خواهران با پدر میت موجود باشند، در این صورت حق خواهران ساقط است.

۵- خواهران علاتی (خواهران پدری)

این خواهران در صورت عدم وجود برادر و خواهر اعیانی، مانند خواهران اعیانی اند مگر در مواردی که در کتب میراث مفصلاً ذکر شده است.

۶- مادر

مادر سه حالت دارد:

الف: مادر در صورت موجودیت برادر و یا پسر پسر میت و یا پایین تر از آن و یا در صورت موجودیت دو برادر و یا خواهر از هر چهرتی که باشند مستحق سدس $\frac{1}{3}$ است.

ب: در صورت عدم موجودیت اشخاص یاد شده در بالا، برای مادر ثلث $\frac{1}{3}$ کل مال داده می شود.

ج: ثلث باقی مانده بعد از ادای فرض به یکی از زوجین میرسد که این فقط در دو صورت ذیل متحقق میشود:

۱- وقتی که زن فوت نماید و شوهر، پدر و مادر داشته باشند در این صورت نصف متروکه از شوهر است و از حصه باقی مانده یک حصه از مادر و دو حصه به طور عصوبت به پدر داده می شود.

اصل مسأله از: $2 \times 3 = 6$ سه سهم (نصف آنها) برای زوج و از نصف باقی مانده برای مادر ثلث یعنی یک سهم و برای پدر ثلثان یعنی دو سهم است

زوج	آب	آم
(۳)	(۲)	(۱)

۲- وقتی که شوهر فوت نماید و زن، پدر و مادرش زنده باشد به زن ربع می رسد و در حصه باقی مانده یک به مادر و دو حصه به پدر به طور عصوبت می رسد.

۲: مسأله از ۴: یک برای زوجه؛ یک برای ام و دو برای پدر است.

زوجه	آب	آم
(۱)	(۲)	(۱)

در هر دو صورت فوق، مادر بعد از آن که یکی از زوجین حصه اش را گرفت ثلث مال باقی مانده را می گیرد.

۷_ جده (مادر کلان)

برای جده صحیح^(۱) سدس حصه میراث داده می شود، و در موجودیت مادر همه جدات ساقط میشوند ولی با موجودیت پدر، فقط جده پدري ساقط میشود و تفصیل احکام میراث جدات در کتب میراث موجود است.

۸- خواهر اخیافی: که حکم میراث آنها در ضمن برادر اخیافی ذکر گردیده است.

چهار سؤالا

۱. زوجه چند حالت دارد، واضح سازید.
۲. احوال دختر را مختصراً بیان دارید.
۳. خواهران اعیانی چند حالت دارند، بیان نمایید.
۴. مادر چند حالت دارد؟
۵. آیا جدات همیشه مستحق میراث میباشند و یا چطور؟

^۱ _ معلم محترم جده صحیح و جده فاسده را به شاگردان توضیح بدهد.

درس سی و پنجم

عصبات

قاعده میراث عصبات

حق عصبه ها از میراث بر اساس دوری و نزدیکی آنها به میت مشخص می شود، پس هر کسیکه در درجه به میت نزدیک باشد؛ حق وراثت در مرتبه اول از همان شخص است و در صورت نبودن ورثه درجه اول؛ حق وراثت از درجه دوم است و به ترتیب ذیل ادامه می یابد:

- ۱- فروغ میت (پسران) از همه مقدم اند.
- ۲- اصول میت (پدر) و بالاتر از آن.
- ۳- اجزای پدر میت یعنی برادر ها.
- ۴- اجزای پدر کلان میت (اکا و پسران اکا)

هرگاه در جات عصبات میت مساوی باشند؛ در این صورت به قوت قرابت اعتبار داده میشود، یعنی کسیکه قرابت وی از دو جهت باشد، مقدم است بر کسیکه قرابتش از یک جهت باشد، مانند: برادران اعیانی و علای که در درجه قرابت برای میت مساوی اند. ولی چون قرابت برادر اعیانی از دو جهت یعنی هم از جانب پدر و هم از جانب مادر است، در حالیکه قرابت برادر علای از یک جانب (از جانب پدر) است. پس برادر علای در صورت وجود برادر اعیانی مستحق میراث نمی شود و تمام متروکه به برادر اعیانی داده میشود.

حتی اگر خواهر اعیانی توسط دختر میت عصبه شده باشد، برای برادر علای حق ارث ثابت نمیشود، زیرا قرابت خواهر اعیانی قوی تر از وی است.

حجب

حجب در لغت منع را گویند، و در اصطلاح علم میراث حجب عبارت است از: اینکه یک شخص معین به خاطر موجودیت شخص معین دیگری نتواند تمام سهام میراث و یا برخی از آن را اخذ نماید..

حجب بر دو قسم است:

- ۱- حجب نقصان
- ۲- حجب حرمان

حجب نقصان: عبارت است از منع کردن وارث از گرفتن برخی از استحقاقش، حجب نقصان در مورد پنج نفر متحقق میگردد:

- ۱- زوجه ۲- ام ۳- بنت الابن
- ۴- اخت الاب (خواهر پدری) ۵- زوج

حجب حرمان: عبارت است از: اینکه یک شخص به سبب موجودیت شخص دیگری به کلی از گرفتن میراث محروم گردد.

ورثه در مسئله حجب حرمان دو قسم اند:

الف: ورثه که اصلاً با حجب حرمان رو به رو نمی شوند که شش نفر اند:

- ۱- پسر ۴- دختر
- ۲- پدر ۵- مادر
- ۳- زوج ۶- زوجه

ب: ورثه بی هستند که در حالتی مستحق میراث و در حالت دیگری از آن محروم میگردند.

فنایت

سه گروه از وارثین را ذکر نمایید که در بعضی اوقات به کلی از میراث محروم می شوند.



- ۱- قانون استحقاق میراث عصبات را بیان دارید؟
- ۲- معنای لغوی و اصطلاحی حجب را بیان دارید؟ و بگویید چند قسم است؟
- ۳- حجب حرمان کدام حجب را می گویند؟
- ۴- کدام اشخاص هیچ وقت از میراث محروم نمیشوند؟

مخارج سهام

قبلاً در بحث سهام تذکر داده شد که تعداد سهام ذکر شده در قرآن شش مورد است و بر دو نوع تقسیم می شود:

نوع اول: عبارت اند از: نصف، ربع و ثمن.

نوع دوم: عبارت اند از: ثلث، ثلثان و سدس.

اگر از سهام مذکور یک سهم به صورت تنهایی در مسأله موجود شود. مخرج آن عددی است که در تمام و یا برخی از حروف با وی هم جنس باشد بدون نصف که مخرج آن دو (۲) است. نظر به قاعده فوق؛ مخرج ربع چهار (۴) و مخرج ثمن هشت (۸) و مخرج ثلثان و ثلث سه (۳) و مخرج سدس شش (۶) است.

اما هرگاه انواع زیاد سهام در مسأله موجود باشند، عددی که مخرج جزء باشد همان عدد برای ضعف آن جزء (دوچند) و هم برای نصف دوچند آن مخرج شمرده میشود. مثال: نوع اول عبارت از نصف و ربع و ثمن است و ثمن نصف جزء ربع و دوچند، دوچند نصف است. لذا هشت (۸) که مخرج ثمن است برای ربع و نصف نیز مخرج میباشد. همچنان سدس (۶) که جزء ثلثان است بر علاوه سدس مخرج ثلث و ثلثان نیز میباشد.

اگر نصف از نوع اول با برخی و یا تمام نوع دوم در مسأله موجود شود، صورت مسأله از شش گرفته میشود مانند:

مسأله از ۶

_____ میشود.

زوج	أم	اخ لأم
نصف	ثلث	سدس
(۳)	(۲)	(۱)

و اگر ربع از نوع اول با تمام نوع دوم و یا بعضی آن در مسأله یکجا شود؛ صورت مسأله از دوازده (۱۲) گرفته میشود.
مانند این مسأله:

مسئله از ۱۲

کاکا	اختیار لاب	زوجہ
عصبہ	ثلثان	ربع (۳)
(۱)	(۸)	

در مسئله فوق الذکر ربع مختلط شده با ثلثان و سدس پس مخرج مسئله (۱۲) است. اما اگر ثمن از نوع اول مختلط شود با تمام نوع ثانی و یا بعضی در آن مخرج مسئله از (۲۴) است:

مسئله از ۲۴

کاکا	أم	بنان	زوجہ
عصبہ	سدس	ثلثان	ثمن (۳)
(۱)	(۴)	(۱۶)	

در مسئله فوق ذکر ثمن از نوع اول با ثلثان و سدس جمع شده است. پس مخرج مسئله (۲۴) است یعنی مسئله از (۲۴) گرفته میشود.

از تشریح فوق معلوم میشود که هیچ مخرج مسئله میراث از این مخرج (۲-۳-۴-۸-۱۲-۲۴) خالی نمی باشد، یعنی حتماً یکی از اعداد مذکور مخرج مسئله میراث را تشکیل میدهد. پس به این طریق مخرج مسایل (۷) و سهام مقرر شده شش (۶) اند.



۱. قانون استحقاق میراث عصبات را بیان دارید؟
۲. تمام سهام تعیین شده ذوی الفروض چند است؟ بیان نمایید؟
۳. وقتی که نصف از نوع اول با تمام و یا بعضی سهام نوع دوم در مسئله یکجا شود، مسئله از چند حل میشود؟

۴. اگر ربع با ثلث و سدس در مسئله متحقق شود، مسئله از چند حل میشود؟
۵. اگر ثمن از نوع اول با سهام نوع دوم در مسئله جمع شود مسئله از چند میشود، در ضمن یک مثال بیان دارید؟

۶. مخرج مسایل میراث چند و کدام ها اند؟

عول

عول در لغت به معنای میلان و ظلم است و به معنای غلبه نیز استعمال میشود و در اصطلاح علم میراث عبارت است از زیادت سهام بر مخرج مسأله.

یعنی وقتی که مخرج مسأله معلوم و سهام ورثه از آن بیشتر شود، یعنی مجموعه سهام از اندازه مخرج مسأله تجاوز کند، این حالت را در علم میراث به نام عول یاد می کنند. بار اول حضرت عمر فاروق رضی الله عنه در مسأله بی که در آن عول واقع شد؛ حکم فرموده اند؛ زیرا که در زمان شان مسأله آتی اتفاق افتاد:

مخرج اصلی مسأله ۶ عول کرده به ۸

زوجه	أم	أخت لأب
نصف	ثلث	نصف
۳	۲	۳

زیرا در مسأله فوق الذکر نصف با ثلث جمع شده؛ لذا صورت مسأله از شش (۶) میشود که برای زوج نصف یعنی (۳) و هم اخت الاب (خواهر پدر) مستحق نصف (۳) و ام (مادر) مستحق ثلث (۲) می باشند.

$۳+۳=۸$ میشود در حالیکه مخرج مسأله شش است. حضرت عمر رضی الله عنه با صحابه کرام رضی الله عنهم که حضرت عثمان رضی الله عنه و حضرت علی رضی الله عنه و حضرت ابن عباس رضی الله عنهم و حضرت ابن مسعود رضی الله عنه از جمله آنان هستند؛ مشوره نمود و حضرت ابن عباس رضی الله عنه در این مسأله بعول اشاره کرد که از طرف

صحابه کرام- رضوان الله عنہم اجمعین- کہ در مجلس حضور داشتند نایب گردید و هیچ یک از آنان در این باره مخالفت ننمودند، همان بود کہ متروکہ میت را بہ ہشت حصہ تقسیم و بہ ترتیب فوق توزیع کردند. لذا مشروعیت عول شرعاً ثابت است و مطابق آن در مسائل عولیہ، اجراءات میشود.



- ۱- معنای لغوی و اصطلاحی عول را بگویید.
- ۲- اولین حکم بر عول از طرف کی صادر شد، بیان کنید؟

تمائل، تداخل، توافق و تباین در بین دو عدد

نسبت‌های فوق‌الذکر در آن حالتی تحقق می‌یابد که سهام بر یک یا چند طایفه پوره تقسیم نگردیده کسر واقع شود، لذا برای اینکه بر هر طایفه سهام بدون کسر تقسیم شود تصحیح مسأله ضرور است و از آنجائیکه تصحیح هر مسأله به شناخت تماثل، توافق، تداخل و تباین بین اعداد ضرورت دارد لذا این نسبت‌ها قرار ذیل بیان میشود:

تماثل

حالت تساوی بین اعداد را تماثل میگویند مانند: پنج (۵) یا (۵) با (۴) یا سه (۳) با (۳) و غیره.

توافق

نسبت بین اعدادی را می‌گویند که یکدیگر را محو کرده نتوانسته اما عدد سوم هر دو را محو کرده میتواند، توافق نامیده میشود مانند هشت (۸) و بیست (۲۰) که یکی دیگر را محو کرده نمی‌تواند. اما عدد سوم (۴) هر دو را محو می‌کند که (۸) را به دو مرتبه و (۲۰) را به پنج مرتبه محو می‌نماید، پس بین (۸) و (۲۰) توافق به ربع است.

تداخل

نسبت بین اعداد را که یکی بر دیگری به شکل مکمل تقسیم میشود، تداخل گویند. مانند: ۲ و ۴ که چهار بر دو مکمل تقسیم میشود و هم دو در چهار داخل است. همچنین بین پنج و پانزده (۱۵) و غیره.

تباین

عبارت است از نسبت بین اعدادی که نه یکی دیگری را محو می‌کند و نه عدد سوم هر دو را محو کرده می‌تواند مانند: نسبت بین ۹ و ۲۰.

طریقه شناخت توافق و تباین میان دو عدد

از عدد کلان عدد کم تفریق میگردد، تا آنکه مفروق منه از عدد مفروق کم باقی بماند، بعد از آن عدد کم از عدد زیاد تفریق می‌شود، این عملیه همین قسم جریان می‌یابد تا آنکه هر دو عدد باهم متفق شوند.

اگر اتفاق آنها بر یک بود، میان آنها تباین است، و اگر به دو متفق شدند توافق بالصف، و اگر بر سه متفق شدند توافق بر ثلث، و اگر بر چهار متفق شدند، توافق بر ربع و همین گونه تا آخر ادامه می یابد.



- ۱- تماثل را با یک مثال تعریف کنید؟
- ۲- تعریف تداخل را در ضمن یک مثال تحریر دارید؟
- ۳- تعریف توافق را با مثال آن واضح سازید؟
- ۴- تباین را ضمن یک مثال تعریف کنید؟
- ۵- طریقه شناخت توافق و تباین میان اعداد را بیان دارید.

درس سی و نهم

تصحیح

تصحیح از صحت گرفته شده که ضد آن مرض است و در اصطلاح علم میراث، تصحیح عبارت است از توزیع سهام از کوچکترین عددی که در تقسیم آن بر مستحقین کسر واقع نشود. تصحیح، مسایل در علم میراث تفاصیلی دارد، که آنرا در اینجا به صورت مفصل جا داده نمی‌توانیم، برای مثال دو مورد را ذکر می‌کنیم:

مثال اول: در صورتی که سهام هر طایفه بر ایشان مکمل تقسیم و هیچ کسری واقع نشود. در این صورت اصل مسأله عین تصحیح است؛ مثلاً:

اصل مسأله ۶

بنّین	أُم	أَب
(ثلثان)	(سدس)	(سدس)
۴	۱	۱

در این مسأله دو دختر که سهام شان چهار است برای هر دختر دو سهم کامل میرسد. همچنین برای پدر یک سهم و برای مادر هم یک سهم می‌رسد که در هیچ کدام آن کسر موجود نمی‌باشد، لذا برای ضرب ضرورت نبوده اصل مسأله (۶) عین تصحیح مسأله است.

مثال دوم:

اینکه در تقسیم سهام بر یک طایفه کسر واقع شود اما در بین سهام و تعداد طایفه توافق باشد. برای تصحیح چنین مسایل وفق رؤس را که سهام شان مکمل تقسیم نمیشود در اصل مسأله و یا در عول مسأله (اگر مسأله عولیه باشد) ضرب میکنیم حاصل ضرب تصحیح مسأله است. مانند:

اصل مسأله $۶ \times ۵ = ۳۰$

عشر بنات	أُم	أَب
(ثلثان)	(سدس)	(سدس)
۴ از اصل مسأله	۱ از اصل مسأله	۱ از اصل مسأله
۲۰ بعد از تصحیح	۵ بعد از تصحیح	۵ بعد از تصحیح

در این مسأله چهار سهام برای ده (۱۰) دختر می‌باشد. چهار بر ده مکمل تقسیم نمی‌شود، نسبت در بین ۴ و ۱۰ توافق بال نصف است. نصف (۱۰) پنج است که با ضرب آن در (۶) حاصل ضرب سی (۳۰) میشود و همین عدد یعنی (۳۰) تصحیح مسأله است مثلاً:

$$۳۰ = ۵ \times ۶$$

عشر بنات	أ م	أ ب
(ثلثان)	(سدس)	(سدس)
۴	۱	۱
۵	۵	۵



۱- معنای لغوی و اصطلاحی تصحیح را بیان دارید؟
 ۲- اگر سهام هر طایفه از اصل مسأله بر عدد طایفه مکمل تقسیم نشود؛ صورت تصحیح چگونه می‌باشد؟

۳- اگر سهام اصل مسأله بر یک طایفه پوره تقسیم نشود و نسبت بین سهام و عدد طایفه موافقت داشته باشد تصحیح مسأله به چه ترتیب صورت می‌گیرد؟

درس چهارم

طریقه تقسیم مترو که بین ورثه

هنگام تقسیم مترو که میت بر ورثه، اولتر از همه باید تصحیح مسأله صورت گرفته بعداً نسبت بین تصحیح مسأله و مترو که میت ملاحظه شود، بدین ترتیب:

اگر نسبت بین تصحیح مسأله و مترو که تباین داشته باشد؛ سهم هر وارث را از تصحیح مسأله در تمام مترو که ضرب نموده، حاصل ضرب را بر تصحیح مسأله تقسیم نمایید، حاصل تقسیم که به دست می‌آید حق همان وارث از مترو که میت است.

مثال: هرگاه شخصی وفات نماید و از وی پدر، مادر و دو دختر بحیث وارث باقی بماند و مبلغ هفت دینار مترو که داشته باشد، عملیه تقسیم به این ترتیب صورت می‌گیرد:

مسأله از شش (۶)

آب	آم	بنتین
(سدس)	(سدس)	(ثلثان)
۱	۱	۴

مسأله از (۶) و مترو که (۷) دینار است و چون مترو که (۷) بر عدد مسأله (۶) مکمل تقسیم نمی‌شود و نسبت بین (۶ و ۷) تباین است و برای پدر از اصل مسأله یک می‌رسد که چون در (۷) ضرب شود مساوی (۷) می‌شود و بعداً (۷) بر اصل مسأله (۶) تقسیم شود، خارج قسمت $۱\frac{۱}{۶}$ دینار حق پدر همچنان حق مادر $۱\frac{۱}{۶}$ دینار می‌شود.

سهم هر دختر از مسأله ۲ می‌باشد، چون در مترو که (۷) ضرب شود $= (۱۴)$ می‌شود و بعداً بر (۶) تقسیم شود $= ۲\frac{۱}{۳}$ دینار حق هر دختر می‌رسد.

و اگر نسبت بین تصحیح مسأله و مترو که میت توافق باشد، سهم هر وارث از تصحیح مسأله در وفق مترو که ضرب گردیده حاصل ضرب بر وفق تصحیح مسأله تقسیم گردیده؛ خارج قسمت حق همان وارث از مترو که میت می‌باشد.

مثال: هرگاه شخصی وفات نماید و از وی پدر، مادر و دو دختر به حیت وارث باقی بماند و مبلغ هشت دینار متروکه داشته باشد.

مسأله از (۶)

أب	أُم	دو دختر
(سدس)	(سدس)	(ثلثان)
۱	۱	۴

چون مسأله از (۶) و متروکه (۸) دینار است و نسبت بین (۶) و (۸) توافق بالنصف است، سهم هر وارث باید در نصف متروکه ضرب و حاصل ضرب بر نصف تصحیح مسأله تقسیم شود؛ خارج قسمت به دست آمده حق همان وارث از متروکه میت میباشد.

به طور مثال: در مسأله فوق برای پدر یک سهم میرسد، چون در نصف متروکه یعنی (۴) ضرب شود $4 \times 1 = 4$ میشود. و وقتی بر نصف تصحیح مسأله (۳) تقسیم شود $4 \div 3 = 1\frac{1}{3}$ دینار میشود، همچنان حق مادر $1\frac{1}{3}$ دینار میباشد.

و برای هر دختر از تصحیح مسأله (۲) سهم میرسد چون در نصف متروکه (۴) ضرب شود $2 \times 4 = 8$ میشود و با تقسیم آن بر نصف تصحیح مسأله (۳) $8 \div 3 = 2\frac{2}{3}$ به دست آمده که حق هر دختر از مجموع متروکه میت را تشکیل میدهد.

درس چهل و یکم

تخارج

تخارج از خروج گرفته شده و در اصطلاح علم میراث عبارت از این است که از جمله وارثان میت یک نفر یک چیز معین را از متروکه گرفته و از سهمش شدن در متروکه باقی مانده، خارج گردد. این چنین عمل در صورت رضایت تمام ورثه میت جایز میباشد. لذا در صورتیکه شخصی از ورثه با گرفتن چیزی از متروکه با ورثه دیگر صلح نماید؛ سهم وارث مذکور از تصحیح مسأله طرح گردیده، متروکه متباقی بر سهام متباقی تصحیح و تقسیم می گردد.

چنانچه در این مسأله:

اصل مسأله با زوج از (۴)

زوج	ام	عم
(نصف)	(ثلث)	(عصبه)
۳	۲	۱

لذا در صورتیکه زوج با اخذ چیزی از متروکه صلح کند؛ متروکه متباقی بر سهام مادر (۲) و عم (۱) که (۳) میشود تقسیم گردیده؛ سهم زوج از بین بر داشته میشود.

همچنان در مسأله:

$$\text{مسأله } ۴ \times ۸ = ۳۲$$

زوجہ	۴ این
(نمن)	(عصبه)
۱	۷

$$۴ \times ۱ = ۴ \quad ۲۸ = ۴ \times ۷ \quad \text{سهم برای هر این (۷)}$$

و در صورتیکه یکی از پسران با اخذ چیزی از متروکه با ورثه دیگر صلح کند؛ سهم وی (۷) از بین برداشته شده، متباقی متروکه به (۲۵) سهم تقسیم شده از آنجمله (۴) سهم برای زوجہ و (۳۱) سهم به سه پسر داده میشود.

۱- طریقه تقسیم متروکه بر ورثه را واضح سازید؟

۲- هرگاه شخص در حالیکه هشت دینار دارد وفات نماید ورثه وی پدر، مادر و دو دختر _____ باشند، سهم هر وارث را تعیین نمایید.

آب أم بتین

۳- تخرج را در علم میراث تعریف نمایید.

۴- هرگاه شخصی وفات نماید و ورثه او عبارت باشند از:

_____ زوج، عم (اکا) و مادر
 زوج عم ام

و زوج به چیزی از متروکه با ورثه دیگر یعنی عم و ام صلح نماید؛ متباقی متروکه بین عم و ام چطور تقسیم میشود بیان دارید؟

درس چهل و دوم

رد

رد در لغت رجوع و بازگشت را گویند و در اصطلاح علم میراث عبارت است از: برگرداندن اسهام باقی مانده از ذوی الفروض در عدم موجودیت عصبه به ذوی الفروض نسبی به اعتبار سهام آنها نه به اعتبار رؤوس ایشان.

از همین جاست که از طریق رد، حقوق ذوی الفروض اضافه میشود، اما اصل مسأله کم میشود، لذا نتیجه رد، بر عکس عول است، زیرا در عول اصل مسأله زیاد ولی حقوق ذوی الفروض کم می گردد.

رد بر زوج و زوجه صورت نمی گیرد.

مثال: ۱

اصل مسأله از ۳ رد به ۲

دو دختر

مثال ۲

مسأله از ۱۲ رد به ۴

۳ دختر	زوج
(ثلثان)	(ربع)
۳	۱

حمل

مسائل مربوط به ورثه قبلاً تذکر داده شد ولی اگر زنی که وارث میت نیز می باشد، حامله باشد در این صورت متروکه بر ورثه میت تقسیم گردیده (سهم) حمل موقوف گذاشته میشود. درباره تعیین سهم حمل علماً اختلاف زیاد دارند، ولی قول مفتی به عبارت است از:

اینکه بین سهم دختر و پسر هر سهمی که بیشتر باشد، برای حمل موقوف و نگهداری میشود، یعنی حمل یک مرتبه مرد و بار دوم زن فرض گردیده سهم بیشتر برای حمل نگهداری میشود. وقتی که حمل تولد شود، و مستحق تمام مال موقوفه باشد، برایش داده شود، در غیر آن به هر اندازه که حق وی باشد برایش داده شده و متبای به وارثینی که از سهم آنها موقوف مانده، داده میشود.



۱- معنای رد را بیان دارید.

۲- رد به کدام ذوی الفروض صورت میگیرد؟

۳- اگر در میان ورثه متوفی زن حامله وی نیز باشد؛ مال متروکه وی چگونه تقسیم می شود؟

درس چهل و سوم

جهاد

تمام قوانین اسلام به این هدف وضع گردیده که انسان از لحاظ مادی و معنوی پیشرفت کند و به کمال برسد و تمام موانع پیشرفت و آرامش را از سر راه خود بردارد. و اسلام احکامی را جهت برداشتن موانع وضع نموده است که به نام «جهاد» یاد می شود. پس خوب است با معنای جهاد و حکمت های آن آشنا شویم:

تعریف جهاد

جهاد در لغت: از ریشه جهد جهد گرفته شده و به معنای کار گرفتن از نهایت قدرت و توان است.

جهاد در اصطلاح: عبارت است از سعی و کوشش به خرج دادن به خاطر مبارزه در راه خدا ﷻ با جان، مال، زبان و غیره.

حکم جهاد

دلیل مشروعیت جهاد

۱. از قرآن: خداوند متعال می فرماید: ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ...﴾ [توبه: ۳۹]
ترجمه: «جنگ کنید با آنانیکه ایمان ندارند به الله و نه به روز آخرت».

۲. از سنت: رسول الله ﷺ می فرماید: «الْجِهَادُ مَا ضَىَّ أَلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» ترجمه: (جهاد تا روز برپایی قیامت ادامه دارد)

۳. اجماع امت: همه امت اسلامی از گذشته تا حال به فرضیت جهاد در صورت پوره بودن شرایط آن اتفاق کرده اند.

نگاهی گذرا به تاریخچه جهاد

پیامبر اکرم ﷺ در دوران مکه، در برابر دشمنان دست به هیچ نوع مقابله عملی نزد بلکه سبزه سال تمام با آرامش و صبر به تبلیغ دین پرداخت و کوشید تا با دعوت زبانی و تمثیل اسلام، به

دل‌ها راه پیدا کند. آن حضرت در این دوران، بدی را با نیکی و دشنام را با تبسم پاسخ می‌گفت و در برابر اذیت و آزار کفار، مقاومتِ مسالمت‌آمیز می‌نمود. مؤمنان در برابر چشمان ایشان شکنجه می‌شدند و به قتل می‌رسیدند؛ اما رسول الله ﷺ آنها را این گونه راهنمایی می‌کرد: «از جنگ دست بکشید و به سوی نماز بشتابید» اما کافران هیچ بسنده نمی‌کردند و بغض و کینه‌شان پایان نمی‌یافت، بالاخره مسلمانان مجبور ساخته شدند تا خانه و کاشانه‌شان را ترک نمایند و هجرت کنند و حتی روزی رسید که کفار دارایی‌های مسلمانان را نیز در بین خود تقسیم نمودند؛ اما رسول خدا و یارانش بدون بر آوردن کوچک‌ترین صدای شکایت، هر نوع توهین و تحقیر را تحمل می‌کردند. تا این که فرمان جهاد به پیامبر اکرم ﷺ صادر شد.

شرایط جنگ:

پس از آنکه مسلمانان در مدینه یک پایگاه مستقل برای خود تشکیل دادند، در سال دوم هجرت اجازهٔ دفاع داده شد و اولین آیه‌ی که در این باره نازل گردید، با لحن زیبایی علت مشروعیّت جهاد و حکمت‌های آن را بیان می‌کند:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفُورٍ﴾ أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأْسَهُمْ ظُلُومًا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ ﴿الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ لِبَعْضٍ لَّهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبُيُوعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَرِيٌّ عَزِيزٌ ﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ الْأَمُورُ﴾ [حج: ۳۸-۴۱]

ترجمه: خداوند از مؤمنان دفاع می‌کند، خداوند هیچ کافر خیانت‌کار را دوست نمی‌دارد. اجازه داده شد به آنانی که دیگران به جنگ ایشان آمدند، تا بجنگند، به این سبب که برایشان ظلم شده، خداوند برای یاری دادن آنها بس تواناست.

آنهایی که از شهر و دیارشان به ناحق بیرون کرده شدند و جرمی نداشتند جز اینکه می‌گفتند پروردگار ما خداست. اگر خداوند عده‌یی را توسط عده‌یی دیگر دفع نکند حتماً چله‌خانهٔ راهبان، کلیسای عیسویان و معبد یهودیان و مساجدی که خداوند ﷻ در آن زیاد یاد می‌شود، نابود خواهد شد و بدون

شک خداوند هر که را که (دین) او را یاری کند، یاری خواهد نمود بدون شک خداوند بسیار نیرومند و غالب است. کسانی را که اگر در زمین به آنها قدرت بدهیم نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و به نیکی امر می‌کنند و از بدی باز می‌دارند و پایان همه کارها از آن خداوند است.

فعالیت

عده یی می‌گویند: اگر دین اسلام دین رحمت است، چرا دستور جنگ می‌دهد، جنگ یک چیز بد است، پس در روشنی آنچه خواندید، جواب بدهید.



۱- معنی لغوی و اصطلاحی جهاد چیست؟

۲- حکم جهاد را بیان کنید.

۳- دلیل مشروعیت جهاد را بیان نمایید.

۴- در باره تاریخچه جهاد اندکی معلومات بدهید.



در باره حکمت مشروعیت جهاد یک مقاله مختصر بنویسید.

درس چهل و چهارم

دست آورد های جهاد

با تعریف جهاد و شرایطی که پیامبر اکرم ﷺ در آن به جهاد امر شد، آشنا شدید، اکنون خوب است در مورد اهداف جهاد و چگونه گی جنگ های مسلمانان در صدر اسلام هم اندکی معلومات داشته باشید.

جهاد پیامبر اکرم ﷺ

جنگ در اسلام به هدف دفاع از مقدسات و برچیدن موانع و خشکاندن ریشه های ظلم و ستم صورت می گیرد، و هرچند میدان جنگ، میدان کشتن و کشته شدن است؛ اما در سایه تعالیم خاصی که اسلام در این باره وضع کرده است می توان از تلفات و ویرانی ها جلوگیری نمود. چنانکه می بینیم جنگ های صدر اسلام به حدی معقول و سنجیده شده بود که کم ترین خون ریزی و تلفات جانی را داشت و تعداد کشته شده گان دو طرف (مسلمان و کافر) در تمام غزوات و زد و خورد هایی که از سال دوم هجری شروع شده و تا سال نهم ادامه یافت، بیش از ۱۰۱۸ نفر نیست، از این تعداد ۲۵۹ نفر مسلمان و ۷۵۹ نفر کافر بودند. این در حالی است که در جنگ جهانی اول ۷ میلیون نفر کشته و ۲۱ میلیون نفر مجروح شدند.

و در جنگ جهانی دوم وقتی دو طرف درگیر باهم جنگیدند بیش از ۴۰ میلیون انسان کشته شدند و برای این که نظام (کمونیستی) در روسیه بر سر اقتدار بیاید، یک صد و چند میلیون انسان به قتل رسیدند.

فعالیت

جنگ های صدر اسلام را با جنگ های قرن بیستم مقایسه کنید.

برخی از اهداف و حکمت های جهاد

الف: دفاع

چنانکه از آیه مبارکه فوق بیست، اسلام به پیروانش اجازه داده است تا در برابر نیروی مخالفی که موجودیت شان را تهدید نموده و در پی نابودی شان است از خود دفاع کنند و به مبارزه

برخیزند و برای این که یک مسلمان بتواند مسلمان زنده‌گی کند، دین مقدس اسلام بر لزوم موجودیت قدرت در کنار حکمت، و عنصر بازدارنده در کنار ارشاد، تأکید ورزیده است. ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾ [توبه: ۳۹] «و با آنان بجنگید تا اینکه فتنه یی باقی نماند و دین یکسره از آن خدا شود»

ب: آزادی مستضعفان

یکی از اهداف جهاد در اسلام شتافتن به یاری مظلومان و مستضعفان و دفاع از حقوق آنها و اقامه عدل است، چنانکه قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ...﴾ [نساء: ۷۵]

«چرا در راه خدا و در راه آن مردم بیچاره از مردها و زنها و اطفالی که تحت شکنجه قرار گرفته‌اند نمی‌جنگید»

چنانکه ربیع بن عامر خطاب به رستم، فرمانده قشون فارس گفت: «اللَّهُ ابْتِغَاءَ لِيُخْرَجَ مِنْ شَأْمِ عِبَادَةِ الْعِبَادِ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ وَحْدَهُ، وَ مِنْ ضَيْقِ الدُّنْيَا إِلَى سَعَتِهَا، وَ مِنْ جَوْرِ الْأَدْيَانِ إِلَى عَدْلِ الْإِسْلَامِ» یعنی: الله تَجَلَّاه ما را فرستاده است تا کسانی را که بخواهند از عبادت بندگان به عبادت خدای واحد و از تنگنای دنیا به فراخی آن و از جور ادیان به عدالت اسلام بیرون کنیم.

ج: آزادی دعوت

رسالت دین مقدس اسلام یک رسالت جهانی است و مسلمانان وظیفه دارند تا صدای حق را به گوش همه جهانیان برسانند و به ارشاد و راهنمایی آنها بپردازند، چنانکه قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰]

«شما ای امت محمد ﷺ بهترین امتی هستید که برای انسانها فرستاده شده اید (تا زمانی که) امر به معروف ونهی از منکر می‌نمایید و به خدا ایمان دارید.»

بنا بر این مسلمانان مبعوث هستند و به خاطر ارشاد و هدایت بشر فرستاده شده‌اند.

پس هرگاه بین مسلمانان و بین آزادی نشر حق و حقیقت، مواعی ایجاد گردد، اسلام به هدف حفظ و تأمین آزادی دعوت، به مسلمانان اجازه جهاد را می‌دهد. به این نکته باید دقت شود که جنگ به خاطر نشر حق و حقیقت به راه انداخته نمی‌شود، بلکه هرگاه مواعی در راه آزادی نشر حق و حقیقت ایجاد گردد، آنگاه اعلان جنگ می‌شود تا آن موانع از سر راه رساندن پیام خداوند تعالی به بنده گانش برداشته شود.



- ۱- تعداد تلفات در جنگ های صدر اسلام چقدر بود؟
- ۲- به خاطر بر سر اقتدار آمدن نظام کمونیستی چند نفر کشته شد و عاقبت این نظام چه بود؟
- ۳- برخی از اهداف و حکمت های جهاد را بیان کنید.



در باره اهداف جهاد در دین مقدس اسلام ده سطر بنویسید.

درس چهل و پنجم

چه کسانی به جهاد مکلف اند؟

در صورتی که جهاد فرض کفایی باشد، کسانی که توان جنگیدن را داشته باشند می‌توانند به اجازهٔ امیر مسلمانان در جنگ شریک شوند، اما زمانی که جهاد فرض عین شد بر هر کسی که توانایی داشته باشد جهاد فرض می‌شود و جهاد مسلحانه بر کودکان و معیوبین فرض نیست.

دعوت پیش از جنگ

سلیمان بن بریده رضی الله عنه از پدرش روایت کرده است: «زمانی که رسول الله صلی الله علیه و آله شخصی را به فرماندهی لشکری می‌گماشت او و همراهانش را به رعایت تقوا و پرهیزگاری توصیه می‌کرد و سپس می‌فرمود: هرگاه با دشمنان مشرکت رو به رو شدی، آنان را به سه چیز دعوت بده و هر کدام را که پذیرفتند تو هم از آنها قبول کن و آسیبی بر آنان مرسان: نخست آنان را به اسلام دعوت کن، اگر جواب مثبت دادند، قبول کن و از آنان دست بردار، و اگر انکار کردند، از آنان جزیه بخواه اگر قبول کردند تو هم قبول کن و دست از سرشان بردار و اگر نپذیرفتند از خداوند کمک بخواه و با آنان بجنگ.»^(۱)

فعالیت

آیا جنگ در اسلام به خاطر تحمیل عقیده صورت می‌گیرد؟ در روشنی سیرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اصحاب کرام، در این باره بحث کنید!

در حالت جنگ چه کسانی از دشمنان کشته می‌شوند و چه کسانی کشته نمی‌شوند:

کشتن جنگجویانی که عملاً و با فکر و مشورهٔ شان درگیر جنگ اند جایز است، اما کشتن کسانی که درگیر جنگ نیستند مثل زن، طفل، کهن سال، مریض، مفلوج و معلول، لنگ و نابینا، راهبی که در کلیسا است، مردمی که به خانه و یا معبدی پناه برده اند، و آنانی که توان

جنگیدن ندارند و کشاورزانی که در مزارع شان مشغول زراعت اند، جایز نیست مگر در صورتی که عملاً درگیر جنگ باشند و یا با سخن و فکر و کمک مالی شان کفار را یاری برسانند. چنانکه انس رضی الله عنه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده است که آن حضرت توصیه می فرمودند: «به نام الله و به خاطر الله و دین رسول الله بروید و کهن سالان و اطفال و زنان و صومعه نشینان را نکشید.....» پس معیار جنگ و مبارزه مسلمانان، حکم خدا و ضوابط اسلامی است، لذا در صورت رعایت آن مرتکب ستم و جنایت نمی گردند و هیچ بی گناهی را به قتل نمی رسانند و زن و کودک را از بین نمی برند.

چه نوع جنگی جایز نیست؟

﴿الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ...﴾ (نساء: ۷۶)
(کسانی که ایمان آورده اند در راه خدا می جنگند و کسانی که کافر شده اند در راه طاغوت می جنگند)

جنگ در اسلام صرفاً در راه خدا است نه راه رسیدن به هوی و هوس، رسیدن به مقام، سلطه بر دیگران و گسترش خاک.. چنانکه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد مردی که به خاطر نشان دادن شجاعتش بجنگد و دیگری که ریاکارانه بجنگد سؤال شد که کدام یک در راه خدا خواهد بود؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود «مَنْ قَاتَلَ لِيَكُونَ كَلِمَةً لِلَّهِ هِيَ الْغَلِيَّةُ فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^(۱) یعنی هر کس به خاطر اعلای کلمه الله صلی الله علیه و آله بجنگد، همو در راه خداست.

جنگ در راه قومیت و نژاد پرستی جایز نیست

در دنیای امروز جنگهای زیادی به خاطر رنگ و نژاد پرستی درمی گیرد و قومی صرف به این خاطر که خود را بر قوم دیگر برتر می داند، قتل عام به راه می اندازد، حال آنکه در اسلام چنین عملی محکوم است. رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ دَعَا إِلَى عَصِيَّةٍ لَيْسَ مِنَّا مَنْ قَاتَلَ

عَلَى عَصِيَّةٍ وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ قَاتَ عَلَى عَصِيَّةٍ»^(۱) «کسی که مردم را به تعصبات قومی دعوت کند از ما نیست و کسی هم که در راه عصیت قومی (ثراد پرستی) بجنگد از ما نیست و کسی هم که با عصیت قومی بمیرد، از ما نیست.»



- ۱- چه کسانی به جهاد مکلف اند؟
- ۲- رسول الله ﷺ سپاه اسلام را پیش از شروع جنگ به چه چیزی توصیه می کرد؟
- ۳- در حالت جنگ کشتن چه کسانی جایز نیست؟
- ۴- چه نوع جنگ هایی حرام است؟ تشریح کنید.



درس را یک بار به دوستان و اعضای خانواده تان بخوانید و خلاصه آن را بنویسید.

^۱ - سنن ابی داود

انواع جهاد از نظر اسلام

جهاد به معنای کوشش نا منتهای و پر قوت، از نظر اسلام به انواع متعدد تقسیم شده می تواند، که عبارتند از:

۱- جهاد مالی

جهاد مالی، شاهرگ حیاتی تمامی جهاد های دیگر است؛ زیرا هرنوع جهادی به امکانات مالی نیاز دارد و اگر مسلمین جهاد مالی نکنند تمامی جهاد های دیگر غیر ممکن می گردد. به همین خاطر خداوند متعال در قرآن کریم بخشش مال و جان را با هم آورده است. مثلاً در آیت ذیل آمده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِآنَ لَهُمْ الْجَنَّةُ﴾ [التوبة: ۱۱۱] یعنی: «بیگمان خداوند جان و مال مؤمنان را به (بهای) بهشت خریداری کرده است...»

۲- جهاد دعوت

مفهوم آن، تبلیغ اسلام با « زبان» و اقامه دلایل متین و مستند برای اثبات حقایق دعوت و دین اسلام در مقابل کفار، منافقین، مشرکین، ملحدین و مسلمانان کم توجه و بی باک می باشد. «جهاد دعوت» بر هر مسلمانی، در هر جامعه ای و با هر سطح علمی و تحصیلی و هر نوع شغل و کاری که دارد، لازم است. از همین روی است که خداوند متعال می فرماید: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَذُوْقُواْ نَافَعَةَ اللَّهِ بِاللَّهِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰] یعنی: « شما ای مسلمانان) بهترین امتی هستید که به سود انسانها آفریده شده اید(مادام که) امر به معروف ونهی از منکر می کنید وبه خدا ایمان دارید...»

البته در جهاد دعوت لازم است که داعی از امور مهم تر آغاز نماید، بر آزار و اذیتی که به وی می رسد صبر کند، و از جامعه و محیطی که در آن به امر دعوت پرداخته آگاهی داشته باشد.

۳- جهاد آموزشی و تعلیمی

یعنی تلاش برای ساختن شخصیت و رفتار تک تک مسلمانانی که ندای دعوت را می‌شنوند از نظر علمی، فکری، فرهنگی و... تا در نهایت فرهنگ کامل و فراگیر اسلامی و تصویر درستی از تفکر و اندیشه های اسلامی در مورد هستی، زندگی و انسان در وجودش نقش گیرد. در روایات آمده است که رسول خدا ﷺ فرموده است: «در علم و دانش همدیگر را راهنمایی کنید، که خیانت در علم بدتر از خیانت در مال است و خداوند حتماً در این مورد از شما بازخواست خواهد کرد»^(۱).

و خداوند متعال فرموده است: ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ [التوبة: ۱۲۲] یعنی: «مؤمنان را نسزد که همگی بیرون بروند (و برای فراگیری علوم و دانش های اسلامی به جاهای دیگر بروند) باید از هر قبیله عده ای بروند تا در دین آگاهی حاصل کنند و هنگامی که بازگشتند، آنان را (از عذاب الهی و مخالفت با دستورات خدا) بترسانند! تا (از اعمال زشت) خود داری کنند».

۴- جهاد سیاسی

هدف آن جد و جهد برای تشکیل دولت اسلامی بر اساس اصول اسلام و قواعد عام و شامل آن است؛ دولتی که حاکمیت در آن مختص خداوند متعال باشد. اگر در سر زمین های اسلامی احکام اسلامی رها شده و متروک گردد و وحدت اسلامی از یاد رود، برمسلمانان لازم است که سعی نمایند، تا در نهایت به اقامه حکومت و قوانین اسلامی و عملی شدن وحدت مسلمین دست یابند.

۵- جهاد مسلحانه

تلاش از طریق مبارزه مسلحانه برای نابودی طاغوت و پیروان آنها است، که در مقابل دین خدا قد علم کرده اند، بنده گان خدا را به بندگی می گیرند، ظلم و فساد را پیشه

^۱ - الطبرانی.

کرده اند، حرث و نسل را از بین می برند و از اجرای قوانین الهی و نشر دعوت دین حق جلوگیری می کنند.

خداوند متعال در این مورد می فرماید: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِئَةً يَبُغِي الدِّينَ لِلَّهِ...﴾ [البقرة: ۱۹۳] یعنی: «و با آنان پیکار کنید تا فتنه ای نماند و دین (خالصانه) از آن خدا گردد...» و همچنان می فرماید: ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾ [التوبة: ۲۹] یعنی: با کسانی قتال کنید که نه به خدا و نه به روز جزا ایمان دارند، و نه چیزی را که خدا و فرستاده اش تحریم کرده اند، حرام می دانند و نه آئین حق را می پذیرند، از کسانی که به ایشان کتاب داده شده تا زمانی که مغلوب شوند و عاجزی کنان جزیه بپردازند.

زمانی که جهاد مطلق ذکر می گردد همین معنای اخیر از آن مراد می باشد؛ زیرا کلمه جهاد در همین معنی شهرت اصطلاحی دارد، و در صورت وجود قرائن انصراف دهنده، معانی پیشینه نیز مراد بوده می توانند.

فعالیت

در جهاد دعوت و آموزش، اموری مهم است که باید به منصفه اجراء قرار گیرند. معلم محترم شاگردان را به دو گروه تقسیم نموده از آنها بخواهد موضوع را میان هم مناقشه کنند و نتایج را مرتب بنویسند و نمایندگان هر گروه آن را در سر صنف بخوانند.

نقش خودسازی در کامیابی مجاهدین

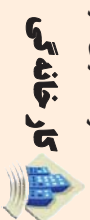
اساسی ترین شرط موفقیت در سنگرهای جهاد این است که مجاهدین در راه مبارزه با نفس و خواش های نفسانی کمر همت ببندند و آنچه را که در راه آن می جنگند و در پی دعوت دادن دیگران به سوی آن هستند، در عمل پیاده کنند و پیش از همه به فکر اصلاح نفس خود باشند و بعد از آن به کمک و یاری دیگران بشتابند. به همین خاطر رسول الله ﷺ فرموده است: «الْمُجَاهِدُ

مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ^(۱) ترجمه: مجاهد کسی است که در راه خدا با نفسش جهاد کند.

انسان بخشی از جامعه ای است که در آن زنده گی می کند و جامعه هم از افراد تشکیل یافته است و در صورتی که هر شخص در وقت انجام دادن فریضه جهاد، نخست از همه از خود شروع کند و خود را اصلاح نماید، بدون شک جامعه تشکیل یافته از چنین افراد نیز یک جامعه پاک و وارسته خواهد بود و هیچ کسی توان ایستاده گی در مقابل چنین جامعه بی را نخواهد داشت. بنابر این اگر انسان در جهاد علیه نفس خودش موفق شود، به اعتبار اکثریت می توان گفت که موفق و پیروز شدن او در جهاد های دیگر، حتمی و قطعی است، اما اگر انسان در جهاد علیه نفس به شکست مواجه شد، پیروز شدن او در جهاد های دیگر یا هیچ دیده نشده است و با این که بسیار نادر و نایاب است و در صورتی که کار را تا جایی پیش ببرند بازهم رسیدن شان به نتیجه ناممکن است.



- ۱- جهاد در راه خدا ﷺ در چند جبهه صورت می گیرد صرف نام بگیرید.
- ۲- برای جهاد دعوت، از قرآن کریم یک دلیل بیارید.
- ۳- برای جهاد آموزشی از قرآن و سنت پیامبر یک یک دلیل بیارید.
- ۴- جهاد مسلحانه را شرح کنید.
- ۵- جهاد سیاسی چه مفهوم دارد؟
- ۶- خود سازی در کامیابی مجاهدین چه نقشی می تواند داشت؟



کار خانگی

در باره اهمیت خود سازی و تربیت نفس یک مقاله مختصر بنویسید.

^۱ - سنن الترمذی

صلح و احکام آن

چنانکه خواندید جنگ در اسلام به خاطر هدفی بسیار بلند و به خاطر آزادی فکر و عقیده و به منظور گشودن راه های رسیدن به کمالات انسانیت به راه انداخته می شود نه به خاطر کشورگشایی و به برده گی کشاندن انسانها و به یغما بردن ثروتهای زیر زمین و روی زمین شان. و هرگاه ضرورت رفتن به سوی صلح احساس شد اسلام نسبت به آن بی توجهی نمی کند، زیرا که جنگ مقصود اصلی نیست بلکه مقصد از جنگ دفع خطر و دشمنی دشمنان است و این کار اگر از طریق به راه افتادن صلح شود هدف بر آورده می شود. صلح پایه و اساس است و جنگ حالت استثنایی.

قرآن کریم در این باره می فرماید: ﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاِجْتَحِ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ مُحَرِّ

السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [الأنفال: ۶۱]

ترجمه: اگر آنان به صلح گرایش نشان دادند تو نیز تمایل نشان بده و بر الله توکل کن بدون شک او شنوا و داناست.

صلح میان مؤمنان

گاهی ممکن است مؤمن با مؤمن بجنگد، در چنین حالتی نیز صلح باید کرد. چنانکه قرآن کریم می فرماید: ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَتَقَاتِلُوا آلِي بَغِيٍّ حَتَّى تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ [الحجرات: ۱۰]

ترجمه: هرگاه دو گروه از مومنان با هم به جنگ پرداختند در میان آنان صلح برقرار سازید اگر یکی از آنان در حق دیگری ستم کند و تعدی ورزد (و صلح را پذیرا نشود) با آن دسته ای که ستم می کند و تعدی می ورزد بجنگید تا زمانی که به سوی اطاعت از فرمان خدا بر می گردد و حکم او را می پذیرد. هرگاه بازگشت و فرمان خدا را پذیرفت در میان ایشان عادلانه صلح برقرار سازید و (در اجرای شرایط آن) از عدالت کار بگیرید چراکه خداوند عادلان را دوست دارد.»

هرگاه دو گروه با هم درگیر شدند و وطن و ملت با خطر اختلافات داخلی و تجزیه مواجه گردید، جنگجویان هر چند مؤمن هم باشند باید به خاطر حفظ وحدت و یک پارچه گی اسلام و مسلمین به محاسبه کشانیده شوند و به هر قیمتی که باشد باید همبسته گی و یک پارچه گی وطن و ملت تأمین گردد. این چیزی است که قرآن به ما یاد می دهد.

فعالیت: قرآن کریم می فرماید «والصالح خیر» در باره فواید صلح بحث کنید.

عقد ذمه

برای زندگی آبرومند

ذمه در لغت به عهد و پیمان گفته می شود. و اهل ذمه کسانی هستند که مقداری مال که به نام «جزیه» یاد می شود، به دولت اسلامی می پردازند تا در مقابل آن مال و جان شان را حفظ گردیده و از حقوق معینی برخوردار شوند.

حقوق اهل ذمه

اهل ذمه نیز از همه حقوقی که مسلمانان برخوردار اند برخوردار می شوند. چنانکه حضرت علی - کرم الله وجهه- در این باره فرموده اند «آنها بدین خاطر جزیه را قبول کرده اند که اموال شان مانند اموال ما و خونهای شان مانند خون های ما باشد»
بنابر این دولت اسلامی مکلف است که هر نوع ظلم را از آنان دفع کند و از مال و جان شان محافظت نماید. و به عقیده و عبادت آنها کاری نداشته باشد و زمینه کسب و کار را برای شان فراهم نماید.

پایمال کردن حقوق ذمی حرام است

در بیان زشتی اذیت و آزار اهل ذمه رسول اکرم ﷺ فرموده اند: «أَلَا مَنْ ظَلَمَ مُعَاهِدًا أَوْ انْتَقَصَهُ أَوْ كَلَّمَهُ فَرَقٌ طَائِفِهِ أَوْ أَحَلَّ مِنْهُ شَيْئًا بَعِيرٍ طَيْبٍ نَفْسٍ فَإِنَّا حَاجِبُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» یعنی: آگاه باشید کسی که بر یک ذمی ظلم کرد، یا حقش را خورد، یا او را به انجام کاری واداشت که بالاتر از طاقت و

توان او بود و یا بدون رضایتش چیزی را از او گرفت، در روز قیامت من خودم مدافع حقوق او خواهم بود.

جزیه چیست: جزیه مالی است که اهل ذمه به دولت اسلامی پرداخت می کنند و در مقابل دولت هم خدماتی را به آنان انجام می دهد و از آنان محافظت می کند و ایشان را از رفتن به جنگ معاف می دارد. و باید خاطر نشان کرد که جزیه بر کودکان و زنان و دیوانه گان و کهنسالان و نابینایان واجب نمی باشد.

چې سؤالا

- ۱- قرآن کریم در باره صلح چه فرموده است؟
- ۲- اگر گروهی از مؤمنان بر دیگری تجاوز نموده و صلح را هم قبول نکند، چه معامله با آنها شود؟ تشریح کنید.
- ۳- ذمه چیست و اهل ذمه چه کسانی هستند؟
- ۴- حقوق اهل ذمه را بیان کنید.
- ۵- آیا جزیه یک نوع باجگیری است؟ تشریح کنید.



کارخانه گی

در مورد اهمیت صلح و نقش آن در پیشرفت جامعه، یک مقاله مختصر بنویسید.